



بصیرت افزایی رمز و راز ولایت پذیری و سعادت جلد پانزدهم: فریاد خاموش

درون

مشخصات کتاب

سرشناسه: بابایی، علی، ۱۳۴۲ آبان -

عنوان و نام پدیدآور: بصیرت افزایی رمز و راز ولایت پذیری و سعادت [کتاب]/مؤلف
علی بابایی؛ تدوین مجتبی بابایی.

مشخصات نشر: اصفهان: نشر دارخوین، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۹۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۰-۴۹۲-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۳] - ۷۴.

موضوع: بصیرت -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Insight -- Religious aspects -- Islam

موضوع: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- دیدگاه درباره
بصیرت



موضوع : Views on : Khamenei , Ali , Leader of IRI , 1939 - --
insight

موضوع : بصیرت -- جنبه های قرآنی

موضوع : Insight -- Qur'anic teaching

موضوع : بصیرت -- احادیث

موضوع : Insight -- Hadiths

موضوع : ولایت فقیه

موضوع : Wilayat al-faqih

شناسه افزوده : بابایی، مجتبی، ۱۳۶۵ - ، [دکتر] ، گردآورنده

رده بندی کنگره : BP286/2 / ب۱۶ ب۶ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۸۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۶۶۸۲۱

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم



بصیرت افزایی رمز و راز ولایت پذیری و سعادت

(مقاله برگزیده کشوری)

جلد پانزدهم: فریاد خاموش درون

مؤلف، سخنران و شاعر: دکتر علی بابایی خورزوقی

باهمکاری:

دکتر مجتبی بابایی خورزوقی (عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی)

چاپ سوم ۱۳۹۷

عزیزانی که طالب انتخاب مسیر درست برای رسیدن به آرامش سعادت واقعی در دنیا

آخرت می باشند حتما این کتاب را بخوانند

(کلیه اشعار این کتاب توسط مؤلف با تخلص حقیر سروده شده است)

ص: ۲

تصویر



کنگره علمی پیامبر اعظم (ص)

مقالات برگزیده کنگره علمی پیامبر اعظم (ص)

یکشنبه، ۱۶ بهمن ۱۳۹۰ ساعت ۱۴:۲۹



مطالب این کتاب با تغییراتی همان مطالب مقاله برگزیده کنگره علمی پیامبر اعظم (ص) است که توسط مولف ارائه شده و در تاریخ شانزدهم بهمن ماه سال نود به صورت برگزیده کشوری انتخاب و معرفی شده است.

ص: ۳

فهرست

بصیرت تنها راه ولایت پذیری و سعادت... ۸.....

چکیده..... ۹.....

مقدمه..... ۱۰.....

معنای لغوی «بصیرت» چیست؟..... ۱۷.....

تعاریف و کاربردهای اصطلاحی واژه «بصیرت» در آیات و روایات چگونه است؟
..... ۱۸.....

اهمیت بصیرت و دیدگاه بصیرتی به خاطر چیست؟... ۲۴.....

پیامبر اعظم (ص)، ولایت و بصیرت!..... ۲۶.....

وظائف یک انسان بصیر در برابر ولایت الهی در طول تاریخ چیست؟..... ۲۹.....

ابزارها و عواملی که باعث رویش و ایجاد بصیرت در انسان می شود، کدام است؟.
..... ۵۱.....



موانع بصیرت چیست؟.....۱۳۶

آثار و مزایای بصیرت کدام است؟.....۱۵۵

تنها راه سعادت در پرتو بهترین نوع ولایت و مدیریت کدام است؟.....۱۶۹

انتخاب بزرگ و سرنوشت ساز در ولایتمداری کدام است؟.....۱۷۵

با توجه به شرایط موجود در جهان وظیفه ما نسبت به ولایت چیست؟.....۱۸۱

جمع بندی و نتیجه گیری... ۱۹۱

منابع:

ص: ۴

اشاره: در آغاز کتاب جا دارد جهت استحضار حضرت تعالی به موارد مهم زیر اشاره شود:

(۱) عناوین و مطالب این کتاب از بین سوالات مستمعین در جلسات آموزش خانواده، کارگاههای آموزشی، مجامع هم اندیشی و بحث و انتقاد که بصورت پرسش و پاسخ، توسط مولف پاسخ داده، استخراج و به این صورت که ملاحظه می فرمایید، به لطف الهی تدوین گردید. انشا. . که بتواند مورد رضایت یار قرار گیرد. البته شاید برخی از سوالات چون نزدیک به هم هستند پاسخهای آنها هم از باب ضرورت و اهمیت در بعضی مواقع با استفاده از منابع مختلف، نزدیک به هم باشد. از آنجا که در نهایت تاسف انسان به ظاهر متمدن و مدرن در قالب ایسم های مختلف مادی از جمله سکولاریسم و اومانیزم؛ در طی سده های اخیر، گام های خطرناکی را با ظرافت فریبنده ای در مسیر استفاده



ابزاری از عقل و علم برای دین زدایی و مادی کردن تمام ابعاد خدایی وجود خویش و تقدس زدایی از امور مقدس برداشت و نعره مستانه استغنا از دینورزی و خدا باوری را با تصویری ناقص از معنویت و فطرت انسانی در جهان طنین انداز کرد و در جاهلیت نوین البته به زعم خود پایان عصر دین و معنویت دینی را اعلام نمود و با این دید؛ ظلم و ستم جبران ناپذیری را بر فطرت و فریاد خاموش درون بشریت وارد کرد. مع الوصف شرح مفصل آنچه که بر بشر امروز رفته؛ محتاج پژوهش هایی گسترده و نگارش مکتوباتی چند است. بر این اساس

۲) مولف همانند پدر بزرگوارشان با خدا عهد بسته اند تا زمانی که قدرت و توان دارند برای رضای یار، در محافل و مجالس مذهبی و علمی که دعوت می شوند بدون هر گونه انتظار و منت سخنرانی نموده و بابت آن هیچ گونه مبلغ، هدیه و... دریافت نکنند. در این راستا یکی از ائمه جمعه در همایشی فرموده اند: که خداوند متعال در سخنرانی و بیان نعمت را بر ایشان تمام کرده است. همچنین مقرر شده که کلیه در آمد حاصل از فروش کتب مولف صرف نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت (ع) شود.

۳) کلیه اشعار این کتاب توسط مولف با تخلص حقیر در قالبهای مختلف سروده شده است که یک بیت یا قسمتی از قالبهای مزبور به مناسبت موضوع در این مجموعه آورده شده است و بعضا اصل آنها بصورت کامل در یکی از کتابهای مولف تحت

ص: ۵

عنوان "دیوان حقیر" موجود می باشد و نیز برخی از ابیات هم فی البداهه به مناسبت موضوع توسط مولف سروده شده است.



۴) مولف در اوایل دهه شصت اراده نموده که به حول و قوه الهی دهها جلد کتاب در مجموعه ای تحت عنوان " فریاد خاموش درون " در جهت خنثی سازی اندیشه های روانشناسان و فلاسفه معاصر و آراء تربیتی غرب که متأسفانه بر خلاف فطرت بشری و فریاد خاموش آدمی بوده و به نوعی با دین ستیزی و معنویت زدایی؛ مسیر انسانیت و رستگاری را به انحراف کشیده؛ با رویکرد معنوی با استفاده از آیات و روایات منتشر نماید. البته بخاطر مسئولیتهای اداری تا کنون تعدادی از آنها بیشتر منتشر نشده است؛ که عناوین حدود بیست جلد آنها در انتهای کتاب آمده است. انشا... مابقی بر اساس فیش برداریها در صورت حیات و توفیق الهی منتشر خواهد شد. همچنین دهها مقاله در مجلات تخصصی دانشگاهی و روزنامه های داخلی و بین المللی در این راستا منتشر کرده است. در ضمن امتیاز همه کتابهای ایشان در این است که به مناسبت موضوع همراه با اشعاری از مولف؛ تدوین شده که در نوع خود کم نظیر است.

۵) در هر حال به نظر می رسد که در اینجا لازم است برای آشنایی بیشتر با شاعر و مولف به صورت خلاصه و کاملاً گذرا به عناوینی از زندگی و سوابق علمی و اجتماعی ایشان اشاره شود.

ص: ۶

تصویر



ایشان در خرداد ۴۲ در اصفهان متولد و در شهریور ۶۴ ازدواج و دارای یک پسر و دو دختر می باشد و... سوابق علمی و اجتماعی وی عبارت است از: تلمذ درس خارج فقه (معادل دکترا) در حوزه و تحصیل در دو رشته متفاوت دانشگاهی و ادامه آن در مقطع دکترای تخصصی PHD در رشته فلسفه تعلیم و تربیت. همچنین گذراندن دوره‌های متعدد تخصصی و فوق تخصصی مدیریت، برنامه ریزی و تربیتی، کامپیوتر و... در بیش از دو هزار ساعت - سخنرانی در محافل عمومی، دانشگاهی، مدیریتی و... - استاد دوره‌های ارتقای مدیریت - مدرس آموزش خانواده - داور مسابقات قرآنی - دبیر و استاد دانشگاه - هجرت داوطلبانه به کردستان و داشتن مسئولیتهای مختلف رزمی در جبهه ها - دریافت بیش از ده حکم قهرمانی در مسابقات ورزشی - داشتن مسئولیتهای متفاوت انقلابی، اجتماعی و اداری - کسب عناوین برتر و موفق کشوری و استانی در زمینه های مختلف



مدیریتی، فرماندهی و... درضمن درپیش از بیست سال مسئولیت اداری بنابر اعتراف دیگران به همه قولها مخصوصا مالی و تجهیزاتی که داده؛ بصورت کامل عمل نموده است.

مجتبی بابایی

ص: ۷

به نام خدا

بصیرت افزایی رمز و راز ولایت پذیری و سعادت

مسیر ناب بشری که بی بصیر نمی شود *** سفیر شوق نبوی که بی بصیر نمی شود

مرام عشق سر مدی، بصر دهد به جان و سر *** غلام کوی علوی، که بی بصیر نمی

شود

تصویر



چکیده

الهی فتنه ها را بر ملا کن *** مرابا راه مولا آشنا کن

همی دانم بصیرت در دو دنیا *** دهد جان را بها، غیرش رها کن

ص: ۸

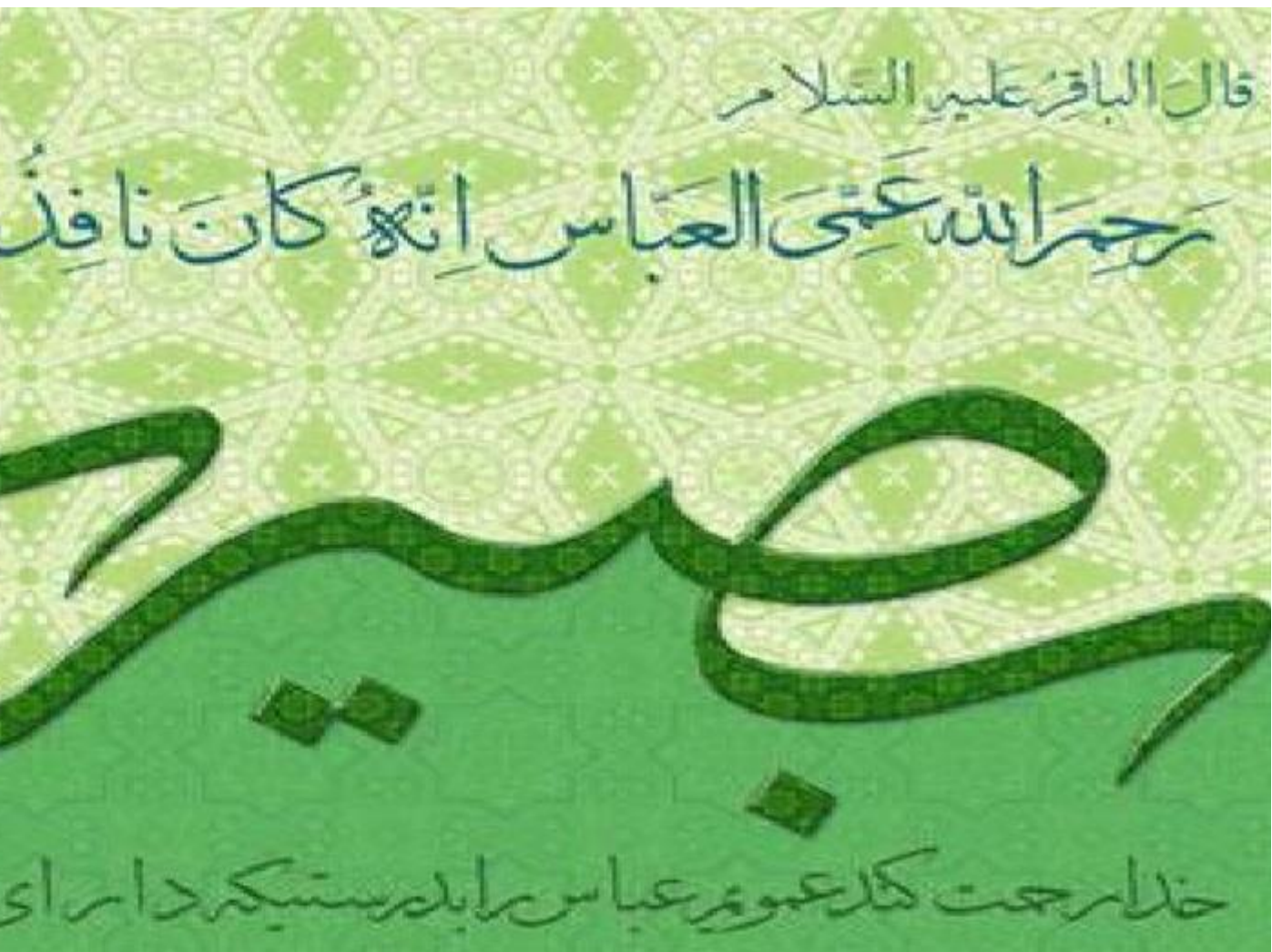
نعمت بصیرت که خدای متعال به وسیله جمیع الخصال محمد مصطفی (ص) و ائمه معصومین (ع) همراه با قرآن بر بشریت عرضه داشت. در حقیقت لوح نوشته ای است که انسان با آن می تواند برنامه کار خود را دریابد تا به سر منزل مقصود که همان لقای حق است نائل آید. در این راه پستی و بلندیهایی وجود دارد که قرآن راه را برای افراد بصیر



ترسیم کرده است. اگر چه برای نیل به مقام رفیع بصیرت باید با الطاف خداوندی به بازسازی و اصلاح نفس خویش پرداخت. مجاهده با هوای نفسانی و تهذیب روح از زنگارهای گناه، و لطیف و شفاف ساختن آئینه دل به نور توحید، تنها صراط مستقیمی است که حجاب دیدگان دل را می گشاید و آدمی را در معرض الهامات غیبی و مقام کشف و شهود قرار می دهد. در این راستا بعد از مقدمه و بحث لغوی بصیرت مطالبی در خصوص کمّ و کیف بصیرت دینی در طول تاریخ مخصوصا در زمان غیبت؛ با استفاده از آیات قرآن کریم و سنت پیامبر اعظم مطرح خواهد شد. انشاءالله

ص: ۹

تصویر



مقدمه

گر که گشتی از ولایت پیش و سر *** می شوی خوار و ذلیل و در بدر
باولی کن تو عبور از هر گذر *** تا رسی راحت به مقصد در سفر
کر چنین کردی شوی اهل ظفر *** چون که این داد درون است بر بشر
کر بشر خواهد شود آقای دهر *** یا که گردد پیروز و دور از خطر



بی شک و تردید ولایت چون سپر *** می کند محفوظ تو را از هر شرر

دان بشر باهرنوعی دید و نظر *** وفق داد دختر و هم هر پسر

ص: ۱۰

در زمان غیبت صاحب امر *** با فقاقت می رود سوی قمر

با ظهور معصوم و خورشید و زر *** کن ز غیر ان عزیز من حذر

گرز عصمت گردی دور با هر نگر *** می زنی بر نفس و جان خود ضرر

راه مولا بوده مملو از گوهر *** بهر شیعه با دو صد داد دگر

هر چه دیر آیی بسوی این خبر *** ظلم وافر کرده ای بر جان و سر

از ولایت جان و دل گیرد اثر *** چون که ان باشد عظیم و پر ثمر

این همان خواست حقیر است تا به سر *** از من و ما تا همان جد و پدر

خداوند انسان را مختار آفریده و به همین جهت، انسان همیشه در مسیر زندگی، بر سر دو راه قرار می گیرد. بدون تردید ای عزیز بزرگوار، سعادت دنیا و آخرت انسان، در گرو تصمیماتی است که او بر سر این دو راهی اتخاذ می کند. در چنین شرایطی شناخت حق و باطل، نیک و بد، دوست و دشمن اهمیت فراوانی دارد. برای این مسائل نیز، بصیرت و روشن بینی فوق العاده ای لازم است. تاریخ غمبار اسلام گواه روشنی است بر این که



عامل اصلی ذلت و بدبختی مسلمانان، نداشتن بصیرت و شناخت کافی در دین داری و ولایت پذیری بوده است. مع الوصف

ص: ۱۱

الگو قرار دادن شخصیت جامع پیامبر اکرم (ص) با بصیرت لازم در ابعاد مختلف اندیشه، گفتار، رفتار و وظایف فردی و اجتماعی یک ضرورت ثابت و نیاز همیشگی است که همه طوایف مسلمان و جوامع اسلامی مؤظف به پیروی از آن هستند؛ تا در پرتو انوار تابان سیره و روش آن حضرت، با بصیرت کامل به سوی رستگاری و بهبودی در تمام ابعاد زندگی مخصوصاً ولایت پذیری راه درست را برگزینند و با قدم گذاشتن در آن، به تدریج افکار، رفتار، اخلاق و آرزوهای شان عطر و بوی ولایت الهی و خلق عظیم آن حضرت را پیدا نماید. که در این خصوص خداوند متعال، پیامبر اکرم (ص) را اسوه حسنه و آینه تمام نمای همه زیباییها و خوبیها برای همه جوامع بشری معرفی کرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب ۳۳) حقیقتاً رسول خدا برای شما نمونه‌ی نیکویی است برای هر کس که امید به خدا و روز جزا دارد و بسیار یاد خدا می کند.

از طرفی بصیرت از صفات شایسته و ستوده‌ای است که هر انسانی مخصوصاً یک مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خویش باید از آن برخوردار باشد. در مبارزات و فعالیت های سیاسی و اجتماعی و موضع گیری ها جایگاه بصیرت روشن تر می گردد. بدون بصیرت، عبادات، مبارزات و جنگ انسان نیز نتیجه و ثمر مطلوب را ندارد و گاهی پس از سال ها عبادت و ریاضت و یا مبارزه با دشمن، انسان بی بصیرت در مسیر باطل و در برابر حق قرار می گیرد چنان که در تاریخ نمونه های فراوانی دیده می شود.

ص: ۱۲

مکتب حیات بخش اسلام به انسان می آموزد که در صحنه های زندگی، پیروی ها، حمایت ها، دوستی ها، دشمنی ها و موضع گیری ها باید براساس شناخت عمیق و بصیرت عمل نماید و با یقین و اطمینان به درستی کار و حقانیت مسیر و شناخت خودی و بیگانه و حق و باطل گام بردارد.

چنان که برای حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر چشم ظاهر لازم است تا در چاه نیفتد و یا گرفتار راهزنان و دزدان نگردد؛ برای رسیدن به اهداف متعالی و سیر الی الله و حرکت در مسیر حق چشم بصیرت لازم است تا در دام باطل و شیاطین انس و جن نیفتد. چه زیبا است تعبیر رهبر فرزانه انقلاب درباره بصیرت: «بصیرت قطب نمای حرکت صحیح در اوضاع اجتماعی پیچیده امروز است، به گونه ای که اگر کسی این قطب نما را نداشته باشد و نقشه خوانی را بلد نباشد ممکن است ناگهان خود را در محاصره دشمن ببیند. اگر بصیرت نباشد انسان حتی با نیت خوب ممکن است گمراه شود و در راه بد قدم بگذارد.»^(۱) چنان که خوارج نهروان به علت نداشتن بصیرت در مقابل امیرمؤمنان علی علیه السلام ایستادند، با آن حضرت جنگیدند و ابن ملجم که از آنان بود، آن حضرت را بهشهادت رساند. سپاه عمر سعد با شعار «یا خیلَ اللّهِ اَر کبّی فَاَبْشِرِی بِالْجَنَّةِ» (ای سربازان خدا سوار شوید و بجنگید که بشارت بهشت باد بر شما!) با امام حسین علیه السلام جنگیدند و آن حضرت و فرزندان و برادران و یارانش را به شهادت رساندند و کودکان و زنان را به اسارت گرفتند. در زمان ما نیز برخی گروه ها و

ص: ۱۳

۱- هفته نامه صبح صادق، شماره ۴۲۰۰، ۲۰ مهر ۱۳۸۸، ص ۲

افراد در مقابل نظام اسلامی و ولی فقیه می ایستند و این نشان از نداشتن بصیرت سیاسی آنان است.

و از آن جایی که از طرفی جامعه اسلامی، از قومیتها، نژاد، رنگ، سلايق، مذاهب، مناطق و کشورهای مختلف تشکیل شده است و از طرفی دشمنان اسلام و مسلمین نیز هر یک از موارد مزبور را پر رنگ می کنند تا با تحریک مسلمانان و ایجاد تفرقه و اختلاف، به اهداف شوم خود دست یابند. مع الوصف در صورت نبود بصیرت لازم و عدم هوشیاری افراد مسلمان، عوامل یاد شده می توانند منشأ اختلافات و نزاع های ویرانگری شوند. به یقین این گونه درگیری ها علاوه بر تضييع سرمایه های مادی و معنوی مسلمانان، بدون شك تسلط دشمنان بر قلمرو ممالک اسلامی را در پی خواهد داشت. از این رو با نهادینه کردن بصیرت دینی می توان در راستای انسجام اسلامی، تقویت همدلی، برادری، وحدت و صمیمیت گام برداشت و نقشه های دشمنان را خنثی و رشد و بالندگی را در همه ابعاد مادی و معنوی، در جوامع اسلامی ایجاد کرد. بر این اساس بصیرت دینی یک ضرورت است. یعنی ولایت پذیری و پیروی از سیره نبوی (ص) که در اثر بصیرت دینی بوجود می آید؛ در ایجاد و تثبیت انسجام اسلامی و همدلی بین مسلمانان بدون تردید موثر و راه گشا خواهد بود.

این کتاب به دنبال بررسی کم و کیف بصیرت دینی در جهت ولایت پذیری؛ ولایت پیامبر اعظم (ص) و آل او بویژه در دوران غیبت می باشد؛ که در این راستا، بررسی ها نشان می دهد که دین داری صحیح و ولایت پذیری راستین جز با بصیرت و آگاهی کافی به دست نمی آید. آری ای عزیز، «بصیرت» آموزه ای راهبردی، اصیل و

ص: ۱۴

اسلامی است که مقام معظم رهبری به اقتضای شرایط زمان، حیاتی دوباره به آن بخشیدند و جهت مقابله با هجمه های فرهنگی و جنگ نرم دشمن، از طریق تکرار و تذکر؛ آن را به گفتمانی رهگشا و پویا در سطوح مختلف جامعه مبدل نمودند. «بصیرت» روح زندگی و اکسیری است که سعادت ابدی و لذت جاودانه حق شناسی و حق مداری را در پرتو ولایت پذیری درست، به انسان می بخشد؛ کیمیایی است که مس وجود آدمی را در هم نشینی با حق و همراهی همیشگی با ولایت، به طلای درخشان کمال مبدل می سازد؛ همان طور که مقام معظم رهبری می فرمایند: «بصیرت» قطب نمایی است که در بیابان غبار آلود فتنه و گمراهی ها، راه و مقصد را روشن می نماید. آری ای عزیز:

در غدیر دست علی (ع) بالا برفت *** دین حق کامل شد و مولا برفت

اندکی بعد از غدیر در کربلا *** بهر چه رأس حسین (ع) بالا برفت

با بصیرت می شود دید ای خدا *** رمز و راز آنچه بر دنیا برفت

لحظه های کربلا تا ماورا *** بهر ترفیع است و عاشورا برفت

در مسیر دین حق با صد ردا *** شبهه ها ایجاد و معناها برفت

ص: ۱۵

فتنه ها بهر فریب در هر کجا *** انحراف پیدا و با غوغا برفت

بی بصیرت ها همی کردند جفا *** ظلم آنها دان که تا عقبا برفت



داد خاموش حسین در نینوا *** تا ابد باقی و باقی ها برفت

گر که خواهی تو شوی اهل وفا *** با بصیرت شو که بی تقوی برفت

می شوی تو امتحان در این سرا *** امتحان سخت است و آزمونها برفت

در زمان ما همی آید ندا *** داد عاشورا ز جان ما برفت

عبرتی گیر ای عزیز از آن فضا *** تا نگردي عبرت و عبرت ها برفت

این حقیر گوید بدون هر خطا *** با ولایت سوز و آه ما برفت

ص: ۱۶

معنای لغوی «بصیرت» چیست؟

بصیرت از ماده (بصر) است و بصر به معانی بینایی، دیدن، مشاهده حسّی اشیاء و دیدن قلبی و نظر کردن آمده است و بصیرت به معانی عقیده قلبی، معرفت قلبی، زیرکی، هوشمندی، علم، آگاهی، شناخت و مانند آن می باشد. «احمد بن فارس» (۱) این لغت را به دو شاخه معنایی اصلی تقسیم کرده است: ۱- علم، برهان، سپر، روشن بودن ۲- درستی و زمختی؛ و نیز «ابن منظور» (۲) در زیر مدخل «بصر» تعدادی معنی برای بصیرت آورده است: حجت و برهان، عقیده قلبی، هوش، عبرت، شناخت، یقین، زیرکی. همچنین «راغب اصفهانی» (۳) در تشریح معانی «بصر» و «بصیرت» این گونه نوشته است: نیروی ادراک قلب، دیدن همراه با رؤیت قلبی، در لغت نامه دهخدا نیز واژه «بصیرت» این طور معنا شده است: بینایی، دانایی، هوشیاری و....

به بیانی بصیرت به معنای آن است که انسان در گرد و غبار فتنه ها و تاریکی هایی که شیطان ایجاد می کند تا حق و باطل با هم مخلوط شود، حق را از باطل بازشناسد و راه را گم نکند. البته این منوط به این است که راه کلی اسلام که همان راه توحید و ولایت است را به درستی شناخته و بدان ایمان کامل داشته و عملاً ملتزم به آن باشد.

ص: ۱۷

۱- در کتاب معجم «المقاییس اللغه» ج ۱ ص ۲۵۳

۲- در کتاب «لسان العرب» ج ۴ ص ۶۴

۳- در کتاب مفردات الفاظ قرآن ص ۱۲۷

تعاریف و کاربردهای اصطلاحی واژه «بصیرت» در آیات و روایات چگونه است؟

مشتقات «بصر» ۴۸ بار و واژه «بصیرت» ۲ بار در قرآن کریم تکرار شده است و در نوزده آیه قرآن نیز خداوند با صفت «بصیرت» توصیف شده است و در تفسیر طبرسی (۱) «بصیرت»

نیز به صورت «شاهد، حجت و برهان» معنی شده است و برخی نیز آن را «یقین و حکمت» معنا کرده اند. اغلب مفسران در تفسیر آیه ۱۰۴ سوره انعام «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» به معنای «به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که به دیده بصیرت بنگرد و حق را ببیند به سود خودش و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست و من بر شما نگهبان نیستم» و آیه ۲۰۳ سوره اعراف «وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا

يُوحَىٰ إِلَىٰ مِن رَّبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» به معنای «و هر گاه برای آنان آیاتی نیابری می گویند چرا آن را خود برنگزیدی بگو من فقط آنچه را که از پروردگارم به من وحی می شود پیروی می کنم این [قرآن] رهنمودی است از جانب پروردگار شما و برای گروهی که ایمان می آورند هدایت و رحمتی است».

ص: ۱۸

۱- تفسیر طبرسی ج ۳ ص ۵۳۴

از نظر ابوالفتح رازی که تفسیر «روض الجنان و روح الجنان» را تألیف کرده است. «بصیرت» در قرآن دلالتی است که موجب علم و آگاهی می شود به نحوی که گویی عالم، معلوم خود را مشاهده می کند. او در ادامه تفسیر آیه ۱۰۴ سوره انعام می گوید: هر کس که بداند و اندیشه کند. برای خود کرده است؛ علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان آورده است: کلمه بصائر جمع «بصیرت» است که به معنای وسیله دیدن است. گویا مراد از بصائر، حجت ها و ادله روشنی است که به وسیله آن ها، حق دیده می شود و میان حق و باطل تمیز داده می شود. در تفسیر نمونه (۱) نیز در ذیل آیه بیستم سوره جاثیه بیان شده است که: «قرآن عین بصیرت و هدایت و رحمت است...».

در حقیقت «بصیرت» واژه پر کاربرد در منابع اسلامی است که در معانی اصطلاحی گوناگون اما غالباً مرتبط و متناسب به کار رفته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود؛ در کتاب «موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون» آمده است که «بصیرت» عبارت است از قوه ای که در قلب شخص. به نور قدسی منور است و به وسیله آن حقایق امور و اشیاء را درک می کند. همان گونه که شخص به وسیله چشم، صورت ها و ظواهر



چیزها را می بیند و نیز در کتاب «ترتیب العین» (۲) نیز آمده است که «بصیرت»، شناخت و معرفت و اعتقاد حاصل شده در قلب نسبت به امور دینی و حقایق امور است؛ برخی گفته اند: شناخت

ص: ۱۹

۱- تفسیر نمونه ج ۲۱ ص ۲۵۵

۲- کتاب «ترتیب العین» ج ۱ ص ۱۶۶

روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن، حق و باطل، «بصیرت» نام دارد. (۱) چنانچه حضرت امیر(ع) از رزمندگان راستین با این صفت یاد می کند که: **حَمَلُوا بَصْرًا لِرَهْمٍ عَلَىٰ اسِيٍّ أَفْهِمٌ** (۲) بصیرت های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند. یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می زدند از روی بصیرت بود. بنابراین «بصیرت» به عنوان یک قوه و استعداد، هم با نوع نگاه قرآن و احادیث، سازگار است و هم این نوید را به فرد می دهد که با فراهم آوردن شرایط و اقتضائات، می تواند این قوه را به فعل تبدیل کند.

میان بَصْرَ که تأمین کننده نور ظاهری، و بصیرت که آورنده نور باطنی است، تفاوت بسیار است؛ مانند:

۱. نور ظاهری، تنها با بینایی انسان سر و کار دارد. خورشید و ماه و چراغ، بیش از این که فضا را روشن و بینایی انسان را یاری کند، کاری انجام نمی دهد. پس اگر انسانی ناشنوا بود یا در بویایی و لامسه و گویایی خود نقص داشت، با تابش آفتاب و مهتاب و نورهایی



از این قبیل، مشکلاتش حل نمی شود. اما نور باطن همه نقص های (باطنی و معنوی) انسان را برطرف، و تمام دردهای او را، درمان می کند....

ص: ۲۰

۱- جواد، محدثی؛ پیامهای عاشورا، قم، انتشارات تحسین، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۲۵۵ تا

۲۵۷

۲- سید رضی؛ نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران، انتشارات فقیه، چاپ چهارم،

۱۳۷۸، خطبه ۱۵۰، ص ۴۶۰.

در صورتی که درون کسی را روشن کرد، ساحت جانش چنان نورانی می شود، که هم صحنه های خوبی را در خواب و بیداری می بیند، هم آهنگهای خوبی را می شنود، هم رایحه های دل انگیزی را استشمام میکند و هم لطیفه های فراوانی را لمس می نماید. (۱)

۲. انسان دو چهره یا دوجنبه دارد: چهره ظاهری یا مُلکی و چهره باطنی یا ملکوتی، خداوند برای دیدن ظواهر، بَصَرَ را به صورت بالفعل به انسان داده، بشر از آغاز تولد به کمک آن هر چه را که در شعاع چشم و منظر او قرار گیرد می بیند. اما برای دیدن باطن و شهود ملکوت، قوه نوری را در نهاد او نهادینه نموده به نام بصیرت، که تا آن "نور استعدادی" از قوه به فعلیت در نیاید، رؤیت باطن و شهود ملکوت، میسر نخواهد بود.

صاحب جامع الاسرار می نویسد: معنای سخن خداوند (نور علی نور یهدی الله لنوره من

یشاء) (۲) (... و من لم يجعل الله له نوراً فماله من نور) (۳) چیزی جز این نیست که تا نور

حق حاصل نیاید و به دل و جان سالک نتابد،



بصیرت در او پدید نیاید. نور حق سرمه چشم بصیرت است و تمام تلاش اهل مجاهده برای آن است که مورد عنایت حق قرار گیرند و نور حق بر دل و بر جانشان پرتو افکن گردد. (۴)

ص: ۲۱

۱- آیت الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی ج ۱۴، ص ۱۳۲ - ۱۳

۲- نور (۲۴) آیه ۳۵

۳- همان، آیه ۴۰.

۴- جامع الاسرار، ص ۵۱۰ و ۵۸۰ - ۵۷.

اما ای انسان متدین، بصیرت دینی یا به بیانی دیگر، بصیرت در دین، نوع خاصی از آگاهی و شناخت است که صرفاً معرفت و شناخت نظری و فکری را به دنبال ندارد. بلکه نوعی معرفت قلبی و شناخت درونی است که از راه های معنوی از جمله بوسیله عبادت و تقوا حاصل می شود. (۱) مقام معظم رهبری دو سطح تحلیل را برای مفهوم بصیرت در نظر می گیرند: یکی سطح اصولی و لایه ی زیرین بصیرت است که به بصیرت در انتخاب جهان بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی مربوط می شود. اما سطح دیگر که بیشتر مدنظر رهبر معظم انقلاب قرار دارد، بصیرت در برخورد با حوادث اجتماعی است. بصیرت داشتن در این سطح عبارت است از تدبیر کردن، درست نگاه کردن و درست سنجیدن حوادث به هنگام مواجهه با آنها و پرهیز از نگاه های عامیانه و سطحی. بصیرت در آیات قرآن کریم در سه معنی بکار برده شده است :



۱- به معنی بینائی دل؛ چنانکه در آیه ۱۹ سوره مبارکه فاطر می فرماید: «هرگز کور دل و روشن ضمیر یکسان نیستند.» وَلَمَّا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرَ

۲- به معنی بینائی چشم؛ در آیه ۲ سوره مبارکه می فرماید: «(بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم!» فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

۳- به معنی بینائی با برهان و دلیل؛ در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه طه می فرماید: که بدون شک اعمال و رفتار انسان باعث این بی بصیرتی گشته است. «انسان

ص: ۲۲

۱- (اعراف: ۲۰۱. انفال: ۲۹. حدید: ۲۸)

غافل در روز قیامت می گوید خدایا چرا مرا نابینا محسور کردی و حال آنکه من در دنیا بینا و آگاه بودم؟» ﴿فَأَلَّ رَبُّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا

به بیانی دیگر مفسران سه معنا برای واژه بصیرت در قرآن برشمرده اند:

۱. یقین و اطمینان: (أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ) (یوسف: ۱۰۸) پیامبر در این آیه اعلان می دارد که با یقین و اطمینان و از روی بصیرت کامل و معرفتی که حق و باطل را از هم جدا می سازد، به خدا دعوت می کند.

۲. شاهد: (بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ) (قیامت: ۱۴) در تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد. یکی اینکه انسان خود شاهد اعمال خویش است که در این صورت تاء در بصیرت

برای مبالغه خواهد بود. دیگر آنکه این آیه معنایی مشابه آیه ۲۴ سوره نور دارد و به این صورت که شاهدانی از انسان مانند اعضاء و جوارحش بر اعمال او نظارت دارند.

۳. دلایل روشن: (قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ) (انعام: ۱۰۴) و نیز (اعراف: ۲۰۳؛ اسراء: ۱۰۲ و جاثیه: ۲۰) بیشتر مفسران بصائر (جمع بصیرت) را به معنای حجج و بینات دانسته اند که باعث شناخت هدایت از ضلالت و ایمان از کفر یا موجب علم و آگاهی می شود. از آن جهت به نشانه و دلایل روشن و قاطع الهی بصائر گفته اند که موجب بینایی قلب و درک حقایقه و سیله آن می شود. (۱) برخی از اهل معرفت می گویند: «بصیرت قوه قلبی یا نیرویی باطنی است که به نور قدس روشن گردیده و از پرتو آن، صاحب بصیرت، حقایق و بواطن اشیا را در می

ص: ۲۳

۱- دایره المعارف قرآن، ج ۵

یابد. بصیرت به مثابه بَصَر (چشم) است برای نفس» (۱). در حقیقت نیرویی نهانی و قوه ای قلبی است که در شناخت حقایق تا عمق وجود و باطن ذات آن رسوخ می کند.

اهمیت بصیرت و دیدگاه بصیرتی به خاطر چیست؟

بر من و تو بوده تکلیفی به حق *** چونکه تکلیف، جان ما احیا کند

پس عزیزم کن بصیرت اختیار *** چون بصیرت، فتنه ها افشا کن



در مورد اهمیت و ارزش بصیرت و اینکه منظور از بصیرت کدام قسم آن است نظر جنابعالی به چند حدیث معطوف می گردد. پیامبر خدا(ص) می فرماید: «کور آن نیست که چشمش نابینا باشد بلکه کور [واقعی] آن کسی است که دیده بصیرتش کور باشد.»^(۲) و نیز حضرت امام علی(ع) می فرماید: «اگر دیده بصیرت کور باشد نگرستن چشم سودی نمی دهد.»^(۳) همچنین می فرماید: «با بصیرت

ص: ۲۴

-
- ۱- دائرة المعارف تشیع، جمعی از محققان، ج ۳، ص ۲۷۱.
 - ۲- محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه، حمید رضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷، چاپ اول ج ۱، ص ۵۵۸.
 - ۳- عبد الواحد، آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ص ۴۱

کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند، از عبرتها بهره گیرد آنگاه راه روشنی را ببیند که در آن از افتادن در پرتگاهها به دور ماند.»^(۱)

همانطور که از احادیث فوق استفاده می شود بینش و آگاهی، در مورد کارهایی که انسان انجام می دهد، بخصوص اعمال فردی و اجتماعی، حائز اهمیت فوق العاده بوده و در صورت نبود بینش کافی مخصوصا در برهه های حساس زندگی، آدمی را تا مرحله افتادن در پرتگاهها و خروج از صراط مستقیم الهی پیش می برد.



به طور کلی در متون اسلامی، بصر هم در بینایی ظاهری و حسی و هم درباره بینایی باطنی و عقلی به کار می رود. به تعبیر دیگر مردم از نظر بینش به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته اول، دیده عقل آن ها نزدیک بین است، آینده خود و جهان را نمی بینند و ادراکات آن ها در محسوسات خلاصه می شود و به تعبیر زیبای قرآن: عَلَّمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۲) از زندگی دنیا ظاهری را می شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند. این دسته هر چند به ظاهر بینا هستند ولی در فرهنگ قرآنی کور محسوب می شوند. امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۵

۱- سید رضی؛ نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران، انتشارات فقیه، چاپ چهارم،

۱۳۷۸ خطبه ۱۵۲، ص ۴۷۳

۲- سوره روم - ۷

نه هر که دلی دارد خردمند است و نه هر که گوشی دارد نیک شنونده است و نه هر که دیده ای دارد بیننده است.

دسته دوم، جامع نگر و واقع نگرد؛ هم نزدیک را خوب می بینند و هم دور را، ادراک آن ها در محسوسات خلاصه نمی شود؛ هم خانه دنیا را می بینند و هم خانه آخرت را، در فرهنگ قرآن و حدیث، این دسته از مردم بصیر نامیده می شوند. علی علیه السلام می فرماید: همانا دنیا واپسین دیدرس انسان کور دل است و در فراسوی آن چیزی نمی بیند



؛ اما انسان آگاه و بصیر نگاهش از دنیا فراتر می رود و می داند که سرای حقیقی در ورای این دنیا است. پس از دنیا دل و دیده بر می گیرد و کور دل به آن می نگرد. بصیر از آن توشه بر می گیرد و کور دل برای آن توشه فراهم می آورد.

بنا بر این بصیرت و هشیاری در فرهنگ قرآنی به معنای جامع نگری و آینده نگری علمی و عملی است و کسانی بصیر نامیده می شوند که در پرتو بینش صحیح، در جهت تأمین منافع مادی و معنوی و دنیا و آخرت خود حرکت کنند.

پیامبر اعظم (ص)، ولایت و بصیرت!

می شود روزی بصیرت در درون *** آنکه غالب بوده بر نفس زبون

راه پیغمبر رود با علم و هوش *** در مسیر حجت حق در برون

ص: ۲۶

از آنجا که همیشه حق و باطل درمقابل هم قرار دارند و برای هر کدام طرفدارانی هست، برای اینکه جویندگان حق بتوانند حق را تشخیص دهند و گرفتار باطل نشوند، نیاز به بصیرت دارند. بصیرت به قدری اهمیت دارد و دارای جایگاه رفیع و بلندی است که طلب کردن آن بعد از هر نمازی از امور راجح و مطلوب دینی می باشد: «و اجعل النور فی بصری و البصیره فی دینی»

آری ای عزیز بزرگوار، در پیمودن مسیر ترقی و پیشرفت، بصیرت است که انسان را از نیل به مسیرهای انحرافی و سقوط به دره های نادانی حفظ می کند و نبود بصیرت باعث انحرافات در مسیر تعالی فردی و اجتماعی انسان خواهد شد. با بصیرت است که می توان

از انحراف ولو بصورت جزئی، جلوگیری نمود. شخص بصیر همیشه مراقب است که کوچکترین انحرافی در مسیرش پیش نیاید، چون انحراف جزئی، در طولانی مدت تبدیل به انحراف کلی و تقابل صددرصدی خواهد شد. امام صادق (علیه السلام) در اهمیت بصیرت فرموده اند: «العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطریق، لایزیده سرعه السیر الابدأ»^(۱) با توجه به اهمیت بصیرت در تمام مراحل زندگی و در تمام حوادث، اعم از سیاسی، اجتماعی، دینی و ... که می‌تواند انسان را سعادتمند کند و نبود بصیرت باعث

ص: ۲۷

۱- کافی جلد ۱ صفحه ۴۳ و بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۲۰۶

گمراهی و بد بختی انسان می‌شود و شخصی که بصیرت ندارد نمی‌تواند در مواقع حساس تصمیم بگیرد و به وظیفه خود عمل کند.

با عنایت به آنچه گذشت، اجمالاً بصیرت به معنای آن است که انسان در گرد و غبار فتنه‌ها و تاریکی‌هایی که شیاطین ایجاد می‌کنند تا حق و باطل با هم مخلوط شود، حق را از باطل بازشناسد و راه را گم نکند. البته این منوط به این است که راه کلی اسلام که همان راه توحید و ولایت است را به درستی شناخته باشد. «أو من کان میتاً فاحیناه وجعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون»^(۱) قرآن کریم و امامان معصوم (ع) دو منبع پرفروغ بصیرتند که پیامبر اسلام (ص) از خویش به یادگار گذاشت و همگان را برای یافتن حقیقت و در امان ماندن از گمراهی به تمسک به آن دو فرمان داد.

خداوند منان، تلاش در مقام بندگی و بصیرت را از ویژگی های مهم انبیای بزرگ می شمارد و پیامبر اکرم (ص) را به یادآوری آن در سوره ص آیه ۴۵ فرمان می دهد: "وَأذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ" و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و با بصیرت بودند یاد نما. زندگی پیامبر (ص) سرشار از موارد و مصادیقی است که نشان می دهد که آن حضرت (ص) تا چه اندازه از بصیرت الهی بهره مند بوده اند. اصولاً از معجزات الهی به سبب آن که چشم دل آدمی را روشن ساخته و پرده های ظاهری قوانین مادی و دنیوی را فرو می ریزند به عنوان بصائر یاد می کنند. قرآن نیز به عنوان معجزه، بسیاری از حقایق هستی را آشکار کرده است. در هر حال ای عزیز،

ص: ۲۸

۱- انعام ۱۲۲

پیروی از آموزه های پیامبر و سیره و سنت آن حضرت (ص) می تواند موجبات رسیدن به بصیرت را به طور کامل برای آدمی فراهم نماید.

از سوی دیگر، هر عمل پیامبر (ص) موجب بصیرت زایی مؤمنان می باشد؛ مثلاً در داستان صلح حدیبیه برخلاف ظاهر رخداد، پیامبر (ص) نشان دادند که فراتر از لحظه ها می بینند و در دام مکان و زمان گرفتار نیستند. همچنین مسئله بصیرت پیامبر (ص) را می توان در امور جانشینی امیر مؤمنان (ع) و فتنه های پس از آن بیان کرد. آن حضرت (ص) بارها تاکید فرمودند که همراهی با قرآن و عترت می تواند زمینه ساز پیروزی امت و سربلندی در دنیا و آخرت شود و مخالفت با این فرمان می تواند تباهی به دنبال آورد. در هر



صورت پیروان آن حضرت می توانند به بصیرت جامع و کامل دست یابند به شرط آن که به تمام و کمال از سیره و سنت آن حضرت (ص) پیروی کرده و فرمان اهل بیت وی را که نور واحد هستند. به جان بخرند و دمی از آن گام فراتر نگذارند.

وظائف یک انسان بصیر در برابر ولایت الهی در طول تاریخ چیست؟

ما عاشق و هم پیرو راه خداییم *** ما راه حق را با ولایت می شناسیم
در راه حق باکی ز جان دادن نداریم *** ما با ولی، فرمانده کل قواییم

ص: ۲۹

از مسائلی که قرآن به آن اهمیت خاصی داده است؛ وظیفه یک انسان بصیر نسبت به پیامبر گرامی و ولایت الهی است. که در اینجا نظر آن عزیز را فقط به کم و کیف اطاعت از پیامبر (ص) و ولایت الهی در طول تاریخ مخصوصا در دوران غیبت معطوف می نماید.

اگر قرآن در قلمرو رسالت، برای رسول حق، اطاعت قائل می شود و می فرماید: «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله (۱)»: هیچ رسولی را اعزام نکردیم مگر اینکه به فرمان خدا، از او اطاعت شود». یعنی به پیامهای او گوش فرا دهند و به گفته های او مانند انجام نماز و پرداخت زکات و... جامه عمل بپوشانند. انجام چنین وظائفی در حقیقت، اطاعت از فرمان خدا است، نه اطاعت از پیامبر. هر چند به صورت ظاهر اطاعت پیامبر نیز به شمار می رود و قرآن ماهیت این نوع اطاعتها را در آیه دیگر به صورت روشن بیان می کند و می فرماید: «من یطع الرسول فقد اطاع الله (۲)»: هر کس رسول را فرمان برد، خدا را فرمان

برده است». «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۳): خدا را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید». شکی نیست که {رسول} در آیه، خود از افراد «اولی الامر منکم» می باشد و به خاطر احترام بیشتر، جداگانه از او نام برده شده و اولی الامر زمامداران واقعی جامعه اسلامی هستند که از جانب خدا به این مقام نائل شده اند و به خاطر داشتن چنین مقامی، دارای امر و نهی واقعی بوده اند. «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (۴): پیامبر به مؤمنان از خود آنان اولی است» این نوع اولویت که در هیچ تشریحی در جهان نظیر آن دیده نشده است. از جانب «مالک النفوس» به

ص: ۳۰

۱- نساء / ۶۴

۲- همان / ۸۰

۳- همان / ۵۹

۴- احزاب / ۶

پیامبر افاضه شده که از آن در مصالح جامعه اسلامی بهره بگیرد و افراد به فرمانهای او گوش فرا دهند و خواست او را بر خواست خود مقدم بدانند .

دادن چنین قدرت و موقعیتی به پیامبر (ص) نشانه دعوت به حکومت فردی و استبدادی نیست؛ زیرا اگر پیامبر خدا (ص) یک فرد عادی بود، طبعاً دادن چنین قدرتی به او، جز استبداد و حکومت فرد بر جمع، چیز دیگری نبود. در حالی که او چنین نیست، او یک فرد وارسته از هر نوع خودخواهی است که جز رضای خدا؛ خواهان چیزی نیست. او در

رفتار و گفتار خود، به وسیله «روح القدس» تأیید شده و از هر لغزشی مصون می باشد در این صورت امر و فرمان او مظهر فرمان خداست که از زبان او به مردم ابلاغ می گردد.

آری کسانی که اهل بصیرتند همواره به یاری خدا و رسول و ولی او می شتابند. آنها با هر وسیله ای که اقتضا کند طبق شرایط زمان و مکان یاوران راستین خدا و رسول خدا و ولی خدا هستند و این یاری بدون هیچ چشم داشت و طمع، بلکه با یقین کامل به حقانیت خدا و رسولش و تنها به جهت رضایت خداوند و قرب به او می باشد. پیامبر اسلام صلی الله و علیه و آله بصیرت را از ویژگی های حواریون حضرت عیسی علیه السلام برمی شمرد: حواری عیسی علیه السلام از برگزیدگان و بهترین ها بودند و آنها دوازده نفر مجرد بودند که در یاری خدا و رسولش پیشی می گرفتند. در آنها خود بزرگ بینی و سستی و شک دیده نمی شد. آنها عیسی علیه السلام را با بصیرت و عمق وجود و جدیت و سختی یاری می کردند. در پایان همین کلام از پیامبر صلی الله و علیه و آله سؤال می شود حواریون شما چه کسانی هستند، ایشان می فرماید: امامان پس از من دوازده

ص: ۳۱

نفرند از صلب علی و فاطمه علیهما السلام آنها حواریون و یاران دین من هستند، بر آنها از خدا تحیت و سلام باد! (۱)

همان گونه که حواریون حضرت عیسی علیه السلام در یاری خدا و رسولش و دین او از بصیرت کامل برخوردار بودند؛ امامان پس از پیامبر صلی الله و علیه و آله نیز که به منزله حواریون آن حضرتند با بصیرتی کامل تر از حواریون عیسی علیه السلام به یاری خدا و رسول و دینش پرداختند و در این راه جان خویش را نثار نمودند.

با توجه به آیاتی که در زمینه اطاعت رسول گرامی (ص) وارد شده؛ پیامبر گرامی (ص) علاوه بر مقام تبلیغ احکام، رهبر سیاسی و مرجع قضائی و فرمانده کل قوا بوده است و در این زمینه ها «نافذ القول» و مطاع می باشد. این آیات، پیامبر (ص) را یگانه رهبر سیاسی و مرجع قضائی معرفی می کند و مسلمانان را موظف می دارد که حتماً به او مراجعه کنند و از مراجعه به غیر که همگی مظاهر طاغوت و حکام باطل و خودکامه اند، خود داری نمایند و فرمانهای او را هم در زمان حیات و هم در طول تاریخ محترم بشمارند.

لذا به نظر می رسد که شایسته است، در ادامه به خاطر اهمیت موضوع در باره نقش بصیرت و اهمیت آن در پذیرش بهترین نوع ولایت و مدیریت (ولایت پذیری) در طول تاریخ مخصوصاً در دوران غیبت به صورت مفصل تر مطالبی بطور درد و دل گونه با زبانی دیگر خدمت آن عزیز مطرح شود.

همانگونه که مستحضر هستی نوع نگرش و بینش هر فردی، شاکله شخصیتی و

ص: ۳۲

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۳۰۹

عظمت وجودی وی را در زمینه های مختلف تشکیل می دهد. بنابر این هرچه بینش فرد عمیق تر و نگرش وی ژرف تر و اندیشه اش همراه با بصیرت لازم باشد راحت تر می تواند حقایق عالم وجود را بخصوص در زمانهایی که فتنه ایجاد می شود؛ درک و به تبع آن جامع ترین مدیریت و ولایت را برای پاسخ به عالی ترین نیاز خود کشف و انتخاب کند.



مع الوصف ای اندیشمند عزیز، بصیرت لازم و بینش کافی برای هر صاحب اندیشه‌ای مخصوصاً زمانی که حق و باطل مشتبه شده و تشخیص حق در ظاهر مشکل به نظر می‌رسد یعنی در دوران فتنه؛ می‌تواند زمینه موضع‌گیری اصولی و سالم را در برخورد اندیشه‌های مختلف مدیریتی فراهم کند و بهترین نوع مدیریت و ولایت را جهت آرامش روح و روان و رسیدن به سعادت واقعی انتخاب نماید. به شرط اینکه به این دوبیت توجه داشته باشد:

نمی‌دانم چرا باور نداری *** که فتنه می‌دهد جان را فراری

درون حق کند لانه چو ماری *** زند نیشی به قلب هر شکاری

انتخاب ولایت و مدیریتی که حقیر در کتابی تحت عنوان "تنها راه سعادت در پرتو بهترین نوع ولایت و مدیریت" بصورت عقلی دلایل پذیرش بهترین نوع ولایت و مدیریت را ارائه و نیز بیش از چهل شبهه پیرامون آن را بطور علمی تحلیل و بررسی و در نهایت بر ابناء بشر ضمن اتمام حجت، اثبات نموده که بشریت جهت

ص: ۳۳

سعادت‌مند شدن و به آرامش واقعی رسیدن راهی جز پذیرش ولایت و مدیریت مزبور را نداشته و هرچه دیرتر زیر چتر آن قرار گیرد به خود و جامعه ظلم و ستمی کرده که جبران آن تحت هیچ عنوان امکان پذیر نخواهد بود و این همان نیاز فطرت بشر است که:

درونتزند بهر عقبا صدا *** بگوش و بجان گپرو برخیز ز جا

چو فطرت رود راه و رسم ولی *** بصیرت دهد روح و معنا به ما



بنابراین هر فردی باید استراتژی خود را در خصوص مدیریت‌ها و ولایت‌های مختلف با بصیرت کامل و بینش جامع، شفاف و مشخص کند تا جزء استراتژی دیگران قرار نگیرد. آری «الوین تافلر» می‌گوید: «اگر شما یک استراتژی مخصوص به خودتان نداشته باشید؛ حتماً بخشی از استراتژی افراد دیگر خواهید شد.» بد نیست باهم در خصوص اینکه استراتژی چیست؟ بصیرت کیست؟ و بصیرت از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار است کمی درد و دل کنیم؟

استراتژی یا راهبرد به مجموعه‌ای از خط‌مشی‌های کلی گفته می‌شود که راه رسیدن به هدف نهایی را که هر فردی به خاطر آن خلق شده معلوم و مشخص می‌نماید. در حقیقت استراتژی جریان جهت‌داری است که مجموعه اقدامات و حرکت‌های یک فرد یا یک سازمان را به طور آگاهانه جهت نیل به هدف‌های معین شده، هدایت می‌کند. هنگامی که فرد بدون هدف گذاری

ص: ۳۴

مشخص و برنامه‌ریزی صحیح و بصیرت لازم حرکت نماید؛ قطعاً دچار مشکل خواهد شد و از هدفی که به خاطر آن آفریده شده، فاصله خواهد گرفت.

بله فردی که برای خود هدف و برنامه مشخص نداشته باشد؛ مانند ناخدایی است که به مقصد نمی‌اندیشد. لذا هیچ بادی برای وی موافق نخواهد بود و به ناچار به هر سمت و سویی حرکت خواهد کرد. ولی فردی که با بصیرت و آگاهی لازم دارای هدف و برنامه باشد. خودش را به جریان باد نمی‌سپارد و به هر کجا و هر سمتی که باد می‌وزد حرکت نمی‌کند. چون می‌داند در چه جایگاهی قرار دارد و به کجا می‌خواهد برود و



چگونه باید به آنجا برود. لذا دچار تزلزل و اسیر وسواس نمی شود و با اطمینان کامل و بدون هرگونه تردید در مسیری که پیامبرعظم (ص) ترسیم فرموده اند و به خاطرش خلق شده حرکت می کند. آری ای عزیز بزرگوار:

می شود روزی همه افراد ما *** تابع محض ولی در هر کجا

با ولایت روح و جان بیمه کنند *** در مسیری که روند با ناخدا

با همان داد عیان در این فضا

حال آیا استراتژی مناسب را انتخاب کرده ای؟! آیا در راستای هدف گذاری مشخص با برنامه ریزی دقیق حرکت نموده ای؟! آیا با بصیرت لازم موضع گیری

ص: ۳۵

اصولی داشته ای؟! آیامعنا و مفهوم بصیرت را می دانی و اطلاع داری که به چه کسی بصیر گفته می شود؟!

خوب است از زبان پیامبر اعظم (ص) که در آیه ۱۰۸ سوره یوسف بیان گردیده است، اندکی تأمل نمایی که می فرمایند: «بگو این راه من است که من و پیروانم با بصیرت، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم» از این آیه استفاده می شود که هم رهبر جامعه و هم پیروان وی باید دارای بصیرت، بینایی و آگاهی کافی، نسبت به هدف و رسالت خود باشند تا بتوانند در مسیر حق با معرفت حرکت کنند.

همچنین حضرت امام صادق(ع) در صفحه ۲۰۶ جلد اول بحار می فرمایند: «آن کس که بدون بینش و بصیرت عمل کند همانند کسی می ماند، که از بیراهه برود که هر چه سریعتر برود از راه دورتر گردد.» در این روایت، بینش و بصیرت شرط اساسی برای عمل درست و صحیح دانسته شده و تلاش و کوشش بدون روشن بینی و بصیرت، مایه انحراف و موجب دور شدن از هدف معرفی گردیده است. یعنی عمل بدون بصیرت علاوه بر آنکه هیچ گونه ارزشی ندارد تازه باعث انحراف و باز خواست خواهد شد.

حال، بهتر است کمی صادقانه تر موضوع بصیرت را با هم مرور کنیم. شاید خسته شده و حوصله نداشته باشی. اما به لحاظ اهمیت و حساسیت بحث، شایسته است در خصوص درد و دل‌های حضرت علی(ع) با حضرت کمیل که در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه آمده است کمی تأمل و تفکر نمائیم که می فرمایند: «مردم سه دسته اند: یک دسته؛ عالم ربانی هستند. دسته دیگر؛ شاگردانی که از

ص: ۳۶

این عالم ربانی می آموزند و آخرین دسته؛ مثل مگس های کوچک و ناتوانی هستند که هر بادی می وزد و هر صدای آوازی که می آید، به آن طرف، کشیده می شوند. تابع شایعات و تحت تأثیر القائنات و... وجودهایی که نسبت به بصیرت منفعل هستند. فعالیتی آگاهانه در جهت حق، در وجودشان نمی بینی و شدیداً، از جریانات مختلف که بروودشان وارد می شود متأثرند.

حال تو خود قضاوت کن جزء کدامیک از این سه گروه هستی؟ خدا نکند که جزء گروه سوم باشی! چرا که برای گروه سوم هیچ گونه خیر، آرامش و سعادت نخواهد بود.

خوبدرچه زمانی می توانی جز گروه سوم نباشی؟ قطعاً زمانی جزء گروه سوم نخواهی شد که نسبت به موضع و موقف خود آگاهی و بصیرت لازم را داشته باشی. آگاه باش و بدان که بینایی و بصیرت هنگامی حاصل می شود که به تفکر و تعقل بنشینی. بدین جهت در کتاب عقل و جهل اصول کافی آمده است «کسی که تعقل نمی کند. دین ندارد. بنابراین مدیریت فقهی بر اساس شیوه انبیاء و ائمه به دنبال این است تا مردم، اهل تفکر و تعقل شوند. چرا که نتیجه طبیعی تفکر و تعقل، دین دار شدن و نتیجه حتمی آن، اطاعت از امر خدا و تبعیت از اولیاء الله بر مبنای بصیرت و آگاهی خواهد بود.

می شود روزی همه افکار ما *** ذوب حق گردیده و گوید خدا

روح آرام من و تو در نهان *** بهر معبود و رود راه ولا

ص: ۳۷

همان داد قوی در قلب ما

آری خالق هستی، در آیات متعدد تو را بصیر می داند و می گوید باید با بصیرت، طیطریق نمایی. مثلاً در آیه دوم سوره انسان می فرماید: «ما انسان را از نطفه آمیخته ای خلق کردیم، برای اینکه او را امتحان کنیم و بیآزمائیم؛ و به جهت این آزمایش، او را سمیع و بصیر قرار دادیم. تا با چشم و گوش باز نگاه کند و امتحان پس دهد و سمیع و بصیر بودنش، وسیله امتحان و آزمایش است و گرنه امتحان، بی معنا بود. و همانطور که قبلاً مطرح شد در قسمتی از آیه ۱۰۴ سوره انعام آمده است که «هر کس بصیر باشد و بصیرت الهی را دریافت نماید، به نفع خویش کار کرده است و هر کس کور شود و کلام خدا



را نپذیرد، به ضرر خویش اقدام نموده است.» متن و محتوای تمام کتب آسمانی دعوت به بصیرت و بصیر بودن است.

حال اصلاً بصیر کیست؟ چه کسی می تواند عنوان بصیر بودن را پیدا نماید؟ خوب است از زبان حضرت علی (ع) در خطبه ۱۵۳ جواب این سؤاها را بشنوی؛ حضرت می فرمایند: «بینا و بصیر کسی است که درباره آنچه می شنود اندیشه نماید و با هرنگاهی بینش نو پیدا کند و از عبرتها سود ببرد.»

بنابراین اگر کسی. هرچه را که می شنود یا می بیند بخواهد بدون تأمل، تفکر و بررسی قبول نماید و از آن پیروی کند، قطعاً بصیر نخواهد بود. چرا که اهل بصیرت با دقت و تعمق خاص پیرامون جوانب مختلف شنیده ها و دیده ها به تفکر، تعقل و اندیشه پرداخته و از آنها عبرت گرفته و با دیدی باز، بهترین را

ص: ۳۸

انتخاب و از آن پیروی می نمایند. در غیر این صورت کور و نابینا خواهند بود. به خاطر همین است که پیامبر اکرم (ص) می فرمایند «کسی که چشم ندارد. کور نیست. کور و نابینا کسی است که بصیرت ندارد.»

آری. با توجه به مطالب مزبور. فرد بصیر باید موضع شناس و موقع شناس باشد. یعنی باید دقیقاً مراقب اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه خویش بوده و عوامل مثبت و منفی را که در شکل گیری حاکمیت و مدیریت مؤثر می باشد را به خوبی درک کرده و بشناسد و نیز با دقت و ژرف اندیشی لازم، در اهداف و برنامه های مدیریتهای مختلف، با عنایت به نیازهای فطری تأمل و تدبّر نموده و نهایتاً مدیریتی را انتخاب نماید که به همه نیازهای



واقعی وی پاسخ مثبت دهد. به بیانی یک مدیریت آسمانی نمی تواند چیزی جز رحمت الهی را به دنبال داشته باشد. بنابراین این باید گفت:

در مرکز جان، آه و فغان می بارد *** فریاد خموش دل و جان می بارد

گویی که ندایی بی صدا می خواند *** رحمت ز ولی از آسمان می بارد

بله ای عزیز، به خاطر همین امر است که حضرت علی (ع) بینش و بصیرت را در کنار اطاعت و پیروی از رهبر و مدیر هدایتگر و دوری از کسی که موجب سقوط وی می شود، دانسته و در خطبه ۲۰۵ می فرمایند: «زهی سعادت آن که به یمن داشتن قلبی سالم، هر آن کس را که هدایتگر اوست، گوش به فرمان باشد و

ص: ۳۹

از هر آن کس که به سقوطش می کشاند، دوری کند و بدین روش با پیروی از کسی که او را بینش می بخشد و با فرمانبری از فرماندهی که هدایتگر اوست، به سلامت راه می یابد.» آری باید در تبعیت و پیروی از مولا جدی باشیم و بگوییم که:

الهی پیروی را پر اثر کن *** ز مولا جان ما را با خبر کن

همه دانند که مولا در دو عالم *** به داد ما رسد از غیر حذر کن

البته، باید اعتراف کرد که اهل باطل و حاکمیت طاغوت در طول تاریخ و در عصر حاضر کوشیده است که توانایی تشخیص حق را با پراکنده ساختن غبار شبهات و تردیدها از مردم گرفته و حاکمان باطل را با ظاهر و پوششی زیبا و فریبنده به جای حاکمان حق.



جلوه داده و متأسفانه به خاطر فقدان بصیرت لازم، مردم را در سرگردانی و پریشانی فرو برده و بدینوسیله به اهداف پلید خود دست یافته اند. به صورتیکه در برهه ای از حاکمیت دینی، مجاهدان بی بصیرت دیروز به قاعدان گمراه امروز تبدیل می شوند. و متأسفانه در عصر حاضر هم به خاطر عدم بصیرت لازم، بعضی از مجاهدان دیروز، همه چیز خود را از دست داده و از حوادث گذشته تاریخ عبرت نگرفته و خود را عبرت آیندگان نموده و خیلی راحت خود را تسلیم جریانهای فتنه گر کرده و در تشخیص حق به اشتباه رفتند که به صورت گذرا به آن اشاره خواهد شد. هر چند پیام و فریاد خاموش درونت تو را به

ص: ۴۰

چیز دیگری فرا می خواند:

دلم گوید پیام ناب نابی *** رهاشو تو ز فتنه های فانی

که با مولا روی در راه جاوید *** بگیری با بصیرت راز باقی

نمونه بارز آن در زمان حاکمیت مدیریت رحمانی در حیات طیبیه حضرت علی (ع) اتفاق افتاده، به صورتیکه علی (ع) به عنوان سمبل مدیریت الهی در خطبه ۳۲ نهج البلاغه خطاب به معاویه به عنوان نماد مدیریت شیطانی می فرمایند: «ای معاویه بسیاری از مردم را به ورطه هلاکت کشاندی، با گمراهیت فریشتان دادی... تا در تلاطم انواع شبهه ها غوطه ور شدند به گونه ای که از راه خویش به بیراهه رفتند.»

و نیز موضعگیری مردم را نسبت به تشخیص حق، پس از رحلت پیا مبر اعظم (ص) و سپردن زمام امور امت، به افرادی که حقی در آن نداشته اند را زائیده فقدان بصیرت و



بیش صحیح دانسته و در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه خطاب به آنها می فرماید: «چرا شما را به هیأت کالدهایی بی روح و جانمایی بی کالبد می بینم؟ چرا به صورت عابدانی ناصالح، سوداگرانی بی سود، بیدارانی خفته، حاضرانی غایب از صحنه، بیندگانی نابینا، شنوندگانی کر و سخن گویانی لال مشاهده می کنم؟

حال ای عزیز، در کجای راه قرار داری؟ نکند جزء بیداران خفته باشی؟ نکند

ص: ۴۱

در عین حضور، از صحنه و رکاب ولایت و مدیریت الهی غایب باشی؟ نکند با آن همه توان دیدن، شنیدن و سخن گفتن، کور و کر و لال باشی و راحت تسلیم و همراه فتنه انگیزان شوی؟

تنی

دارم چو گلدان شکسته *** به گرد فتنه ها گردونه بسته

دلم خواهد که روحم پر گشاید *** ز هر نوع فتنه ای با جان خسته

چی شد؟! به فکر فرورفتی؟ خوب است در خصوص فتنه ها و حوادث گذشته، کمی فکر کنی تا از آنها عبرت گیری؟ و از خواب غفلت بیدار شوی؟ واقعاً جای فکر کردن دارد! انتخاب خیلی مشکل و اهل بصیرت شدن مشکل تر به نظر می رسد. زیر چتر ولایت الهی رفتن و انتخاب بهترین نوع مدیریت و ولایت، توفیق و لیاقت می خواهد! مگر هر کسی می تواند اهل بصیرت باشد؟! مگر هر کسی می تواند بهترین نوع مدیریت را انتخاب کند؟! انتخاب کند؟!!



یقین بدان داد خموش *** زندصدا با جنب و جوش

سعادت جن و بشر *** شود میسر به بصر

بصیرت روح و روان *** بود همان رمز نهران

ص: ۴۲

که گر کنی آن را عیان *** شوی تو رستگار بدان

آری ای برادر و خواهر، تحلیل تاریخ کار دشواری نیست، اما تحمل حوادث تلخ گذشته واقعاً درد آور و کشنده است. چرا که به خاطر فقدان بصیرت، بعد از رحلت پیا مبراعظم (ص) افرادی که پیشانیهایشان به خاطر کثرت سجده، پینه بسته بود به امید ثواب و رفتن به بهشت در برابر مدیریت رحمانی ایستادند!! قلب او را به درد آوردند! خانه نشینش کردند! و در مواقعی از وی نسبت به اسلام و ارزشهای مدیریت الهی، انقلابی تر و دلسوز تر شدند!

بله ای همسفر، سفری که در پیش رو داری، سفری سخت و دشوار است و شخصیتهای نامی و بزرگی آن را به سلامت به پایان نرسانده اند. چرا که فقدان بصیرت، خیلی راحت، انسان را حتی افراد خیلی بزرگ را به بیراهه کشانده و از مدیریت رحمانی و حاکمیت الهی دور و جدا نموده است، بدون شک درک درست و تحلیل صحیح حوادث و وقایع که منجر به انتخاب بهترین نوع مدیریت و ولایت خواهد شد، مرهون بصیرت و بینش دقیق افراد خواهد بود. به جرأت باید اعتراف کرد که در تمامی پیروزیهای مدیریت رحمانی در مقاطع حساس و بحرانی تاریخ، بصیرت نیروها نقش اساسی داشته و آن چیزی



که طرحها و برنامه های خیانتکاران و توطئه های دشمنان مدیریت الهی را نقش بر آب کرده چیزی جز بصیرت و بینش درست نیروها نبوده است. بدیهی است که همه حوادث غمبار و ناگواری که در تاریخ بر انبیا بویژه ائمه وارد شده، ریشه در بی

ص: ۴۳

بصیرتی و عدم درک صحیح و تحلیل نا درست از وقایع زمان داشته است.

بنابراین شاه بیت بصیرت و ستون فقرات آن، شناخت و معرفت نسبت به ولایت، رهبری و مدیریت الهی است. بگونه ای که اهل بصیرت در تمام موضع گیری ها، خود را تابع محض ولایت و مدیریت الهی دانسته و بدین وسیله سعادت دنیا و آخرت خود را تضمین می کنند. آری:

خوش به حال آن کسی که، تابع محض ولی است *** با بصیرت مومن و هم پیرو آل علی (ع) است

با ولایت در ولایت بوده و دور از کثری است *** چون که با این اعتقاد، فارغ زانواع بدی استخوش

این بود بر حق ملاکی، تا کند جان را الهی

البته، بماند که متأسفانه در عصر حاضر، بعضی از مجاهدان دیروز، از حوادث و وقایع تاریخ، عبرت نگرفته و موضوع اعتقادی ولایت فقیه را بخاطر عدم شناخت درست با شخص ولی فقیه اشتباه گرفته و همه چیز را در وجود حضرت امام خمینی (ره) خلاصه کرده و معتقدند که فقط او بوده که شایسته رهبری و ولایت بوده و خیلی راحت در برابر



ولی امر زمان خود ایستاده و گذشته درخشان خود را خراب و ویران نموده اند و قطعاً آینده ای شوم و ناگوار در انتظار آنها خواهد بود.

میشود روزی بصیرت در نهان *** حرف حق گوید به هر پیر و جوان

ص: ۴۴

با تو دارد ای عزیزم یک کلام *** راه مولا را برو بی هر گمانی

با همان داد خدای مهربان

لطفاً ای عزیز بزرگوار در همین راستا، با دقت و تأمل به یک خاطره یا جریان حسّاس و عبرت آموز که حقیر خود شاهد آن بوده ام؛ از باب نمونه گوش و جان فراده. در دوران دانشجویی (نیمه اول دهه شصت) یک رفیق حزب الهی در تهران داشتم، ایشان اکثر اوقات در جبهه ها بود و در عملیتهای مختلف حضور پیدا کرده و چند بار مجروح شده بود. وی عجیب از امام و انقلاب دفاع می کرد، به گونه ای که هیچ کس یارای مقاومت در برابر او را نداشت و...

تا اینکه دوران دانشجویی و همچنین جنگ تمام شد. کم کم ارتباط ما بخاطر دوری راه و مشغله های زندگی کمتر و نهایتاً قطع شد. اما چند وقت پیش به خاطر حضور در یک سمینار عازم تهران شدم. احساس کردم خوب است از فرصت استفاده کرده، وی را پیدا و از احوالش با خبر شوم، لذا تلفن و آدرس ایشان را با مشقت زیاد پیدا و با اشتیاق فراوان به دیدارش شتافتم، بعد از سالها وقتی دو رفیق صمیمی به هم می رسند چه حال و هوایی



پیدا می کنند، واقعاً لحظاتی به یادماندنی و وصف ناپذیر بود! اما این لحظات فراموش ناشدنی بعد از مدتی صحبت کردن به حال و هوایی دیگر تبدیل شد.

چرا که حقیر انتظار داشتم همانند گذشته از ولی امرش با تمام وجود دفاع

ص: ۴۵

کند! پاسدار ارزشهایی باشد که همه وجودش را فدای آنها می کرد! حامی نظام مقدس مدیریت فقهی باشد! همان شیر میدانهای نبرد با دشمنان و زاهد شب زنده دار باشد و... اما بر خلاف انتظار، دیدم همه چیز را در حضرت امام خمینی (ره) خلاصه کرده و معتقد است که فقط او بود که شایسته رهبری و ولایت بود، فقط در زمان او باید از ارزشهای نظام ولایی و مدیریت فقهی دفاع می شد و... بلی ما هم معتقدیم که به حق:

خمینی همچو نوری در زمین بود *** شفا بخش دل و جان غمین بود

پیامش رهگشا بهر یمین بود *** چو با روح بنی آدم عجین بود

اما بعد از ایشان تکلیف چیست؟ و چگونه باید به وظیفه الهی عمل کرد؟

آری با کمال تأسف، خیلی راحت در برابر ولی امر زمانش می ایستاد، ارزشهای مدیریت فقهی را زیر سؤال می برد، به بسیج و بسیجیان بدبین و به مسئولین ارشد نظام الهی توهین و اهانت می کرد و...

شما بگو در چنین لحظات حساس و دردآوری چه باید کرد!! همان که در ذهن شماست اتفاق افتاد. یعنی برای لحظاتی مات و مبهوت شده بودم! با خود می گفتم نکند خواب



باشم، چه می بینم؟! چه می شنوم؟! آیا این انسان همان رزمنده جانباز انقلابی حزب اللهی است که با او رفیق بودم؟! آیا او همان ایثار گری است که حاضر بود همه هستی اش را فدای انقلاب و ولی امرش

ص: ۴۶

کند؟! آیا....

آری ای دوست، بعد از لحظاتی به خود آمدم و باور کردم، که همه آنچه دیده و شنیده بودم واقعیت داشته؟! ناخودآگاه اشک از دیدگانم برگونه هایم جاری و عجیب از وضعیت فکری رفیقم متأثر شدم و با قلبی شکسته از خدا خواستم که عاقبتش را ختم به خیر کند و بصیرت لازم را برای برگشت و جبران گذشته به وی عطا نماید.

چرا که اگر با این اعتقاد به دیار ابدی رحلت کند؛ عاقبت خوبی در انتظارش نخواهد بود و همه ایثار گریها، جانبازیها و اعمال گذشته اش، نه تنها ارزشی نخواهد داشت بلکه باید بخاطر آنها مورد مؤاخذه و بازخواست قرار گیرد. آری باید همه با یقین و باور اعتراف نماییم که:

خمینی نام محبوب زمان است *** پیامش رهگشا بهر نهران است

عزیزم گر تو خواهی راه او را *** درون یک خراسانی عیان است

البته نباید خیلی تعجب کرد، چرا که اگر به حرکت های انبیا، ائمه معصومین و اولیای الهی در طول تاریخ با دیدی باز نگاه شود به صورت طبیعی هر انسان منصفی به این نتیجه خواهد رسید که حرکت ها و جنبش های حق محور معمولاً و به صورت همزمان با دو



جریان کاملاً متضاد روبه رو بوده است: یکی ریزش‌ها و گسستن‌ها و دیگری رویش‌ها و پیوستن‌ها. به بیان دیگر،

ص: ۴۷

یک طرف آنهایی که از کاروان حق و ولایت جدا شده و با گذشته نورانی و الهی خود وداع کرده و حتی در مقابل موضع‌گیری‌های قبلی خود ایستاده‌اند و طرف دیگر کسانی که گذشته شرک‌آلود و شیطانی خود را با اراده‌ای راسخ رها و با تمام وجود در سدد جبران آن برآمده و در زمره پیروان حق و حقیقت قرار گرفته‌اند.

به بیان دیگر باید گفته شود که همواره ریزش‌ها برای افراد فاقد بصیرت به عنوان یک تحدید سخت و خطرناک و نیز رویش‌ها برای انسانهایی که بصیرت پیدا می‌کنند به عنوان یک فرصت طلایی و استثنایی در مسیر حرکت‌های انقلابی و حق‌محور وجود داشته‌است.

آری ای خوب، ریزش‌ها؛ افرادی را با گذشته نورانی و انقلابی خود به گونه‌ای دور نموده و به ورطه‌ی حلاکت و نابودی کشانده که مصادیق آن در طول تاریخ برای عبرت دیدگان بینا و بصیر کم نمی‌باشد. بنابراین:

می‌شود روزی که ریزش‌های دون *** نکون بختانی که گشتند زبون

از ره شیطان همی کردند عبور *** عبرتی گردند برای هر عیون



و نیز رویش ها؛ افرادی را آنچنان نورانی و الهی کرده که علاوه بر جبران گذشته شیطانی خود، جزء مخلص ترین و ارزشمندترین انسانها قرار داده است که تاریخ بر مصادیق آن به عنوان الگو برای نوع بشر گواه و شاهد خوبی

ص: ۴۸

است. مع الوصف ای بصیر:

می شود روزی که رویشهای حق *** آن سبکبالان عاشق در فلق

با بصیرت در ره مولا و دین *** روز و شب الگو شوند بر نوع خلق

بنابراین ای عزیز ، اگر اندکی با تامل به جریان ریزش ها و رویش ها در مسیر ولایت الهی ، در قرون گذشته و عصر حاضر دقت نمایی؛ به طور حتم و یقین به این نتیجه خواهی رسید که عامل اصلی ریزش ها، عدم بصیرت لازم افراد نسبت به راه ، مقصد و ولایت بوده و علت اصلی رویش ها ، وجود بینش و بصیرت کافی، نسبت به حق و ولایت بوده است .

مع الوصف ، باید اعتراف کرد که مشکل جدی در ریزش ها بر می گردد به فقدان بصیرت نیروها ، نه به راه و مسیر ولایت الهی؟! چرا که راه ولایت الهی صرف نظر از رهرو، دارای قداست و حقانیت ذاتی بوده و تحت هیچ عنوان موضع گیری های افراد این چنینی ، دلیل بر نقص در امامت معصوم و ولایت فقیه نمی باشد و به طور حتم و یقین رفتار و حرکت اشخاص هیچ گونه خدشه ای را به این اصل ارزشمند اعتقادی وارد نمی کند .



آری ، ریزش ها و جدا شدن از حق و ولایت به این معنا است که افراد خود دارای مشکل و نقص بوده و بنا بر هر دلیلی ، گذشته انقلابی و الهی خود را برای یک زندگی کوتاه و گذرای مادی فدا نموده اند؛ چرا که با معرفت کامل و

ص: ۴۹

بصیرت لازم نسبت به حق و ولایت یقین پیدا نکرده و عظمت وجودی آن را باور نکرده اند؛ ولی متاسفانه فکر می کنند درست تشخیص داده و مسیر را به طور صحیح انتخاب کرده اند و تاسف بار تر این که ، به غلط تصور می نمایند که دیگران نمی فهمند و اشتباه می کنند!! اما فریاد خاموش درون با اطمینان خاطر و یقین وافر ، پیامش به بشریت این است که تنها آنهایی که از مسیر ولایت الهی جدا و در مسلخ چنین گسستن ها و ریزش هایی گرفتار شده اند در دنیا به صورت نسبی و در آخرت به طور حتم و یقین دچار ضرر و خسران خواهند شد و سعادت دنیا و آخرت را از دست خواهند داد .بنابر این اگر مواظب نباشی مصداق بیت اول و با دعا و عملیاتی کردن بیت دوم می توانی از ریزشها جدا و با سقوط فاصله بگیری:

ضعیف النفس و گر باشی به دوران *** شوی دور از ولی در خط ایمان

خداوندا بده ایمان کامل *** رها کن دیده را از بند شیطان

آری ، باید از حوادث تلخ و شیرین جریان های حق محور و ولایت مدار تاریخ که منجر به بروز ریزش ها و ظهور رویش ها شده با دیدی باز همراه با توفیق خداوندی و با بصیرت لازم ، درس و عبرت گرفت ؛ عبرت از افرادی که سالها در رکاب انبیاء و اولیاء ،



فداکاری کرده و اهل عبادت و معنویت بوده اند و به خاطر عدم بصیرت لازم در نهایت خسران و بدبختی ، جزء ریزش ها قرار

ص: ۵۰

گرفته و در برابر ولایت الهی و همه گذشته خود تا سر حد جان ایستادند و متأسفانه با همین اعتقاد به جهان آخرت رهسپار شدند و درس از اشخاصی که با بینش و بصیرت کافی در برابر همه گذشته خود ایستادند و جزء رویش های همیشه سعادت مند تاریخ قرار گرفتند و آگاهانه و عاشقانه همه چیز خود را در طبق اخلاص گذاشته و بدون هر گونه منت فدای حق و ولایت نمودند و به این وسیله به آرامش حقیقی و واقعی در دنیا و آخرت دست پیدا کردند. بنابر این باید خطاب به دل‌های بیدار گفت:

خوشا شب های شور و معنویت *** خدایی بودن و نور شریعت

خوشا آن دم که فریاد درونم *** به حق گوید منم پور حقیقت

ابزارها و عواملی که باعث رویش و ایجاد بصیرت در انسان می شود، کدام است؟

خوش

به حال آن کسی که، در ره دین و نبی است *** بابصیرت، زیرچترمعصوم و آل علی(ع) است

در زمان غیبت یار، تابع محض ولی است *** چون که در این اعتقاد، روح و روان او غنی است

ص: ۵۱

برای نیل به مقام رفیع بصیرت باید به بازسازی و اصلاح نفس خویش پرداخت. مجاهده با هوای نفسانی و تهذیب روح از زنگارهای گناه، و لطیف و شفاف ساختن آئینه دل به نور توحید، تنها صراط مستقیمی است که "حجاب دیدگان دل" را می‌گشاید و آدمی را در معرض الهامات غیبی و مقام کشف و شهود قرار می‌دهد. ابزارهای شناختی در اختیار بشر است، که می‌تواند با آنان به بصیرت برسد. توبه اولین گام برای تهذیب نفس و تحصیل بصیرت است و بهترین ابزار و کامل‌ترین سیر و سلوک برای دستیابی به مقام بصیرت آن است که شخص، تقوا و پرهیزگاری را در زندگی خود اصل قرار دهد. (۱) و با تقویت ایمان واقعی، دل خویش را بیدار کند. (۲) در آموزه‌های وحیانی تفکر و تدبر نماید (۳) و در آیات آفاقی و انفسی بیندیشد و از پوسته‌های آن گذشته و بر خلاف نظر فلاسفه معاصر و روانشناسان غربی به جای اصالت بخشی به پدیده‌ها؛ آن را آفریده بنگرد. انسان‌ها اگر در هر چیزی به جای آنکه آن را پدیده‌ای جدا از آفریدگار تصویر و ترسیم کنند، آن را آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند بنگرند در آن زمان است که از ظاهر و پوسته هر چیزی گذشته و به باطن و حقیقت هر چیزی می‌رسند که همان حقیقت آن یعنی خداست.

دان تصور در خصوص ذات پاک هر بشر *** منحرف گشته ز حق با آن همه دید و نظر

ص: ۵۲

۱- اعراف آیه ۲۰۱

۲- همان آیه ۲۰۳



۳- قصص آیه ۴۳

با چنین دیدی بشر گشته فدای فکر غرب *** چون که این فکر کرده وی را از صراط
حق بدر

در آراء تربیتی کنونی جهان غرب؛ به ویژه از نهضت رنسانس به بعد که می بایست به
جای بیداری آن را به نهضت غفلت شیطانی معنا کرد، موجودات دنیا از حالت آفریده به
پدیده تغییر یافتند و مریبان با تصویری ناقص از هر موجودی تنها به عنوان پدیده برخورد
کردند که در این حالت شخص تصویر درستی از هستی چیزها به دست نمی آورد؛ بلکه
هر موجودی را پدیده ای مستقل می یابد و این گونه است که خدامحوری به پدیده
محوری تبدیل می شود و حقیقت گم و ظواهر هر چیزی اصالت می یابد. و این همان
ظلم بزرگ روانشناسان و فلاسفه معاصر غرب به بشریت است که فقط از عقل بشری
برای رشد ابعاد نباتی و حیوانی انسان استفاده کرده اند... در حالیکه باید فریاد کرد که:

آنچه مفقود است درون فلسفه در این زمان *** دوری از روح است و معنای حقیقی بی
گمان

هر یک از ایسم های غرب با دید محدود بشر *** کرده تعریفی ضعیف از داد خاموش
نهان

چون تصور بوده ناقص بهر درک روح و جان *** دون شک تصدیق آن گمره کند
خرد و کلان

فهم ناقص می کند هر لحظه ی ناب را تباه *** چون کند دور آدمی را از مسیر کهکشان



تا تصور ناقص است و نقص درك باشد همان *** عزم جدی خواهد و رفعتش بود در
گران

گر تصویرها شود اصلاح در این عصر و زمان *** ذات پاک آدمی گردد هویدا و عیان
ص: ۵۳

داد خاموش درون گشته فدای فکر خام *** با همان دیدی که غرب دارد به فطرت
دربیان

فلسفه با این نگاه دانی که دوراست از روان *** چون که معنا را نمی داند که چون است
در جهان

از روان آدمی و داد خاموش نهان *** غافل است افکار غرب اندر زمین و آسمان
در خصوص روح و ذات آدمی صدها سوال *** مانده مجهول ندارند پاسخی را بهر آن
اینکه روح چیست و روانها بهر چه آمد پدید *** یا که مبدا و معاد چون است برای
جسم و جان

هر کدام ایسم ها به زعم خود همی دادند جواب *** آن جوابی که کند روح و روانها
را خزان

با تو گویم اندکی از آنچه گفتند بر زبان *** تا کنی آن را قیاس با گفته پیغمبران

آدمی اصل است و معیار تمام نیک و بد *** ماده و دنیای دون گویند همی آرد امان



از معاد و معنویت غافل و نسبی بود اخلاق ناب *** آنچه را فطرت بود بی زار ز آن تا آن
کران

هر یکی گفتند به افراط و به تفریط همچنان *** ذات انسان بوده چون گرگ یا فراتر
از توان

(۱)

ص: ۵۴

۱- بشریت بیش از ۲۵ قرن سخنان فلاسفه، روانشناسان و سایر متفکران را در مورد انسان در پیش رو دارد که از غایت افراط آغاز شده تا نهایت تفریط ادامه می‌یابد. انسان در این دیدگاهها؛ گاهی چنان تصویر می‌شود که پروتاگوراس فیلسوف قرن پنجم پیش از میلاد او را معیار همه چیز معرفی می‌کند (افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۳، ۱۳۷۷) و گاهی هم تا آن حد تنزل مقام پیدا می‌کند که هابز حقیقت انسان را به گرگ تشبیه می‌کند (فروغی، همان، ج ۲، ۱۲۰) و نیچه آلمانی هم او را حیوانی ناتمام معرفی می‌کند. (همان، ۲۲۳) و نیز در نگاه لیبرالیسم و خیلی از ایسم‌های دیگر زندگی وی با مرگ پایان می‌پذیرد و....

دان که ادیان بشر اندر فضای ماورا *** ظلم وافر کرده بر تعلیم موسی و شبان

چون تفکر از علوم و حس و ماده شد عیان *** روح آرام بشر گردید فدای این و آن

دان تفکرهای نو و هم مدرن با صد توان *** جام حق و ماورای هستی را کردند نهان



آن که تاریخی گری را می کند اصل و اساس *** می شود غافل ز تطبیق گذشته بی گمان

چون گذشته با خودش دارد هزار و یک نشان *** گر پدیداری شود حاصل ز عمق روح و جان

یا که از ظاهر اگر بالا رود عقل و حواس *** باطن حق را پدیدار و رود راه مغان دان که اعراض از مفاهیم در امور کل و خاص *** با رجوع بر انضمامیات و ملموس و عیان

یا که تعلیم و به تبعش تربیت در فکر غرب *** می کند گمره درون پیروانش را بدان (۱) دان دگرگون کرده ارزشها و باید گفت چنان *** هر کدام باشد نشانی از نشانهای همان با چنین فکری سعادت می شود از جان جدا *** راه حق و رستگاری کی شود راه روان گر بشر خواهد شود آزاد از این ظلم تمام *** راه معنا را رود آن سو تر از حس و گمان
ص: ۵۵

۱- می کند گمره درون و بر بشر آرد خزان

در نگاه واقعی ذات تو گفته این چنین *** فطرت...التی باشد ندای روح و جان فطرت آدم دهد جان را تعالی در جهان *** طبق آنچه گفته خالق با هزار و یک نشان



دان بشر با دین حق گردد رها از هر فغان *** چون که دین باشد عجین با خون هر پیر
و جوان

این حقیر گوید نما روشن طریق غرب و شرق *** تا بشر واقف شود بر روح و معنا و
جنان (۱)

پژوهش های کنونی در جهان که منجر به ساخت و ابتکار و اختراعات بسیاری شده است
مبتنی بر نگرش پدیده محوری است و این هر چند که آدمی را با ماده و ظواهر آن آشنا
کرده ولی از حقیقت و باطن هر چیزی دور ساخته است؛ زیرا در این نگرش انسان
رنسانسی، هر چیزی پدیده ای پیش نیست در حالی که می بایست هر چیزی را آفریده
ای دانست تا به حقیقت و باطن آن دست یافت. اگر کسی به چیزها به عنوان آفریده
بنگرد می تواند افزون بر استفاده از ظاهر آن، معنویت را در خود تقویت کند و از بحران
معنویتی که جهان امروز بدان گرفتار شده است رهایی یابد.

دان که تطبیق می دهد ادراک خاص *** چون که ارد شاهدی ذات از خواص

ص: ۵۶

۱- این قصیده را شاعر و مولف در پایان درس فلسفه معاصر و آرای تربیتی در مقطع
دکترای تخصصی رشته فلسفه تعلیم و تربیت در نقد فلسفه غرب سروده و آن را بصورت
کنفرانس برای سایر دانشجویان دکترا ارائه نموده که کنفرانس مزبور ضبط و فیلم آن
موجود می باشد.

گر روی در باطن جسم و جهان *** ز ظواهر می شوی هر آن خلاص



قرآن روش دستیابی به بصیرت را آن می داند که به هر چیزی در جهان به عنوان آفریده توجه شود و در ورای آن باید خداوند را دید که آفریدگار آنهاست. عوامل مختلفی وجود دارد که می تواند به تحقق بصیرت و روشن دلی و شناخت حقایق از دل رخدادها و فتنه ها و امور عادی جهان کمک کند. از جمله این عوامل می توان به آیات خداوندی در زمین و آسمان و نیز در درون و بیرون آدمی اشاره کرد. به این معنا که آیات آفاقی و انفسی چنان زیاد است که هر کسی با بهره گیری از یک و یا چند تا از آنها می تواند به بصیرت دست یابد. قرآن کریم آیات سور: ذاریات آیات ۲۰ و ۲۱ و ق آیات ۶ تا ۸ سجده آیه ۲۷۷ و آیات ۷ و ۸، گردش شب و روز و گسترش زمین و قرار گرفتن کوه های بلند... را مایه بصیرت بر شمرده است.

الف- تمسک به قرآن و کلام خدا:

با تو گویم ای عزیز از عمق جان *** از همان قرآن و عترت گیر امان

حیف قرآن و احادیث در جهان *** چونکه مظلوم گشته اند تا این زمان

آنچه فطرت طالبش بوده همان *** جمع در قرآن و سنت بی گمان

ص: ۵۷

پس عزیزم قدر هر یک را بدان *** چون که بی منت کنند جان را جوان

گر چه آن ذات خداوند جنان *** او که هست دانای سر و هم عیان

چون که ایمانی نهد بر قلب و جان *** با صراحت گوید ای جانان جان



گر دهم دنیا و ما فیهای آن *** بر کس و ناکس به هر عصر و زمان
دون منت باشد و هر نوع بیان *** چون که فانی گردد و دارد فغان
لیک و بر مومن کند منت عیان *** بهر ایمان و سعادت در جهان
چون لیاقت خواهد و شور و توان *** تا کند جان را مهیا بهر آن
هیچ و اجباری ندارد بر کسان *** تا روند راه خدای مهربان
چون که لا اکراه فی الدینش چنان *** در نوردیده زمین و آسمان

ص: ۵۸

داد فطرت داد دین است در نهان *** پس نما آن را فراگیر و عیان
بی نیاز است ذات حق در دو جهان *** از عبادتهای دست و هم زبان
گر روی راه رسول(ص) با صد توان *** لطف حق با تو شود بی هر گمان
چون که توفیق خدای لا مکان *** بهر خوبان است عزیزم نه بدان
بی گمان توفیق حق چون ارمغان *** هدیه مولا بود در هر زمان
پس اگر خواهی شوی اهل جنان *** تابع قرآن و عترت شو چنان
هر که را راهی رود در غیر آن *** ظلم وافر کرده بر روح و روان
پس عزیزم قدر خود را خوب بدان *** چون تویی والاتر از هفت آسمان

در رأس همه عوامل بصیرت و آگاهی انسان، هدایت های الهی است که از طریق وحی بر پیامبران به مارسیده است لذا قرآن کریم خود و کتب آسمانی را

ص: ۵۹

مایه بصیرت معرفی می کند: قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا (۱)

آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماست البته از طرف خدا آمد پس هر کس بصیرت یافت خود به سعادت رسید و هر کس کور بماند خود در زیان افتاد. هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲) این (آیات قرآن) که از جانب پروردگارتان آمده مایه بصیرت شماست و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان آورند. هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهَدَى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يوقِنُونَ (۳) این (قرآن) برای عموم مردم مایه بصیرت بسیار و برای اهل یقین موجب هدایت و رحمت پروردگار است.

از طرفی بنابر نظر قرآن همه افراد بشر بصورت عام و بالفعل، قابلیت آن را دارند که اهل بصیرت شوند و این قوه و استعداد در نهاد آنها به ودیعه نهاده شده است. هر کسی یا در دنیا و با شناخت و معرفت و یا با مرگ در نهایت اهل بصیرت خواهد شد. با این تفاوت که اهل بصیرت در اصطلاح خاص، تنها کسانی هستند که پیش از مرگ اهل بصیرت می شوند. و بطور عام مرگ موجب می شود تا پرده ها که بر چشم انسان است (۴)

برداشته شود و آدمی حقیقت و باطن هر چیزی را چنان که هست ببیند. (۵) در قیامت نیز هر کسی با جلال و جمال خداوند دیدار

ص: ۶۰

۱- انعام: ۱۰۳ و ۱۰۴

۲- اعراف: ۲۰۳

۳- جاثیه: ۲۰

۴- بقره آیه ۷

۵- ق آیه ۲۲

می کند و فراتر از حقایق چیزها به حقیقتاً الحقایق یعنی باطن و کنه هر حقیقی که خداوند است می رسد و آن را ادراک می کند. این همان زمانی است که خداوند می فرماید: لمن الملك اليوم لله الواحد القهار؛ امروز از آن کیست؟ و چون هیچ کسی نیست تا پاسخ گوید، خود می گوید: از آن خداوند یگانه قهار است. در آن زمان است که خداوند به حقیقت یگانه خود بر هستی، تجلی می کند و همه چیز در حقیقت او، محو و فانی می شود. از طرفی بصورت خاص قرآنمایه بصیرت و باز شدن چشم دل است. (... قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِيَّايَ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ...) (۱) (هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ...) که در اینجا هَذَا اشاره به قرآن است. (۲)

قرآن کریم نور هدایتی است که انسان را از سرایشی های مهلک نجات می دهد و او را در تردیدهای بین حق و باطل کمک می نماید. ششمین پیشوای شیعیان ، حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرمایند: «إن الله تبارك و تعالی انزل القرآن تبیان كل شیء» (اصول کافی) طبق این بیان، قرآن برای روشنگری نازل شده است.



آری قرآن کریم خود نور است و برای نورانی کردن دل انسان و بینایی و بصیرت آن تأثیر بسیار شگرفی دارد. امام علی علیه السلام در فراگیری قرآن به این نکته اشاره می فرماید: **تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ**

ص: ۶۱

۱- اعراف: ۲۰۳

۲- جاثیه: ۲۰

الصدُّور(۱) قرآن را فراگیرید که بهار قلب ها است و از نورش درمان بگیرید که درمان درد سینه هاست.

امام حسن مجتبی علیه السلام درباره بصیرت افزایی قرآن می فرماید: به راستی که در این قرآن، چراغ های روشنایی بخش و شفای سینه هاست. پس، جلادهنده باید که به نور آن (دیده دل خویش را) جلا دهد و قلبش را بدان صفت لگام زند، زیرا که فکر کردن (در قرآن) مایه حیات دل شخص بصیر است، همچنان که آدمی در تاریکی ها، با کمک نور راه خود را می پیماید. (۲) و پیامبر صلی الله و علیه و آله از خداوند طلب بصیرت به وسیله قرآن می نماید: ... **اللَّهُمَّ نُورَ بَكْتَابِكَ بَصْرِي وَأَشْرَحَ بِي صَدْرِي وَفَرِّحْ بِي قَلْبِي وَأَطْلِقْ بِي لِسَانِي وَأَسْتَعْمِلْ بِي بَدَنِي وَقَوِّنِي عَلَى ذَلِكَ، فَإِنَّهُ لَأَحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ** (۳) بار خدایا! دیده بصیرت مرا به کتابت روشن نما و به وسیله آن سینه ام را فراخ گردان و دلم را با آن شاد ساز و زبانم را به آن باز و گویا کن، بدنم را در راه آن به کار گیر و در این زمینه نیرویم بخش؛ زیرا که هیچ حرکت و قدرتی جز به وسیله تو نیست.



و در دعایی که آن حضرت به امام علی علیه السلام تعلیم می دهد نیز به بصیرت افزایی قرآن اشاره شده است. بار خدایا! به وسیله کتابت دیده بصیرت

ص: ۶۲

۱- به نقل از غررالحکم، ج ۱، ص ۳۵۳

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۱۰، ح ۱۶۴۳۸

۳- همان، ص ۴۸۱۶، ح ۱۶۴۷۷

مرا روشن گردان و سینه ام را فراخ ساز و زبانم را باز و گویا کن و پیکرم را در راه آن به کار گیر و در این باره با قرآن نیرویم بخش و بر آن کمکم فرما، که در این زمینه جز تو کسی کمک نکند. (۱) پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نیز می فرمایند: "فاذا التبتست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن." (کافی) ؛ هرگاه فتنه ها مانند شب تاریک بر شما پوشیده شد، پس بر شما باد کمک گرفتن از قرآن. مع الوصف:

تا توانی ای عزیز قرآن بخوان *** راه قرآن را مسیر جان بدان

چون که قرآن در قلوب دلبران *** بوده برتر از حدیث دیگران

مثل گنجی پر ز درّهای گران *** آمده سوی تو چون آتش فشان (۲)

گر تدبّر تو کنی در بطن آن *** می کند غوغا درون جسم و جان

فیض آن را هر که در حدّ توان *** می برد در سینه هر پیر و جوان



ص: ۶۳

۱- همان، ص ۴۸۱۶، ح ۱۶۴۷۶

۲- همچو گنجی از تلاوت‌های ناب *** آمده سوی تو چون درّی گران

نافع روح و روان است در جهان *** داد خاموش درون است بی گمان

گشته نازل دفعتا در یک زمان *** بر وجود خاتم پیغمبران

در شب قدری که تقدیر جهان *** می شود روشن برای هر روان

یا که تدریجی شده نازل همان *** لحظه لحظه فیض آن گشته روان

گر که می خواهی شوی آرامه جان *** روز و شب قرآن بخوان در هر مکان

انس با قرآن کند روح را چنان *** شاد و آرام در زمین و آسمان

گنج و در گنج است پیام آن بدان *** دور و گرداند تو را از هر فغان

منبع فیض عظیم است و کلان *** می برد هر آن تو را تا کهکشانشان

هر چه تو خواهی چو یار مهربان *** می کند آن را مهیا و عیان

ص: ۶۴

آنچه آری ذره ذره بر زبان *** فیض خالق بوده در لفظ و بیان



رمز و راز آفرینش در جهان *** جمع در قرآن احمد چون اذان
راه حق را می کند بر مومنان *** راحت و آسان و هم امن و امان
معجزه ی بی بدیل خاوران *** بوده قرآن با هزار و یک نشان
آیه آیه بهر تو چون ارمغان *** لطف حق باشد بدون هر خزان
می کند هر دم هدایت روح و جان *** در مسیر فطرت و خواست روان
آن که بوده خود شفابخش نهان *** می رهاند جان و دل از شوکران
عترت احمد (ص) بود همراه آن *** تا رسی بر حوض کوثر در جنان
این حقیر گوید که قدر آن بدان *** چون تو را بالا برد تا بی کران

ص: ۶۵

آری ای عزیز، روشنگری قرآن به اندازه ای است که بین حق و باطل ، مرزی ایجاد
میکند و نمی گذارد تا انسان مؤمن به خطا کشیده شود. «و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک
و بین الذی لا یؤمنون بالآخره حجاباً مستوراً» (۱) لذا تمام افراد ، به خصوص انسان های
مؤمن در پناه چنین دژ محکمی که راه را از چاه نشان می دهد ، به آگاهی و بصیرت نائل
می آیند. آیات قرآن مایه بصیرت و هدایت و رجعت است؛ "بصائر من ربکم و هدی و
رحمته لقوم یؤمنون" (۲) آیه ۸۹ سوره نحل: وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تِبْیَانًا لِّكُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی
وَ رَحْمَةً... قرآن را بهترین عامل بصیرت می داند : و ما بر تو این قرآن عظیم را فرستادیم
تا حقیقت هر چیزی را روشن کند. هدایت و رحمت است. در این آیه شریف نکاتی که



حائز اهمیت است: ۱- قرآن روشن گر است به این معنی که شک و تردید را از میان بر می دارد. ۲- جامع است برای هر مطالبی چه دنیوی و چه اخروی. چه مادی و چه معنوی. ۳- عامل هدایت است. برای کسانی که خواهان هدایت هستند. ۴- رحمت است از سوی پروردگار چرا که اگر لطف ربانی نباشد هدایت و بصیرتی اتفاق نمی افتد. در هر حال نکته قابل تأمل اینجاست که ما از قرآن دوریم. اگر به قرآن روی آوریم آن زمان است که تاریکی های عالم تبدیل به روشنائی می شود. در این راستا نظر جنابعالی به موارد زیر معطوف می گردد:

ص: ۶۶

۱- اسراء ۴۵

۲- اعراف ۲۰۳

۱. آیات و نشانه های خدا: آیات الهی در زمین و انسان (آفاقی و انفسی)، از عوامل بصیرت می باشد: و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است* و در وجود خود شما (نیز آیاتی است)؛ آیا نمی بینید؟! (۱) وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲) آیات الهی در زمین و آسمان، مایه بصیرت است. (أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ * وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * تَبْصِرَةٌ وَذِكْرٌ لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ) (۳) آیات الهی که نشان و دلیل وجود و قدرت خداوند است به دو گونه می باشد:

الف - آیات طبیعی: خداوند در آیات متعدد قرآن از آفرینش شب و روز، خورشید و ماه و ستارگان و آمد و شد پیایی آنها و دریاها و صحراها و موجودات جاندار و غیر

جاندار به عنوان آیات و نشانه های وجود خود نام برده و به تفکر و تدبر در آنها دعوت می کند. به عنوان نمونه در آغاز سوره قاف (ق) در پاسخ کسانی که پیامبران الهی را انکار می کنند و از زنده شدن مردگان در روز قیامت اظهار تعجب می کنند و آن حقیقت را تکذیب می کنند می فرماید: «آیا منکران حق، آسمان را بر فراز خود نمی نگرند که ما چگونه بنای محکمی اساس نهاده ایم و آن را به زیور ستارگان آراسته ایم و هیچ شکافی و خللی در آن راه ندارد، و زمین

ص: ۶۷

۱- آیه ۲۰۱ سوره مبارکه اعراف

۲- ذاریات: ۲۰ - ۲۱

۳- ق: ۶، ۷، ۸

را نمی نگرند که آن را بگسترسیم و در آن کوههای استوار بیفکنیم و هر نوع گیاه با حسن و تراوت در آن برویاندیم، این دلایل قدرت در آسمان و زمین موجب بصیرت و تذکر برای هر بنده ای است که به توبه از گناه غفلت رو به درگاه خدا آورد.»^(۱)

ب - آیات آفاقی: خداوند در مقابل آن دسته از انسانهایی که در آیات الهی در طبیعت تدبر نکرده و به وجود خدا و قدرت او پی نبرده و در نتیجه پیامبران الهی را انکار کرده اند برای بیدار کردن و آگاه کردن آنها به پیامبران خود معجزاتی داد که از توان سایر انسانها خارج بود و این معجزات را آیاتی بر و جود خود قرار داد تا منکران او ایمان آورند و راه سعادت و بندگی او در پیش گیرند. علاوه بر آن برخی حوادث غیر طبیعی برای بندگان خاص خود مثل اصحاب کهف را نیز آیات بصیرت بخش خود قرار داد.



مثلاً در سوره نمل پس از آنکه حضرت موسی را به معجزه عصای خویش و دست درخشانش آگاه می کند می فرماید این دو در زمره معجزات نه گانه ای است که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می شوی؛ زیرا آنان قومی فاسق و طغیانگرند و می افزاید: «چون آیات بصیرت بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند این سحری است آشکار.» بنابراین تدبر در آیات خاص الهی که در زندگی پیامبران، امامان و بندگان خاص خدا رخ داده مایه روشنی قلب و دل انسان و بصیرت اوست. (۲)

ص: ۶۸

۱- ق: آیات ۶ - ۸

۲- نمل: آیه ۱۳

۲. دوران‌اندیشی و آخرت‌نگری: از دیگر اموری که موجب بصیرت یافتن انسان می شود آینده‌نگری و تدبیر در مسائل و جریانات می باشد حضرت علی علیه السلام فرموده اند: مَنْ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ أَبْصَرَ (۱) هر که از قبل پیش بینی کند و به پیشواز کارها برود (نسبت به امور دور اندیشی کند) بینا گردد.

همچنین آخرت‌اندیشی، سبب پیدایش بصیرت در انسان می شود چنانچه در آیات ۴۵ و ۴۶ از سوره مبارکه ص می فرماید: و به خاطر بیاور بندگان ما... را، صاحبان دستها(ی نیرومند) و چشمها(ی بینا)!* ما آنها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود! آری آخرت‌اندیشی و دنیاگریزی سبب پیدایش بصیرت می شود. (واذکر عبدنا... اولی الایدی و الابصار) (انا اخلصنهم بخالصه ذکری الدار) (علت این



برداشت بر اساس آن است که جمله (انا اخلصنهم...) علت اوصاف و ویژگی هایی باشد که برای پیامبران ذکر شده که از جمله آنها (اولی الابصار) است. آری ای عزیز:

در و دیوار و کوه و دشت و صحرا *** زمان لح ها امروز و فردا
همه گویند ز جان با بانگ و فریاد *** خدایی شو بشر تا گردی دریا

ص: ۶۹

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص: ۵۷

اگر خواهی شوی آرام و هم شاد *** برو راه رسول و راه و مولا
درونت این بخواهد با دو صد داد *** نما آن را تو حاصل تا به بالا
بگو از یک ز دهها تا به هفتاد *** به دنیا و درون بی هر نوع پروا
ز خاک من بسازنی ای چو فولاد *** که با آن من زخم آهنگ عقبا
کنم با معرفت من از خدا یاد *** همان یادی که کرده جانم اقنا
روم با آن عزیزم مثل فرهاد *** به سوی شیرینم با سوز و گرما
تمام داد من داد است و بیداد *** برای آخرت شو تو محیا
حقیر گوید درون را کن چو شمشاد *** همیشه سبز و باش در دار دنیا



۳. امدادهای خدا: امدادهای الهی مثل پیروزی مسلمانان در غزوه بدر، از عوامل عبرت و بصیرت می باشد: در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم

ص: ۷۰

رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه، در راه خدا نبرد می کرد؛ و جمع دیگری که کافر بود... در این، عبرتی است برای بینایان (اهل بصیرت)!(۱) یک تجربه در جلو چشم صدها نفر واقع می شود، ولی آیا همه آنها به یک نحو از آن تجربه استفاده می کنند؟ البته نه. استفاده هر کدام بستگی دارد به دو چیز: یکی میزان عقل و علم و هوش و ذکاوت هر کدام از آنها، و دیگری میزان صفا و خلوص نیت و طهارت و پاکی روح آنها. قرآن کریم می فرماید: کسانی که در راه ما (یعنی در راه رسیدن به حقیقت و خیر و سعادت) مجاهده کنند و از روی صدق گام بردارند، ما از روی عنایت و لطف عمیمی که داریم به هر مستعدی به اندازه استعدادش فیض و رحمت می رسانیم، او را هدایت و راهنمایی می کنیم، به او روشنی و بصیرت می دهیم که بهتر ببیند و بهتر درک کند و بهتر قضاوت کند. در آیه دیگر می فرماید:

آیا آن کس که روحی مرده داشت و ما او را زنده ساختیم و نوری به او دادیم که با آن نور در میان مردم حرکت کند و معاشرت نماید، با آن نور با مردم برخورد کند، با آن نور روابط اجتماعی خود را با دیگران تحت نظر بگیرد، آیا اینچنین آدم روشن با آن کسی که عناد و لجاج و سایر صفات رذیله او را تیره و تاریک کرده است و در تاریکی گام بر می دارد، در میان شک و حیرت و تردید و اضطراب گرفتار است و راه بیرون شدن را نمی داند، آیا این دو نفر مساوی با یکدیگرند؟.



ص: ۷۱

۱- آیه ۱۳ سوره مبارکه آل عمران

این است که بزرگان و پیشوایان دین و اخلاق گفته اند تا انسان روشن بین نباشد، راه سعادت خویش را پیدا نمی کند و تا دودهای آتش حسد و کینه و خودپرستی و تکبر و دیو صفتی و سایر صفات رذیله را از بین نبرد، نورافکن عقلش نمی تواند راه را بر او روشن کند. (۱)

۴. عبرت گیری:

زمین و آسمان لبریز حکمت *** جهان سرشار از اشکال عبرت

عجب از بی خبرهای زمینی *** که خوابیدند و رفتند سوی غفلت

اگر کسی بطور دائم از آنچه که پیراموش می گذرد و یا در گذشته به وقوع پیوسته به دیده عبرت نگاه کند به راحتی می تواند به نتیجه جریانات واقف شده و با بصیرتی که پیدا می کند از گرفتار شدن از هلاکت نجات پیدا کند.

کسی جز حوادث ندارد ندا *** بجان گیر و عبرت نما در خفا

چو عبرت بود مرکبی ره گشا *** ز فطرت دهد دین و دنیا به ما

حوادث تاریخی آثار گذشتگان اگر به چشم عبرت گیری مورد مطالعه قرار گیرد؛ سبب بصیرت و بینایی انسان می گردد. چون گاهی حوادث همگون و مشابه در دوران های

مختلف پیش می آید که دانستن حوادث گذشته موجب بصیرت انسان می گردد؛ تا انسان از تکرار آنها خودداری کند؛ یا عملی شایسته و بایسته

ص: ۷۲

۱- کتاب حکمت ها و اندرزها، جلد ۱، ص ۱۵۳-۱۴۹

در مقابل آن انجام دهد. امام علی علیه السلام در این باره در چند سخن می فرماید: أَوَّلِيسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ، مُعْتَبِرٌ وَ بَصِيرَةٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱) آیا در آثارهای به جای مانده و در پدران گذشته تان عبرت و بصیرتی نیست؛ اگر تعقل نمایید. بِالِاسْتِبْصَارِ يَحْصُلُ الْإِعْتِبَارُ (۲) با بصیرت است که عبرت آموختن حاصل می شود. دَوَامُ الْإِعْتِبَارِ يُوَدِّي إِلَى الْإِسْتِبْصَارِ وَ يَثْمُرُ الْإِزْدِجَارَ (۳) عبرت گرفتن مداوم به بصیرت می انجامد و خویشنداری - از گناه و خطا - در پی می آورد. فِي كُلِّ إِعْتِبَارٍ اسْتِبْصَارٌ (۴) در هر عبرت گرفتنی بصیرتی است. رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ (۵) رحمت خدا بر آن انسانی که بیندیشد و عبرت گیرد، و عبرت گیرد و بینا شود. آری:

زمین و سماء سر به سر حکمت است *** درون جهان پا به پا عبرت است

عجیب است که انسان در این ماجرا *** چرا در تب و تاب صد غفلت است

۵. مطالعه در احوال پیشینیان، انبیا و کتابهای آسمانی: قرآن کریم در سوره حج پس از آنکه از اقوام پیامبران قبل از پیامبر اسلام به عنوان کسانی نام

ص: ۷۳



- ۱- بحار الانوار، چاپ ایران، ج ۸۹، ص ۲۳۸
- ۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۴۳۶، ح ۱۱۷۳۴
- ۳- همان، ح ۱۱۷۷۷
- ۴- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۷۲ شرح غرر الحکم، آمدی، تنظیم سید جلال الدین محدث، دانشگاه تهران، ج ۴، ص ۲۲؛ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۴۳۶، ح ۱۱۷۷۹
- ۵- همان، ص ۳۴۴۴، ح ۱۱۷۷۷

می برد که پیامبر خود را تکذیب کردند به عاقبت شوم اقوام گذشته اشاره می کند؛ که در حالی که مشغول گناه بودند گرفتار عذاب الهی شدند و خانه ها بر سرشان ویران گشت سپس می فرماید: "افلّم یسیروا فی الارض...." آیا این کافران (اشاره به اقوام پیامبران گذشته) در روی زمین سیر نمی کنند تا دل‌هایشان بینش هوش بصیرت) یابد که این کافران را چشم سر گرچه کور نیست لیکن چشم باطن و دیده دل‌هایشان کور است.

محتوای کتابهای آسمانی مانند قرآن و تورات، مایه درک عمیق و بصیرت مردم است: ...بگو: من تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من وحی می شود؛ این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان است... (۱) و ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آنکه اقوام قرون نخستین را هلاک نمودیم؛ کتابی که برای مردم بصیرت آفرین بود... (۲) پیامبران الهی به طور عام و پیامبر اسلام صلی الله وعلیه وآله به طور خاص موجب بصیرت انسان ها می باشند. هر کس به آنها ایمان و راه و سنت آنها را در زندگی خویش به کار گیرد، بینا و دانا می گردد. امام علی علیه السلام یکی از ویژگی های پیامبر صلی الله وعلیه وآله را آگاهی و بصیرت بخشی به انسان برمی شمارد: فَهُوَ اِمَامٌ مِّنِ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مِّنِ اهْتَدَى (۳) پس او - پیامبر صلی الله وعلیه وآله - پیشوای کسی است که تقوا پیشه کند و بصیرت

۱- آیه ۲۰۳ سوره مبارکه اعراف

۲- آیه ۴۳ سوره مبارکه قصص

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، دوم، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ ق، ج ۱۶، ص ۳۷۹

بخش کسی است که هدایت یابد. امام محمد باقر علیه السلام در وصف علماء ربانی می فرماید: "عالم مانند کسی است که به همراه خود شمعی دارد که بوسیله آن ظلمت جهل و حیرت از بین می رود و هر کس که به نور آن روشنی یافت پس از حیرت خارج شده و از جهل نجات می یابد." (۱)

و در زیارت پیامبر اعظم صلی الله وعلیه وآله می خوانیم: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَقْدَنَا بِكَ مِنْ الْهَلَكَةِ وَ هَدَانَا بِكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ نَوَّرَنَا بِكَ مِنَ الظُّلْمَةِ (۲)** حمد خدا را که ما را به وسیله تو از هلاکت نجات داد و از گمراهی به وسیله تو هدایت کرد و از تاریکی به وسیله تو نورانینمود. و نیز در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است کسی که به همه انبیای گذشته و کتاب های آنها و به پیامبر اسلام ایمان داشته باشد، دارای بصیرتی کامل در همه اوقات است؛ ولی کسی که به انبیای گذشته ایمان داشته باشد ولی به پیامبر اسلام ایمان ندارد و یا به پیامبر اسلام صلی الله وعلیه وآله ایمان دارد ولی به انبیای گذشته ایمان ندارد صاحب بصیرتی کامل نمی باشد. (۳) در هر حال ای عزیز بزرگوار، قرآن کریم در شش مورد با لفظ «سیروا فی الارض فانظروا» امر به سیر و گردش در زمین می کند و در هفت مورد با لفظ «افلم یسیروا فی الارض» کافران و گناهکاران را نسبت به اینکه احوال گذشتگان و دیگر انسانها را مطالعه نکردند و

۱- الإحتجاج علی أهل اللجاج ج ۱ ص ۱۷

۲- همان، چاپ بیروت، ج ۱۰۰، ص ۱۸۴

۳- همان، ج ۴۰، ص ۲۸۳

عبرت نگرفتند سرزنش و توبیخ می کند. بنابراین یکی از عوامل کسب بصیرت سیر و گردش در زمین و مطالعه احوال گذشتگان از خوب و بد است که عاقبت آنها چه شد و کدامیک عزیزتر و سعادتمند بودند.

۶. خرد ورزی و تجزیه و تحلیل مسائل: از دیگر اموری که انسان را به بصیرت سوق می دهد خرد ورزی و تجزیه و تحلیل جریانات سیاسی و اجتماعی می باشد. آیات متعددی بر خردورزی تاکید داشته و روایات مختلفی بر اهمیت ارتباط آن با بصیرت وجود دارد از جمله اینکه علی علیه السلام می فرماید: *أَفْكَرَ تَسْتَبْصِرُ*. فکر کن تا بصیرت یابی. *لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ*. نیست بصیرتی از برای کسی که نباشد فکری از برای او. (۱) البته برای رسیدن به تحلیل صحیح نسبت به جریانات بخصوص جریانات سیاسی باید مواد اصلی آن که اخبار صحیح می باشد را از مجاری صحیح کسب نموده سپس نسبت به آنها فکر و تجزیه و تحلیل نمود. کسی که هر خبر یا مطلبی را می شنود، فوراً نمی پذیرد، بلکه پیرامون آن می اندیشد و آن را از صافی عقل و اندیشه اش می گذراند، بصیرت و بینایی می یابد، چنان که آینده نگری و بهکارگیری خرد در فرجام امور باعث بصیرت و بینایی می گردد. توضیحات بیشتر در عامل تعقل و تشخیص درست ارائه خواهد شد.



۷. نور حق: بصیرت وابسته به نور حق است. همان گونه که با نور ظاهری چون خورشید، ماه و چراغ، چشم ظاهری می تواند ببیند با نور حق چشم باطنی

ص: ۷۶

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص: ۵۷

انسان می تواند به حقایق امور پی ببرد. امام سجاد علیه السلام به خدا عرض می کند: وَ بُنُورِكَ اهْتَدَيْنَا (۱) ای خدا به نور خودت ما را هدایت فرمودی. و پیامبر اسلام از خدا طلب چنین نوری برای قلب و سایر اعضا و جوارحش می نماید تا سراپای وجودش نور گردد و به حقایق پی ببرد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي نُورًا فِي قَلْبِي وَ نُورًا فِي سَمْعِي وَ نُورًا فِي بَصَرِي وَ نُورًا فِي لَحْمِي وَ نُورًا فِي دَمِي وَ نُورًا فِي عِظَامِي وَ نُورًا مِنْ بَيْنَ يَدَيَّ وَ نُورًا فِي خَلْفِي وَ نُورًا عَنْ يَمِينِي وَ نُورًا عَنْ شِمَالِي وَ نُورًا مِنْ فَوْقِي وَ نُورًا مِنْ تَحْتِي. اللَّهُمَّ زِدْنِي نُورًا وَ اعْطِنِي نُورًا وَ اجْعَلْنِي نُورًا بِحَقِّ حَقِّكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۲) خدایا در قلب، گوش، چشم، گوشت، خون، استخوان و پیش و پس و راست و چپ و بالا و پایین من نور قرار بده! نور مرا زیاد فرما و به من نور عطا کن و مرا نور بگردان به حق خودت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

بدون دیده باطن که از نور حق تجلی می گیرد، دیده ظاهر کارساز نیست و سودی برای هدایت فرد ندارد. گرچه به ظاهر همه چیز را می بیند ولی این دیدن، ثمربخش نخواهد بود، چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید: نَظَرُ الْبَصَرِ لَا يَجْرِي إِذَا عُمِيَتْ الْبَصِيرَةُ (۳) هرگاه دیده بصیرت کور باشد نگاه



ص: ۷۷

- ۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای ابوحمزه ثمالی
 - ۲- جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۵۸۰
 - ۳- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، درم، انتشارات مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۱۷۳۰، به نقل از غررالحکم، ص ۹۹۷۲
- چشم سودی ندهد. کسی که بصیرت ندارد، داوری وینیز درست نمی باشد. آن حضرت می فرماید: فَاقْدُ الْبَصَرَ فَاسِدُ النَّظَرِ (۱) آن کس که بصیرت و بینش را از دست دهد، نظرش هم نادرست و بی ارزش است.

با پرتوافکنی نور حق، که همان عنایت الهی است انسان به بصیرت می رسد و به حقایق امور پی می برد. پس نور حق سرمه چشم بصیرت است و تمام تلاش اهل مجاهده برای آن است که مورد عنایت حق قرار بگیرند و نور حق بر دل و جانشان پرتوافکن گردد. اگر انسان به این مرحله برسد که نور حق در قلبش تجلی کند سراسر وجودش نور می گردد و با آن از حیرت و سرگردانی بدر می آید و حتی دیگران را از حیرت و سرگردانی نجات می دهد و هدایت می نماید. در زیارت امام زمان (عج) آمده است: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَيَفْرَجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ (۲) سلام بر تو ای نور خدا که به این نور اهل هدایت به حق هدایت می شوند و با این نور گشایش (از مشکلات) برای مؤمنان حاصل می شود. آری ای عزیز بزرگوار باید چشمها را با آب معرفت شست تا با بصیرت حقایق عالم وجود را ببیند. مع الوصف:

ص: ۷۸



۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۱۷۳۱

۲- مفاتیح الجنان، زیارت روز جمعه امام زمان

چشم دل را شستشو و دیده را خوب و انما(۱)

بی شک آنچه بوده اندر عالم و هم ماسوا*** داد خاموش درون است و همی خواند
ترا

در چه حالی ای عزیز و تو چرا گشتی رها*** از هر آنچه بوده با روح و روانت آشنا
گر که دانی از گجا گشتی پدید در این فضا*** یا که دانی تا کجاها می روی در آن
سرا

بهر چه گشتی پدید در این دیار پر بلا*** یا چرا باید روی از این جهان بی وفا

لحظه و آنی نمی گشتی رها از ناخدا*** تا رسی در اوج و با عزت زنی او را صدا(۲)

گر سعادت خواهی و آرامشی در هر کجا*** راه فطرت را برو با حجّین تا ماورا

حجّت باطن همان عقل است درون جان ما*** حجّت ظاهر بود حرف تمام انبیا

پس حقیر گوید عزیزم در سرای پر خطا*** راز خوشبختی همین است که روی راه

هدا(۳)

ب- تفکر و درک عمیق دین:



ص: ۷۹

۱- *** تا که بینی جان چه می فهمد ز اسرار خدا چشم دل را شستشو ده، دیده را روشن

نما

۲- تا کنی در اوج عزت ناخدایت را صدا

۳- راز خوشبختی بیابی در طی راه هدا

یکی از روش های اساسی در ایجاد بصیرت دینی، درک و فهم عمیق گزاره های دینی است. تفکر به عنوان یکی از ویژگیهای خاص و امتیازات انسان نسبت به سایر موجودات ابزاری است جهت درک و تحلیل مسائل. انسان با رجوع به حافظه خود تجربیات، آموخته ها و درک خود از موقعیت مسائل را با هم مقایسه، تحلیل و نتیجه گیری می کند. خداوند این استعداد و ظرفیت را برای همین در انسان نهاده است تا انسان با مراجعه و بهره مندی از آن درک صحیحی از مسائل اطراف خود پیدا کند و متناسب با آن تصمیم گیری و عمل نماید. بنابراین خداوند در قرآن کریم صاحبان عقل و خرد را که از پدیده های اطراف خود عبرت می گیرند و در نتیجه نسبت به مسائل آگاه و بینا می گردند اولی الابصار نامیده است. وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱) يَقْلُبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۲) فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ (۳)

به کار بردن لفظ «اولی الابصار» (صاحبان خرد) برای کسانی که در پدیده ها دقت و تأمل و تدبر می کنند و از آن عبرت می گیرند نشان از تلازم تفکر با بصیرت دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «فان التفكير حياه القلب البصير كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور» تفکر روشنی بخش انسان

ص: ۸۰

۱- آل عمران: ۱۳

۲- نور: ۴۴

۳- حشر: ۲

صاحب بصیرت است همانگونه که نور راه تاریک را بر راه رونده روشن می کند. (۱)

البته همیشه در طول تاریخ کسانی بوده اند که به واسطه نداشتن تفکر و اندیشه درست و نیز عدم فهم و درک عمیق از دین و اکتفا به ظواهر دین، در ظلمات جهل قرار گرفته اند. بسیاری از ایسم ها و فرقه های به وجود آمده در بستر تاریخ، از همین بی بصیرتی ها و نداشتن فهم عمیق دینی ناشی شده است که گروه ضاله مارقین یا همان خوارج از این فرقه ها هستند. امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: "تفقهوا فی دین الله... فان الفقه مفتاح البصیره... و اسبب الی المنازل الرفیعه." (بحارالانوار) در دین به طور عمیق تأمل کنید... چراکه درک و فهم عمیق، کلید ایجاد بصیرت و سبب رسیدن به پیشرفت های بزرگ است.

آری ای اهل عقل و خرد، راه دین و دینداری راهی است که با بصیرت و بینایی پیموده می شود و دعوت پیام آوران الهی بر مبنای بصیرت و بینایی بوده است و آنان هرگز مردم را به پیروی کورکورانه و اطاعت غیرحکیمانه فرانخوانده اند. پیامبر اسلام صلی الله و علیه و آله نیز که خاتم پیام آوران است به دین داری و خداجویی با بصیرت تأکید داشت آن گاه که شخصی از آن حضرت پرسید، مردم را به چه چیز دعوت می کنی؟ فرمود: ادْعُوا

إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي

ص: ۸۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۰

(یوسف: ۱۰۸) (۱) من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم.

پیامبر اسلام با استناد به این آیه خط مشی خود و پیروانش را چنین ترسیم کرد که من همگان را به سوی خدای یکتا دعوت می کنم و این طریق را از روی تقلید و بی بصیرتی نمی پیمایم، بلکه از روی آگاهی و بصیرت، همه مردم جهان را به سوی این راه می خوانم. این سخن پیامبر صلی الله و علیه و آله نشان می دهد که علاوه بر آن که رهبر دینی باید دارای بصیرت و بینایی کافی باشد، پیروان او نیز باید چنین باشند، تا بتوانند مردم را به سوی حق دعوت نمایند.

در جمله ای از دعای منقول از حضرت علی علیه السلام درخواست بصیرت در دین از خداوند شده است: **اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَّ اَلِ مُحَمَّدٍ عَلَيكَ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَّ اَلِ مُحَمَّدٍ وَّ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَّ البَصِيرَةَ فِي دِينِي** (۲) بار خدایا من از تو خواستارم به حق محمد و آل محمد بر خودت، بر محمد و آل محمد رحمت فرست و در چشمم نور و در دینم بصیرت قرار ده.

اگر کسی از بینش و بصیرت دینی برخوردار شد، همه حرکت ها و اقداماتش ارزشمند و ثمربخش خواهد شد و خود و کسانی که از او پیروی کنند به سر منزل مقصود خواهند



رسید. از این رو حضرات معصومین علیه السلام با وجود آن که اهل بصیرت بودند از خداوند درخواست عمل و حرکت با بصیرت بیشتر را می

ص: ۸۲

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، دوم، مؤسسه وفاء، بیروت ۱۴۰۳ ق، ج ۷۷، ص ۱۴۷

۲- مفاتیح الجنان، دعای تعقیب نماز صبح

نمودند تا هم خود و هم دیگران را بتوانند به مقصود و هدفی که خداوند آنها را برای آن آفریده نائل نمایند. امام حسین علیه السلام در قنوت نمازش چنین بصیرتی را درخواست می نماید: خدایا حرکتی را بر اساس بینایی و راهم را با هدایت و روش و طریقه ام را قرین رشد و تعالی قرار ده، تا مرا به مقصد نایل گردانی و دیگران را به وسیله من به مقصد برسانی و مرا در آنچه تو خواهان آنی و به جهت آن مرا آفریده ای و بدان سوی پناه داده ای وارد نمایی. (۱) آن حضرت در دعایی دیگر نیز از خداوند چنین طلب بصیرت می نماید: فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبَصِّرَنِي

خدایا تو یاریم کن تا پیروز گردم و بصیرت یابم.

نظام دینی، نظام مبتنی بر بینایی و بصیرت و دعوت آن، دعوت به بصیرت و حکمت است و هیچ چیز چون کوری و کوردلی آدمی را از حقیقت هستی دور نمی سازد و به گنداب بندگی غیر خدا نمی کشاند. از دیدگاه امام صادق علیه السلام شناخت و معرفت دینی دو نوع است؛ شناخت و معرفتی همراه با بصیرت و شناخت و معرفتی بدون بصیرت.



شناخت و معرفتی که با بصیرت باشد، شناخت باطنی و عمیق قلمداد شده و شناخت و معرفتی که بدون بصیرت باشد، شناخت و معرفت ظاهری دانسته شده است که با چنین شناختی به حق معرفت خدا و به ثواب و پاداش کسانی که معرفت با بصیرت دارند نمی توان رسید. اگر معرفت دینی با بصیرت کامل همراه

ص: ۸۳

۱- نهج الدعوات، سید ابن طاووس، چاپ سنگی، تهران ۱۳۳۰، ص ۵۹

نباشد (۱) ممکن است همان گونه که شخصی بدون بصیرت دین دار شده روزی هم دست از دین بردارد. بنابراین امام صادق علیه السلام از خداوند معرفت ثابت همراه با بصیرت را خواهان است: رَزَقْنَا اللّٰهَ وَايَاكَ مَعْرِفَةً ثَابِتَةً عَلٰى بَصِيْرَةٍ (۲) خداوند به ما و شما معرفت ثابت با بصیرت عنایت فرماید! امام سجاده علیه السلام نیز از خداوند می خواهد: اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ بَصِيْرَةً فِيْ دِيْنِكَ وَفَهْمًا فِيْ حُكْمِكَ! بار الها به من بصیرت در دینم و فهم در حکمت عطا فرما! این همان چیزی است که بشریت در جهان معاصر متأسفانه بیش از هر زمان دیگری از آن محروم است. مولف در اوایل دهه شصتاراده نموده که به حول و قوه الهی دهها جلد کتاب در مجموعه ای تحت عنوان "فریاد خاموش درون" در جهت خنثی سازی اندیشه های روانشناسان و فلاسفه معاصر و آراء تربیتی غرب که متأسفانه بر خلاف فطرت بشری و فریاد خاموش آدمی بوده و به نوعی با دین ستیزی و معنویت زدایی؛ مسیر انسانیت و رستگاری را به انحراف کشیده؛ منتشر نماید. که به لطف الهی تا کنون حدود بیست جلد بصورت نظم و نثر منتشر شده است. در همین راستا توجه حضرتعالی به غزل زیر که مولف در پایان درس اندیشه های غرب در آراء تربیتی در



مقطع دکترای تخصصی رشته فلسفه تعلیم و تربیت در نقد فلسفه غرب سروده و آن را بصورت کنفرانس برای سایر

ص: ۸۴

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۲۹۰

۲- همان، ص ۲۹۰ - ۲۹۱

دانشجویان دکترای ارائه نموده؛ معطوف می گردد. در ضمن کنفرانس مزبور ضبط و فیلم آن موجود می باشد.

نقد اندیشه های غرب

با تو دارم این سخن در وصف روح با صد یقین *** در خصوص نقد افکاری که کرد شبهه به دین

از فلاسف تا به ایسم های قدیم و هم جدید *** هر کدام کردند بشر را دور از آن حق مبین

با خدا و بی خدا رفتند رهی دور از رحیل *** این همان بحران انسانی بود آن را ببین

واقعیت دون هر افراط و تفریطی قبیح *** ذات پاک آدمیست بر طبق قول آخرین

دان که انسان جانشین خالق است اندر زمین *** روح حق با جسم و جان وی همی گشته عجین



چون نفخت فیه من روحی چو یک رکن رکین *** می کند غوغا به پا و باقی است در
ملک تین

آنچه موجود است در این عالم ز الطاف نعیم *** از برای رشد روح بوده چو مقیاسی
وزین

این همان رمزیت که ایسم ها غافلند از درک *** چون نمی دانند که چون است و
همی گویند چنین

معنویت پوچ و روح توام نبوده با جنین *** آدمی اصل است و دنیا بوده بر وی چون
نگین

ماده و دنیا و لذت‌های آن گشته اصیل *** از برای ایسم ها در غرب و شرق این زمین
ص: ۸۵

هر گدام جزیی ز اوصاف بشر را مثل فیل *** کرده تعریفی ضعیف و گفته کن بر آن
یقین

با تصورهای ناقص از بشر با صد دلیل *** هر کدام کردند درون را دور از آن داد جبین
یا شناخت جزیی و محدود ز ابعاد وسیع *** کرده گمره آدمی را از همان فکر برین

گر چه هر یک راه حق را گفته اند باشد همین *** با چنین فکری شود انسان فدای مکر
و کین



لیبرال ومثل آن جان راکنند بی شک غمین *** چون نمی دانند که چون است راه حق
و آن یمین

با ظرافت هر یک از ایسم ها ز عقل آدمی *** بهره ها بردند برای انحراف از اصل دین
عقل و علم آدمی رفته برون از اصل خویش *** چون شده حواسی همچو چشم
و انگبین

در نبات و ذات حیوانی همه گشتند اسیر *** با وجودی که حواس آرد غم و حزنی
حزین

بهر رشد مادی و حیوانی با عقل ظریف *** کرده اند افراط و ظلمی بی نظیر بر روح و
دین

از فلاح و رستگاری و همان داد ضمیر *** گشته اند غافل و گویند حرف ما باشد همین

داد خاموش درون گوید رهایم کن ز ایسم *** تا کنم خنثی تمام ظلم آنها را چو مین

این همان راهیست که فطرت خواهد از تو ای عزیز *** گر گزینی غیر از آن را می
شوی تو بدترین

فکر غرب و آن مکاتب داده اند جان را فریب *** کن حقایق را تو کشف گر چه روی
تا عمق چین



دون هر گونه تعصب دان که فطرت بهر چیست *** تا کنی جان را مبراً از همان فکر
لعین

پس عزیزم کن عبور از مرز ایسم های فقیر *** تا که بینی دست خود را در همان حبل
المتین

این حقیر گوید درون خواهد ز تو معنا و دین *** در مسیر فطرت و راهی که باشد
برترین

ج- ولایتمداری و ولایت پذیری:

همان گونه که ایمان به انبیای الهی موجب نورانیت دل و بصیرت انسان می گردد ولایت
پذیری نیز موجب بصیرت انسان می گردد. چون بسیاری از حقایق را نمی توان به راحتی
درک کرد و به عمق آن پی برد ولی با اتصال به کسانی که دارای عقلی کامل و از علم
و عصمت برخوردارند می توان حقایق را درک کرد و به آنها پی برد و در همه اوقات
صاحب بصیرت گردید. امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ سؤال ابن کواء که پرسید:
بصیر به شب و روز چه کسی است، فرمود: مردی که ایمان به پیامبران و اوصیای گذشته
و به کتاب های آسمانی و انبیاء داشته باشد و به خدا و پیامبر او محمدصلی الله وعلیه وآله
ایمان بیاورد و به ولایت من اقرار کند، پس صاحب بصیرت در شب و روز (گذشته و
حال) گردیده است. (۱) و در حدیثی دیگر آن حضرت می فرماید: من اَقْرَبُ بِلَايَتِي فَقَدْ
فَازَ وَمَنْ اَنْكَرَ بِلَايَتِي فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ وَهُوَ فِي النَّارِ وَمَنْ دَخَلَ النَّارَ لَبِثَ اَحْقَاباً (۲)
کسی که به ولایت من اقرار کند حقیقتاً رستگار شده است و کسی که



۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، دوم، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ ق، ج ۱۰، ص ۸۳ -

۸۴

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، دوم، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ ق، ج ۱۰، ص ۸۳ -

۸۴

ولایت مرا انکار کند گمراه و زیان دیده و داخل آتش شده و کسی که داخل آتش شود در آنجا برای مدت طولانی خواهد ماند.

در دعای روز غدیر خم به بصیرت یافتن مؤمنان به دلیل پذیرش ولایت حضرت علی علیه السلام اشاره شده است: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنَا فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ وَ بَصَّرَنَا حُرْمَتَهُ وَ كَرَّمَنَا بِهِ (۱) شکر خدا را که به ما قدر و منزلت این روز را شناساند و به احترامش به ما بصیرت بخشید و بدان گرامی مان داشت. لذا ای اهل ولایت:

تویی برتر در این دنیای خلقت *** رها کن دیده و دل در شریعت

هر آنچه جان تو خواهد عزیزم *** شود حاصل در این راه و طریقت

بنابراین یکی از راه های رسیدن به بصیرت تمسک به ولایت اهل بیت علیه السلام است و هر کس به انوار پاک آنها مراجعه کند از تاریکی ها و ظلمت ها نجات می یابد و به بینایی و بیداری دست می یابد. شناخت ولی امر زمان در اسلام از چنان جایگاهی برخوردار است که بنا به فرموده رسول گرامی خدا صل الله علیه و آله اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد همانند کسی است که به مرگ جاهلیت قبل از اسلام مرده است. (۲) لذا شناخت خود ولی امر

۱- مفاتیح الجنان، دعای روز عید غدیر

۲- بحار ۲۳/۹۴ الغدیر ۱۰/۳۶۰ اثبات الهداه ۱/۱۲۶ تفسیر ابی الفتوح ۱/۵۰۸ - الحکم

الزاهره با ترجمه انصاری ص ۱۰۸

مسلمین در این زمان راهکار اصلی و مهمی است که می تواند انسان را به بصیرت برساند. همانگونه که اشاره شد حضرت علی علیه السلام در سخنانی خطاب به دو تن از یاران خود در این باره می فرماید: «هیچ کس از شیعیان به بصیرت نمی رسند مگر اینکه با شناخت من به نورانیت برسند پس هنگامی که مرا به این مقام شناختند بطور تمام و کمال بصیرت یافته اند.» (۱)

از طرفی ای اهل ولایت، همانطور که اشاره شد در زمان غیبت کبری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، مسلماً رهبری جامعه اسلامی بر اساس آنچه که در روایات ذکر شده است، در دست فقیه جامع الشرایطی است که سکان کشتی این حرکت الهی را به دست دارد. در کوران حوادث، آن را با درایتی معصوم گونه هدایت می نماید و از غرق شدن آن در میان اقیانوس فتنه ها جلوگیری می کند. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در نامه ای چنین فرموده اند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجت الله علیهم.» (وسائل الشیعه)؛ و در حوادثی که واقع می شود به راویان احادیث ما رجوع کنید که همانا آن ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آن ها هستم.

همانگونه که ملاحظه می شود، در این توقیع شریف برای حوادث و فتنه های ایجاد شده در سطح جامعه، مرجع خاصی لحاظ شده و آن اصل مترقی ولایت فقیه است. و عبارت



است از فقیه تام الاختیاری که امور جامعه اسلامی را به دست می گیرد. مسلماً صرف
مراجعه و شنیدن سخنان ولی فقیه بدون تبعیت

ص: ۸۹

۱- بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۷

و فرمانبری ، نتیجه نخواهد داشت. پیامبر اسلام می فرمایند: «اسمعوا و اطیعوا لمن و لاه
الامر فانه نظام الاسلام.» (بحار الانوار) ؛ نسبت به ولی امر شنوا و فرمانبردار باشید ، چرا
که اتحاد و انسجام نظام اسلامی در این امر است.

حماسه آفرینان عاشورا، بی هدف و کورکورانه به کربلا نیامده بودند. آنان اهل بصیرت
بودند؛ هم نسبت به درستی و حقانیت راه و رهبرشان، هم به اینکه وظیفه شان جهاد و
یاری امام است. (۱) عاشورا به ما می آموزد که در صحنه های زندگی، در پیروی ها و
حمایت ها، در دوستی ها و دشمنی ها و موضعگیری ها، بر اساس شناخت عمیق و بصیرت
عمل کنیم و با یقین و اطمینان به درستی کار و حقانیت مسیر و شناخت خودی و بیگانه
و حق و باطل، گام در راه بگذاریم. یاران امام حسین علیه السلام نیز نمونه هایی والا از
دست یافتگان به بصیرت و بیداردلی در حمایت از امام خویش بودند. امام صادق علیه
السلام درباره بصیرت عمیق حضرت عباس علیه السلام می فرماید: كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ
عَلِيٍّ نَافَذَ الْبَصِيرَةَ صُلْبَ الْإِيمَانِ؛ جَاهَدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آبَلَى بَلَاءً حَسَنًا وَ
مَضَى شَهِيدًا (۲) عموی ما عباس بن علی علیه السلام دارای بصیرتی عمیق و ایمانی راسخ
بود؛ او در کنار ابی عبدالله علیه السلام جهاد نمود و از آزمایش نیکو بیرون آمد و به
شهادت نایل گردید.

ص: ۹۰

۱- محدثی، جوادی؛ پیامهای عاشورا، قم، انتشارات تحسین، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۱، ص ۲۵۵.

۲- اعیان الشیعه، سیدمحسن امینی عاملی، دارالتصرف، بیروت، ج ۷، ص ۴۳۰

تعبیر «نافذ البصیره» شاخصه برجسته حضرت عباس علیه السلام است که به بینشی عمیق دست یافته بود و بر همه امور زندگی اش بصیرت حاکم بود. در زیارتنامه آن حضرت - که از امام صادق علیه السلام نقل شده - می خوانیم: گواهی می دهم که تو - در احیای دین - هیچ سستی و کوتاهی نکردی و در کار خود با بینایی و بیداردلی در اقتدا به صالحان و پیروی از پیامبران عمل نمودی و از جهان درگذشتی. (۱)

آری بصیرت حضرت عباس علیه السلام بود که دوبار برایش امان نامه آوردند ولی حاضر نشد امام خویش را تنها بگذارد و خود جان سالم بدر ببرد. زندگی و مرگ آن حضرت پرچمی است فرا راه آنان که می خواهند براساس بصیرت و بینایی و بیداردلی زندگی کنند، حرکت نمایند و مرگی شایسته و عزتمند داشته باشند.

آری حامیان حریم ولایت کسانی هستند که حمایت و یاری آنها از خدا و رسولش و ولی امر با بصیرت و بینایی تمام است چنان که حضرت علی علیه السلام در توصیف رزمندگان اسلام می فرماید: حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ (۲) بصیرت های خویش را به شمشیرهایشان سوار کردند.



با عنایت به آنچه گذشت در شرایط فعلی ولایت فقیه و ولایتمداری دو عامل اساسی در پیشبرد جامعه اسلامی ایران است. دشمنان هم فهمیده اند که برای

ص: ۹۱

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۷

براندازی نظام و تسلط بر کشورمان، رهبری را که در حرکت جامعه نقش اساسی دارد، مورد تهاجم قرار دهند. دشمنان سعی می کنند با سیاه جلوه دادن رهبری و خدشه دار نمودن وجهه این نقطه اساسی، در ولایتمداری مردم نیز خدشه وارد کنند. در چنین اوضاع و احوالی، بر مردم ولایتمدار لازم است تا عمار گونه ولایتمداری خود را ظاهر سازند تا خواب آشفته دشمنان این نظام تعبیر نشود.

امام رضا (علیه السلام) دلیل ایجاد اختلاف و فرو رفتن در فتنه ها در جامعه آن روز را دوری از امام و رهبر واقعی جامعه می داند و می فرماید: «و وقعوا ی احیره اذ ترکوا الاماله عن بصیره و زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل.» (کافی) اگر با آگاهی کامل از رهبر خود دور شوید، گرفتار حیرت و فتنه خواهید شد... در هر حال ای عزیز بصیر:

با خدا باش و ولی راکن اطاعت در جهان *** تا شوی فارغ زاغیار برون اندر نهران

این همان راز سعادت بوده باشد در عیان *** بهر آنهایی که گفتند یا علی (ع) از عمق جان



راه جان و داد خاموش درون در هر زمان *** می زند فریاد حقی با زبانی بی زبان
اضطراب و دلهره گردد خموش در جسم و جان *** چون که مولا می دهد آرامشی دور
از فغان
یأس و ترس آدمی گردد تمام بی هر گمان *** با همان عشقی که جان را می کند هر دم
جوان
در چنین حالی فسرده کی شود روح و روان *** جام شادی سویت آید در همه کون و
مکان
ص: ۹۲

گر چه گمنام و نباشد از تو حتی یک نشان *** در حضور یار نیرزد چیزی جز تقوا
بدان (۱)

با خلوص است که توانی تو روی تا کهکشان *** از ملک برتر شوی اندر زمین و
آسمان

گر سعادت خواهی و خواهی روی باغ جنان *** مومن و مخلص شو و در راه مولا رو
روان

تا شوی اهل فلاح در این جهان و آن جهان (۲)

قدر تو والاتر است از آنچه آید در بیان *** چون که روح حق برد بالا تو را تا آن کران



پس حقیر گوید عزیزم کن رها تو این و آن *** تا شوی راحت ز نفس و از خدا گیری
امان

د- بسیج و پایبندی به ارزشهای الهی:

آرزوی هر بسیجی، قلب پاک و بی ریاست *** هر چه باشد در مسیرش غیر مولا بی
بهاست

آن نوایی را که فطرت می دمد بر قلب او *** جان مولا، رمز و رازش، اندکی هم بی
صداست

بدون شک بسیج و جایگاه آن می تواند بستر مناسبی را برای بصیرت افزایی فراهم نماید
و بسیجی شدن و از آن مهمتر بسیجی ماندن؛ همواره در راستای تقویت بصیرت و ولایت
پذیری نقش اثر بخش و مهمی را ایفا می کند... بدون تردید ارتقای بصیرت افراد جامعه
مخصوصاً جوانان، موجب قرار گرفتن آنها در

ص: ۹۳

۱- گرچه در گمنامی ات هرگز نیابی یک نشان *** در حضور یار این را حکمت و
تقوا بدان

۲- *** با همان داد خموش اندر تمام روح و جان تا که خوشبخت گردی اندر این جهان
و آن جهان

سنگر مقابله با جنگ نرم است. حضور پرشور آنها در مساجد و برنامه های فرهنگی و مذهبی و ارتقای سطح بصیرت دشمن شناسی آنها، به معنای قرار گرفتن در سنگر مقابله با جنگ نرم دشمن است. بسیج؛ نیاز دیروز، امروز و فردای انقلاب، پاسدار عزت و اقتدار ملی است و فضیلت بسیج و بسیجیان در گمنامی و بی نشان بودن آنهاست. در حال حاضر، بصیرت و اخلاص و اقدامات به موقع و به اندازه، از شاخصه های حرکت بسیج به شمار می آید و بسیج و بسیجان، مصداق بارز ایثار و شهامت و شجاعت هستند. نقش بسیج در دهه نخست انقلاب، نقشی امنیتی و مقابله ای بود. در دو دهه اخیر نیز در همه نبردهای سخت و جنگ نرم دشمن نقشی تأثیرگذار ایفا کرده و نماد بصیرت در جامعه است. حرکت بسیج و بسیجیان توأم با بصیرت، آگاهی و در مسیر ارزشهای انقلاب اسلامی است و به این حقیقت مهم دست یافته که بصیرت، معنویت و ولایت مداری، کلید رمز موفقیت است و با تمرکز بر این سه محور، نقش مؤثر خود را ایفا کرده است. از نگاه مقام معظم رهبری، بسیج همیشه در حال طی کردن حرکتی رو به جلوست و به دلیل برخورداری از بصیرت، در فتنه های گوناگون سربلند بیرون آمده است. لذا از منظر مقام معظم رهبری، اکسیر بصیرت به اندازه ای برای بسیجی بودن ضرورت دارد که می فرمایند همه انسانهای مؤمن، آگاه و بصیر، عضو بسیج هستند. ایشان در خصوص نقش و اهمیت بصیرت برای بسیجیان، مطالب مهمی ایراد فرموده اند؛ از جمله: اساس بسیج بر بصیرت است؛ حقیقت بسیج یعنی فهم اسلام با بصیرت و دفع دشمنی ها؛ بصیرت بسیجی، دشمن شناسی می آورد، بسیجی با



آگاهی سیاسی، مثل شمع دیگران را روشن می کند؛^(۱) در این خصوص بدون هر گونه توضیح دیگر نظر جنابعالی به غزل زیر معطوف می گردد. لطفا با دقت و تامل ابیات آنرا ملاحظه فرما:

بسیجی صبور حق، که بی وفا نمی شود *** زعمق کوی لاله ها، کمی جدا نمی شود
نگر تمام عشق او، اطاعت از ولایت است *** ولایتی که بهر او، دمی رها نمی شود
چکیده اشک او اگر، به زیر حلقه های صبر *** شراب ناب این ظفر، که بی خدا نمی شود

قلم به دست اجنبی، گرفته طاقتش اگر *** صبور بهر این ستم، که بی بها نمی شود
بروبرو بسیجی ام، به اوج شاخه ظفر *** بگو به آن حرامیان، که بی بلا نمی شود
اگرچه شمع محفلش، مست رخ ولایت است *** حریم سوز و عاشقی، که بی بقا نمی شود

زبان شریار بد، شرر زند به جان و سر *** نهان زشت ناکسان، که بی سزا نمی شود

ص: ۹۵

۱- پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری www.khamenei.ir

قلوب عشق و عاشقی، مسافر ولایت است *** نوای گرم این سفر، که بی صدا نمی شود



عزیز کوی علوی، باور نما تو از حقیر *** اطاعت از ولیّ امر، که بی صفا نمی شود

و اما:

آن بسیجی روز و شب گوید خداوند رحیم *** کرده حجّت را تمام بر قلب آدم آن
کریم

فطرت آدم رود سوی رخ آن نازنین *** رفته رفته می رهد از کید شیطان رجیم

آری بسیج اندیشه و تفکّری برخاسته از اسلام ناب محمدی (ص) (سیره ائمه) ع (و آرمانهای
انقلاب اسلامی و سازمانی منزّه از ریا، خدعه و فریب، عرصه حضور عارفان مبارز و
علمای متعهد و درد آشنا، مبارزه با مقدّس نماهای متحجّر و سرمایه داران و مرفّهین بی
درد، مبارزه با رفاه طلبی و تجمّل گرایی، زندگی عارفانه و بی آرایش، تفکر عدم سازش
با شرق و غرب، تفکر یکی بودن سیاست و دیانت، تفکر وحدت و یکپارچگی، وقوف
و حساسیت نسبت به جریانهای سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی، تفکر تکیه بر ایمان،
به جای سلاح و پیروزی خون بر شمشیر، عشق به شهادت، آمادگی کامل در مقابل
توطئه‌های دشمنان، دفاع از مستضعفان و محرومیت زدایی، پیروی و اطاعت از ولایت
مطلقه فقیه، مردمی بودن، خدمتگزار بودن، شجاعت و عدم

ص: ۹۶

ترس از دشمن، بصیرت و دانایی، صبر و استقامت، نظم و انضباط و هماهنگی است.

د- ایجاد ظرفیت فردی:



۱. تقوا و یاد خدا:

مکن هر گز خدایت را فراموش *** ز عمق روح و جان سویش همی کوش

درونت این بخواهد با دو صد داد *** چو با آن می شوی آرام و پر جوش

تقوا یعنی انجام واجبات و کارهای نیکی که خداوند به آن امر کرده و پرهیز از محرمات و کارهای زشت و ناپسندی که خداوند از آن نهی کرده است. بنابراین اصل در تقوا برداشتن موانع رشد و تکامل انسان است. انسان متقی و پرهیزکار در واقع این موانع را از سر راه خود برداشته است در نتیجه به راحتی بین خوبی ها و بدی ها فرق می نهد و تشخیص حقیقت بر او آسان است چون به هیچ مانعی دل نبسته است. قرآن کریم می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید اگر تقوای الهی پیشه کنید خداوند به شما قدرت تشخیص (خوب و بد) اعطا می کند. از جمله راههای مهم رسیدن به بصیرت تقوا، ذکر و یاد الهی می باشد. قرآن کریم در آیه مزبور می فرماید: اگر پاک و پرهیزکار بوده باشید خداوند به شما روشن بینی می دهد و بر بصیرت شما می افزاید. قرآن به موجب این آیه و آیه های دیگر صریحاً بین

ص: ۹۷

۱- انفال: ۲۹

تقوا و پرهیزکاری از یک طرف و روشن بینی و افزایش نور بصیرت از طرف دیگر رابطه مستقیم قائل است. حضرت علی علیه السلام فرموده اند: مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ (۱) یعنی هر که یاد کند خدا را بصیرت یابد. تقوا و پرهیزکاری، از عوامل روشنایی ضمیر و

بیداردلی می باشد. پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند. تقوا نیرویی درونی است که انسان را از خطرات و انحرافات گوناگون در زمینه های مختلف حفظ می کند.

فرد متقی سعی می کند تا در هر چیزی که در آن انحراف از مسیر حق باشد، غوطه ور نشود. خدا در قرآن کریم می فرماید: «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون.» (۲)؛ کسانی که تقوا پیشه کنند، هرگاه دسته ای از شیاطین بخواهند آنان را فریب داده و دچار تردید نمایند، در این هنگام آنان اهل بصیرت خواهند بود. در این آیه شریفه به نقش برجسته تقوا در محفوظ ماندن از انحرافات و موضع گیری در فتنه های شیطانی اشاره شده است.

لذا یکی از اصول مسلم قرآن این است که تقوا موجب بصیرت می شود. یعنی به هر اندازه آدمی پاکتر و پرهیزکارتر و بی غرض و مرض تر و در مقابل حقایق تسلیم تر باشد، نورافکن عقل و فکرش روشن تر و نافذتر است. مقصود

ص: ۹۸

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص: ۱۸۹

۲- اعراف ۲۰۱

این است که مرد با ایمان به موجب ایمانی که دارد همواره دل و روح خویش را از آرایشها پاک نگه می دارد و نمی گذارد آینه روحش با غبار حسادت و کینه توزی و

خودخواهی و عناد و لجاجت و تعصب مکدر شود و برای عقل که نور خداست حجابی و پرده ای پدید آید و لهذا از این نور خدایی حداکثر استفاده را می برد و بی پرده حقایق را مشاهده می نماید.

حال ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه ممکن است تقوا که یک فضیلت اخلاقی است و به عمل انسان مربوط می شود، در دستگاه عقل و قوه قضاوت انسان تأثیر داشته باشد و این امر سبب شود که انسان به دریافت حکمت هایی نائل گردد که بدون داشتن تقوا موفق به دریافت آن حکمت ها نمی شد. در پاسخ به این سؤال ابتدا همانگونه که اشاره شد باید بدانی بین دل که کانون احساسات و عواطف است و عقل که کانون مشاعر و ادراکات است ارتباط و پیوستگی برقرار است. از دل محبت و آرزو و میل و عاطفه برمی خیزد و از عقل فکر و منطق و استدلال و استنتاج سر می زند. اگر بخواهی عقل را در کار فکر و منطق و استدلال و استنتاج آزاد بگذاری؛ باید میلها و عواطف نیک و بد خود را تحت نظر بگیری. اگر بر انسان طمع و حرص حکومت کند، اگر اسیر عناد و لجاج و تعصب... باشد، باید بدانی که از این آتشفشای فضای روح آدمی تیره و تار می گردد. وقتی که تیرگی فضای روح را فرا گرفت، چشم عقل نمی تواند ببیند. علی علیه السلام می فرمایند: بیشتر زمین خوردن های پهلوان

ص: ۹۹

عقل همانا در فضای حکومت طمعهاست. (۱) علاوه بر این، با سه روش دیگر نیز می توان این اصل مسلم را ثابت کرد. این سه روش عبارتند از: روایات،

علم - فلسفه و تجربه.

الف) روایات:

از جمله قرائن قطعی که آیات قرآن را تفسیر می کند، روایات معتبر است. احادیث معتبر بسیاری در منابع روایی وجود دارد که همگی ارتباط میان تقوا و بصیرت را تأیید می کند. این احادیث گاهی به شکل مستقیم، تقوا و پاکی از گناه را در بصیرت و روشن بینی روح مؤثر دانسته اند. در این باره می توان به حدیثی از پیامبر(ص) اشاره کرد که می فرماید: «اگر شیاطین بر قلب های آدمیان مسلط نمی شدند، آنها می توانستند باطن جهان هستی را بنگرند.» (۲) گاهی نیز احادیث به طور غیرمستقیم این مطلب را بیان می کند. مثل این که هواپرستی و از کف دادن زمام تقوا را در تاریک شدن روح، تیرگی دل و خاموش شدن نور عقل مؤثر دانسته اند. در این باره می توان به حدیثی از امام علی (ع) اشاره کرد که می فرماید: «هرکس از هوای نفسش پیروی کند، او را کور و کر می کند و ذلیل و گمراه می سازد.» (۳) درحقیقت ارتباط میان تقوا و بصیرت، یک منطق مسلم در معارف اسلامی است.

ص: ۱۰۰

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۵۹

۳- عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۵

ب) علم و فلسفه:

برو تو بهر علم اندر سمرقند *** پیرس از زشت و زیبا مطلبی چند



که گر کردی چنین، برتر نشینی *** ز هر ماده پرست گشته در بند

حکما معتقدند که قوه عاقله انسان، دو نوع محصول اندیشه دارد که از اساس با هم اختلاف دارند. این دو نوع محصول شامل اندیشه نظری و اندیشه عملی می شود. اندیشه نظری مبانی علوم طبیعی، ریاضی و فلسفه الهی است. کار عقل در این علوم، قضاوت درباره واقعیت هاست. مثلا در این باره عقل قضاوت می کند که فلان شیء این طور است یا آن طور؟ فلان اثر را دارد یا نه؟ آیا فلان معنا حقیقت دارد یا نه؟ ولی اندیشه عملی مبنای علوم زندگی و اصول اخلاقی است. مفهوم خوبی و بدی، حسن و قبح، باید و نباید، امر و نهی و امثال این ها مخلوق اندیشه عملی است. این اندیشه است که حکم می کند، آیا باید این کار را انجام دهم یا آن را؟ این طور عمل کنم یا آن طور؟ این که در آثار دینی وارد شده تقوا موجب بصیرت است، همه مربوط به اندیشه عملی است. یعنی در اثر تقوا انسان بهتر درد خود و دوی خود و راهی که در زندگی باید پیش گیرد می شناسد. این که در نظر بعضی، قبول این اصل مسلم، دشوار آمده؛ شاید بخاطر این است که آن ها بصیرت را به حدود اندیشه نظری محدود دانسته اند. حال آن تقوا در

ص: ۱۰۱

اندیشه نظری تاثیری ندارد. (۱) برای این اساس، منطقه اندیشه عملی انسان به دلیل این که مربوط به عمل انسان است، همان منطقه احساسات، تمایلات و شهوات است. اگر این امور، از مرزهایی که دین برای آنها مشخص کرده خارج شوند، در برابر نور عقل، گرد و غبار و دود و مه ایجاد می کنند. در نتیجه عقل، دیگر نمی تواند پرتوافکنی کند و حق و باطل را به انسان نشان دهد. ولی زمانی که تقوا وجود داشته باشد، احساسات، تمایلات و شهوات از مرزهایی که دین برای آنها مشخص کرده خارج نمی شوند. در نتیجه دیگر

عامل مزاحمی برای نور عقل وجود ندارد. عقل، پرتوافکنی می کند و در اثر آن پرتو، انسان به راحتی حق و باطل را تشخیص می دهد. پس از نظر علمی - فلسفی نیز معلوم شد که تقوا در دستگاه تفکر و قضاوت انسان تاثیر دارد. ولی تاثیر تقوا در این دستگاه به گونه ای غیرمستقیم است. در حقیقت تقوا با برطرف کردن مانع، به اندیشه عملی انسان یاری می کند که اثر خود را تولید کرده و موجب بصیرت شود.

ج) تجربه

با توجه به مباحث مذکور می توان نتیجه گرفت که به دلیل گستره وسیع حق و باطل و ظاهرشدن باطل در لباس حق، بصیرت در زندگی انسان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بصیرت، میوه ای است که از درخت تقوا حاصل می شود.

در هر حال ای عزیز بزرگوار، اگر بصیرت را به معنای توانایی تحلیل درست مسائل و تشخیص راه از بیراهه بدانی، آن گاه این سؤال به میان می آید که

ص: ۱۰۲

۱- مرتضی مطهری، ده گفتار، صص ۳۰-۳۲

چگونه باید چنین توانایی ای را تحصیل نمود؟ برطبق آموزه های اسلامی، وجود ملکه ی تقوا در انسان سبب ایجاد قوه ی تمیز حق از باطل (فرقان) که همان خصیصه ی بصیرت است می گردد. چنان که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^(۱). رهبر معظم انقلاب تقوا را نقطه ی مقابل غفلت و بی توجهی و حرکت بدون بصیرت دانسته و معتقدند: «خدا ناهوشیاری مؤمن را در امور زندگی نمی پسندد. مؤمن



باید در همه ی امور زندگی، چشم باز و دل بیدار داشته باشد. این چشم باز و دل بیدار و هوشیار در همه ی امور زندگی، برای انسان مؤمن این اثر و فایده را دارد که متوجه باشد کاری که می کند، برخلاف خواست خدا و طریقه دین نباشد.

وقتی این مراقبت در انسان به وجود آمد که گفتار و عمل و سکوت و قیام و قعود و هر اقدام و تصرف او برطبق خط مشیی است که خدای متعال معین کرده، اسم این حالت هوشیاری و توجه و تنبه در انسان تقواست که در فارسی به پرهیزگاری ترجمه شده و مقصود از پرهیزگاری این است که حالت پرهیز و برحذر بودن همیشه در انسان زنده باشد...به بیانی:

تمام جان چو باشد بانگ و فریاد *** سکوت آدمی باشد چو صد داد

زمین و آسمان و داد افلاک *** همه دادش بود ذکر و دو صد یادت

ص: ۱۰۳

۱- انفال، ۲۹

تقوا موجب می شود که خدای متعال نوری را در قلب و زندگی و راه شما قرار بدهد تا بتوانید در پرتو آن نور حرکت کنید و راه زندگی را پیدا نمایید. بشر نمی تواند با سردرگمی حرکت کند. بدون شناختن مقصد و هدف، حرکت انسانی میسر نیست. این نوری که می تواند هدف و سرمنزل و راه را به ما نشان بدهد ناشی از تقوا و پرهیزگاری است. توصیه ی همه ی انبیا و اولیا به تقواست.»(۱)



پس می توان گفت که کارویژه ی تقوا بصیرت زایی بوده و انسان متقی در برخورد با حوادث از قوه ی بصیرت و توانایی تمیز سره از ناسره برخوردار است. در هر حال یکی از راه های کسب بصیرت، یاد و ذکر خدای بزرگ است؛ خدایی که حاضر و ناظر بر همه اعمال، گفتار و پندار ماست و هیچ چیز از دید او پنهان نیست و به حساب همه اعمال انسان از ریز و درشت رسیدگی خواهد کرد.

در آیات و روایات آثار زیادی برای تقوا ذکر شده است. مجموعه این آثار به خوبی نشان می دهد که انسان متقی هم در دنیا و هم در آخرت سعادت مند خواهد بود. این آثار را می توان به سه دسته زیر تقسیم کرد: دسته اول، آثاری هستند که در دنیا نصیب متقین می شود، نظیر جلب روزی. در سوره طلاق، آیه ۲ و ۳، خداوند به این مطلب اشاره کرده و می فرماید: «من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب؛ هر کس که از خدا پروا کند، خدا برای او

ص: ۱۰۴

۱- بیانات مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران، ۱۳۶۹/۱/۱۰ (با افزودن یک دو بیتی به آن)

راه بیرون شدن (از مشکلات و تنگناها را) قرار می دهد. و او را از جایی که گمان نمی برد روزی می دهد»

دسته دوم، آثاری هستند که در آخرت متقین از آن ها بهره مند می شوند، مانند برتری متقین بر کفار. خداوند در سوره بقره، آیه ۲۱۲، به این مطلب اشاره کرده و می فرماید:

«زین للذین کفروا الحیوه الدنیا و یسخرن من الذین آمنوا و الذین اتقوا فوقهم یوم القیامه ؛ زندگی (زودگذر) دنیا برای کافران آراسته شده و (به این سبب) مؤمنان را مسخره می کنند، در حالی که پرواپیشگان در روز قیامت (از هر جهت) برتر از آنان هستند»

دسته سوم، آثاری است که هم در دنیا و هم در آخرت نصیب متقین می شود، مثل آسان شدن امور. یکی از آیاتی که به این مطلب اشاره دارد. آیه ۵، سوره طلاق است. خداوند در این آیه می فرماید: «من یتق الله یجعل له من امره یسرا؛ هر کسی که از خدا پروا کند، برای او در کارش آسانی قرار می دهد.» در تفسیر این آیه گفته شده؛ به سبب تقوا، امور دنیا و آخرت برای متقی آسان می شود. (۱) و نیز در روایات مثلاً امام علی علیه السلام یکی از ثمرات تقوا و یاد خدا را بصیرت می داند: مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْرَأَ (۲) هر کس به یاد خدا باشد بینش و بصیرت یابد. و در جای دیگر می فرماید: اَلذِّكْرُ هِدَايَةُ الْعُقُولِ وَ تَبْصِرَةٌ

ص: ۱۰۵

۱- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۱۲

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۴۸، ح ۶۴۱۲

النَّفُوسِ (۱) یاد خدا مایه هدایت خردها و بصیرت جان هاست. و نیز می فرماید: اِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِهِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ (۲) خدای سبحان یاد خویش را صیقل دهنده دل ها قرار داده است، گوش هایسنگین شده با یاد خدا شنوا می شوند و چشم های ضعیف شده به وسیله آن بصیرت می یابند و دل های معاند و ستیزه گر با آن رام می شوند. (۳)



داد خاموش درون بی هر گمان *** از تو می خواهد خدا را هر زمان
ذره ذره گوشت و خون و پوست و جان *** دادشان باشد خدای مهربان
گر دهی تو پاسخش را از نهان *** می شود شاد و همی دور از فغان
غیر از این پاسخ بود دردی گران *** حزن و اندوهش بود فوق بیان

ص: ۱۰۶

۱- همان، ح ۶۴۰۷

۲- همان، ح ۶۴۱۴

۳- کتاب حکمت ها و اندرزها، جلد ۱، ص ۱۵۳-۱۴۹

ظلم وافر می کند بر نفس و جان *** آن که دور است از خداوند جهان
دان که ذکرش در قلوب و هم زبان *** می کند غوغا به پا اندر روان
چون که با تقوا درون هر مکان *** می شوی آرام و شاد و پر توان
گر چه خواست فطرت پیر و جوان *** بوده تقوا در زمین و آسمان
پس حقیر گوید به هر خرد و کلان *** با خدا باش و خدایی شو چنان

۲. کنترل غذا و حلال بودن رزق: بر اساس تعالیم اسلام غذای انسان در شکل گیری شخصیت و اعمال و اندیشه های او تأثیر دارد. بنابراین آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى



طَعَامَهُ» (۱) که انسان باید به غذای خویش بنگرد؛ برخی معتقدند که "منظور از نگاه کردن به مواد غذایی این است که انسان هنگامی که سر سفره می نشیند دقیقاً بنگرد که آنها را از چه راهی تهیه کرده؟ حلال یا حرام؟ مشروع یا نامشروع؟ و به این ترتیب جنبه های اخلاقی و تشریحی را مورد توجه قرار دهد. در بعضی از روایات که از معصومین نقل شده است نیز آمده است که

ص: ۱۰۷

۱- عبس: ۲۴

منظور از طعام در اینجا علم و دانشی است که غذای روح انسان است، باید بنگرد که آن را از چه کسی گرفته است؟ از جمله از امام باقر علیه السلام نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود: علمه الذی یاخذه عمن یاخذه؟... بدون شک معنای ظاهری آیه همان غذاهای جسمانی است که در آیات بعد مشروحاً ذکر شده، ولی غذای روح را نیز از طریق قیاس اولویت می توان استفاده کرد، چرا که انسان ترکیبی است از روح و جسم، همانگونه که جسم او نیاز به غذای مادی دارد روح او نیز محتاج به غذای روحانی است و جایی که انسان باید در غذای جسمانش دقیق شود و سرچشمه آن را که باران حیاتبخش است طبق آیات بعد، بشناسد، باید در غذای روحانی خود نیز دقت به خرج دهد. (۱)

شرط سلامت غذا از نظر اسلام این است که هم از طهارت ظاهری برخوردار باشد (طیب) و هم از طهارت باطنی (حلال) به همین جهت قرآن کریم می فرماید: وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا (۲) بر اساس تفسیر مذکور از امام باقر علیه السلام این کنترل فقط در مورد غذای جسم نیست؛ بلکه انسان باید غذای فکر، عقل و روح خود را نیز کنترل کند چرا

که اگر مواد خام فکر و عقل انسان هم مواد مناسبی نباشد؛ نتیجه مناسبی بدست نخواهد آمد. لذا ایشان می فرماید: انسان باید ببیند که علمش را از چه کسی می گیرد. آیا این مبادی علم درست هست که از آن انتظار نتیجه درست داشته باشیم. به همین مضمون امام

ص: ۱۰۸

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۵۵

۲- مائده: ۸۸

حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: تعجب می کنم از کسی که در غذای خود تعقل و دقت می کند که شکم خود را از آنچه آزارش می دهد در امان دارد. اما قلب و دل [مغز و فکر] خود را رها می کند تا هر چیزی وارد آن گردد. (۱)

بنابراین ورودی های وجود انسان به شکم و فکر و عقل او منحصر نمی شود و همه حواس و اعضا و جوارح انسان می توانند به گونه ای دریافت کننده سیگنال های اثرگذار باشند. زبان انسان با گفتن دروغ، غیبت کردن، تهمت زدن، بدگویی کردن و... گوش انسان با شنیدن دروغ، غیبت، حرفها و کلمات زشت، آهنگهای لهو و لعب و غفلت زا و... و چشم انسان با دیدن مناظر ممنوعه و گناه آلود و... انبوهی از اطلاعات آلوده و ویروسی را به سیستم بدن و وجود انسان وارد می کنند که باعث اختلال در روند تفکر، تصمیم گیری و عمل فرد می شود در نتیجه تصمیمات و افعال انسان که خروجی سیستم وجودی انسان می باشند متناسب با اطلاعات ورودی آلوده و فاسد خواهند بود. به همین دلیل قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۲) یعنی در تصمیمی که انسان می گیرد و کاری که انجام می دهد گوش و چشم و دل همه مسئولند.



به عکس اگر انسان ورودی های وجودش را اعم از غذاهای جسمی و روحی از طریق زبان و گوش و چشم و فکر و خیال و... کنترل کند و فقط اجازه ورود اطلاعات دارای استاندارد الهی و غذاهای خوب و پاک را بدهد

ص: ۱۰۹

۱- تفسیر برهان. ذیل آیه مذکور

۲- اسراء: ۳۶

خروجی آن نیز همه خوبی و زیبایی خواهد بود که به او بصیرتی می دهد که او را خوشبخت و سعادت مند می سازد. یعنی اگر همه ورودی های به نظام وجود انسان با اذن خدا و رضایت او باشد و همه کالاهای ورودی استاندارد الهی داشته باشد و مرغوبیت لازم را داشته باشد. نتیجه آن حکمت می شود و انسان حکیم می شود یعنی به فهم و بصیرتی دست می یابد که همه اعمال و گفتارش هدفمند و در مسیر دستیابی به سعادت می شود. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به آن دسته از مسلمانانی که در مقابل او به عنوان امام مسلمین و فرزند پیامبر با قصد قربت به مقابله ایستاده بودند فرمود: «کلکم عاص لامری غیر مستمع قولی فقد ملئت بطونکم من الحرام و طبع علی قلوبکم» اینکه همشما از امر من سرپیچی می کنید و حرف من را نمی شنوید (حقانیت من را درک نمی کنید) بخاطر این است که شکمهایتان از حرام پر شده است و بر قلبهایتان مهر نهاده است. (۱) لذا از رزق حرام و شبهه ناک با معرفت و بصورت جدی باید پرهیز کرد! چرا که:



دان حرام هر آن کند روح و روانت را خراب *** فطرت و ذات بشری شک شود با آن
کباب

لقمه های شبهه ناک اندر درون این جهان *** می کنند مسدود ره صوم و صلاه و هم
ثواب

گر که می خواهی روی در راه فطرت از نهان *** کن حذر از رزق و روزی ی حرام
با هر نقاب

ص: ۱۱۰

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸

خالق عالم همی گفته به هر پیر و جوان *** با تلاش خود برو سوی حلال و رزق ناب
چون که با آن می روی در راه مولای زمان *** می شوی دور از گناه و غفلت و هر
نوع عقاب

پس عزیزم کن رها هر نوع حرامی را ز جان *** تا روی در راه جانان و دهی جان را
جواب

داد خاموش درون خواند تو را با صد نشان *** سوی رزق و روزی ی پاک و حلال با
آن خطاب



دان که رزق شبهه ناک و هم حرام با هر بیان *** می شوند مانع حق و هی همی آرند
سراب

گر سعادت خواهی و رزق حلال با صد توان *** کن رها رزق حرام و شبهه ناک با هر
شتاب

این همان حرف رسول (ص) است و خدابی هر *** روح و جان را می کند آرام و فطرت
را مجاب

گفته قرآن و عصمت خواست روح است و روان *** با بصیرت کن عمل بر حرف مولا
و کتاب

این حقیر گوید که با لطف خدای مهربان *** روز و شب کن کار حق از نوجوانی و
شباب

۳. چشم و گوش :

ضعیف النفس اگر باشی به دوران *** شوی از حق جدا در خط ایمان

خداوندا بده ایمان کامل *** رها کن چشم و گوش از بند شیطان

چشم و گوش نیز از جمله ابزارهای شناخت و درک صحیح حقایق می باشد. در آیه ۱۷۹
سوره مبارکه اعراف می خوانیم: به یقین، گروه بسیاری از جن و

ص: ۱۱۱

انس را برای دوزخ آفریدیم؛... آنها چشمانی دارند که با آن نمی بینند و آنها گوشهایی دارند که با آن نمی شنوند؛... در آیه ۲۶ سوره مبارکه احقاف می فرماید: ما به آنها [قوم عاد] قدرتی دادیم که به شما ندادیم و برای آنان گوش و چشم و دل قرار دادیم؛ (اما به هنگام نزول عذاب) نه گوشها و چشمها و نه عقلهایشان برای آنان هیچ سودی نداشت؛ چرا که آیات خدا را انکار می کردند؛... آری چشم و گوش انسان به تدریج بر اثر گناهان و غفلت ها نابینا و ناشنوا می گردد. به هر نسبت، انسان از خدا غافل گردد و به معصیت گرفتار شود، نابینایی دل او بیشتر و حقایق به همان نسبت بر او پوشیده می ماند. راهرهایی از کوری دل، تقوی و به دنبال آن بصیرتی است که پرده غفلت را می زداید و بر زوایای تاریک دل انسان نور افشانی می کند. آنگاه است که آدمی قادر به دیدن حقایق می گردد. آری ای عزیز بزرگوار، همانطور که اشاره شد در قرآن کریم این تعبیر زیاد آمده که «بر دلها قفلها زده شده است.» و یا اینکه «گوش هست و شنوایی نیست، و چشم هست و بینایی نیست.» درباره عده ای از مردم می فرماید: «کران و لالان و کوران اند و امیدی به بازگشت آنها نیست.» واقعاً هم همین طور است که آدمی در اثر انواعی از بیماریهای روانی و اخلاقی قوه تمیز و ادراک خود را از دست می دهد، از حوادث جهان عبرت نمی گیرد، در مکتب زندگی - که پر است از تجربه و پند و اندرز - درسی فرا نمی گیرد. مدرسه روزگار آموزنده ترین مدارس است.

۴. قلب و دید باطن :

ص: ۱۱۲

قلب انسان در درون جسم و جان *** مرکز خوب و بدجاست تا آن کران (۱)



وفق آیات خدا خرد و کلان *** با قلوب پاک همی گیرند امان
ای که هستی صاحب قلب جوان *** دان قلوب آدمی اندر جهان
یا شکور است و صبور و مهربان *** یا گنه کار است و غافل چون بدان
قلب غافل روز و شب در هر مکان *** روح و جان را می کند هر دم خزان
قلب شاکر در زمین و آسمان *** می کند غوغا به پا در ملک جان
گر که می خواهی شوی در هر زمان *** راحت و آرام چو موسی و شبان
کن خدا را یاد و با عشق نهان *** با همان قلب سلیم و پر توان
قلب سالم با هزار و یک نشان *** از تو می خواهد خدا را بی گمان
پس عزیزم قلب خود را همچنان *** پاک و سالم کن تو با ذکر و اذان
داد خاموش قلوب با یک زبان *** حرف فطرت باشد و راه جنان

ص: ۱۱۳

۱- بر اساس آیات و روایات. در ضمن یاد آورمی شود که بیست آیه با صراحت در خصوص قلب سالم و مریض نازل شده و کلمه قلب در آنها آمده است.

هر که راهی رود غیر از همان *** ظلم وافر کرده بر روح و روان



قلب خود را کن تو چون پیر مغان *** تا شوی راحت ز شرّ این و آن

ای که داری قلبی چون آتش فشانند *** دان که با ذکر خدا گیری امان

این حقیر گوید بدون هر بیان *** با خدا گردد روا هر نوع فغان

قلب نیز یکی دیگر از ابزار بصیرت و درک حقایق می باشد در همین زمینه در آیه ۱۷۹ سوره مبارکه اعراف می خوانیم: به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلها (عقلها) بی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند و) نمی فهمند؛...

بصیرت از دیدگاه روایات و ادعیه به منزله چشم است برای دل، همان گونه که انسان با چشم ظاهر اشیا را می بیند به واسطه بصیرت به باطن و کنه اشیا و مسائل پی می برد. بنابراین بصر دیده ظاهر و بصیرت دیده باطن آدمی است.

عرفا برای دیده باطن نام هایی چون «دیده دل»، «چشم خرد»، «چشم عقل» و به تعبیر حافظ «دیده جان بین» در برابر چشم جهان بین آورده اند و بر این باورند که دریافت باطن - حقیقت - را دیده جان بین باید؛ (۱) پیامبر اسلام صلی الله وعلیه وآله برای قلب انسان دو دیده چون دو چشم ظاهری برای جسد دانسته و می فرماید:

ص: ۱۱۴

۱- دائرة المعارف تشیع، ذیل عنوان بصیرت

مَا مِنْ عَبْدٍ أَلَا وَ لَقَبَهُ عَيْنَانِ، هُمَا غَيْبٌ يَنْظُرُ بِهِمَا الْغَيْبُ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ خَيْرٍ فَتَحَ عَيْنِي قَلْبَهُ فَيَرَى مَا هُوَ غَائِبٌ مِنْ بَصَرِهِ (۱)



دل هر بنده ای را دو دیده نهانی است که به واسطه آن دو دیده غیب را می نگرد. اگر خداوند بخواهد در حق بنده ای نیکی کند دو چشم دلش را می گشاید تا بواسطه آن آنچه را که از دیدگان ظاهریش نهان است بتواند ببیند. و نیز آن حضرت می فرماید: انَّ لِلْقَلْبِ عَيْنَيْنِ كَمَا لِلْجَسَدِ، فَيَرَى الظَّاهِرَ بِالْعَيْنِ الظَّاهِرَةِ وَ يَرَى البَاطِنَ وَ الحَقَائِقُ بِعَيْنِ الحَقِّ الَّتِي فِي البَاطِنَةِ (۲) برای دل همانند جسم دو چشم است. ظاهر را با چشم ظاهری و باطن و حقایق را با چشم حق که در درون اوست دیده می شود. (۳)

۵. اخلاص:

الا دیدی چه غوغایی به پا بود *** تن و جان خلوص اندر کجا بود

ز جان گم کرده نام و بی نشان بود *** چو ساز مخلصی ها بی صدا بود

اخلاص به این معنی است که انسان از عمل خود فقط یک منظور و هدف را دنبال کند و آن اطاعت از خداوند و کسب رضای الهی باشد. بنابراین اخلاص باعث می شود توان انسان و نیروهای وجود انسان و به عبارتی جنود رحمانی وجود انسان متحد و یکپارچه و قوی باشند در نتیجه قدرت تشخیص و فهم

ص: ۱۱۵

۱- جامع الاسرار و منبع الانوار، سیدحیدر آملی، انستیتو ایران و فرانسه، تهران ۱۳۴۷، ص

۲- جامع الاسرار و منبع الانوار، سیدحیدر آملی، انستیتو ایران و فرانسه، تهران ۱۳۴۷، ص



۳- مجله حصون زمستان ۱۳۸۸ ، شماره ۲۲ منصور مقدم

انسان زیاد شده و بصیرت او نسبت به پدیده ها افزایش یابد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «عند تحقق الاخلاص تستنیر البصائر» وقتی اخلاص در وجود انسان تحقق یابد چشم بصیرت انسان روشن می گردد. (۱)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «ما اخلص العبد الايمان بالله عزوجل اربعين يوماً الا زهده الله في الدنيا و بصره دائها و دوائها فاثبت الحكمة في قلبه و انطق بها لسانه» اگر بنده ای ایمان خود به خدا را چهل شبانه روز خالص گرداند خداوند او را در دنیا زاهد و با تقوی می گرداند و درد و درمان دنیا را به چشم بصیرت به او می نمایاند در نتیجه قلبش به حکمت استوار می گردد و زبانش به حکمت گویا می شود. (۲) و اما دشمن خلوص ریا و خودنمایی است. لذا:

ریا باشد ندایی از ره شر *** که گر باشد تو را روح شود پر

مشو مغرور و ده آن را فراری *** چو تو هستی فراتر از همه سر

۶. زهد: به معنی بی رغبتی به دنیا و کوتاه کردن امیدها و پاکیزه نمودن عمل هاست. و این بی رغبتی روش افراد با اخلاص و کلید صلاح و تجارتی سودمند می باشد. یکی از آثار گرانسنگ زهد، بصیرت و بینایی است. (۳) علی

ص: ۱۱۶



۲- کافی، ج ۲، ص ۱۶

۳- تمیمی آمدی، ص ۶۲ و ۲۷۵-۲۷۶

(علیه السلام) در یکی از جملات حکمت آمیز خود می فرماید: «ازهد فی الدُّنیا یبصرک عوراتها و لا یغفل فلست بمغفول عنک»، در دنیا زاهد باش، تا خداوند چشم تو را نسبت به عیوب آن بینا سازد و غافل مباش که مراقب تو می باشند. (۱) ابن میثم در تبیین رابطه زهد و بصیرت، براساس این ضرب المثل که محبت به چیزی انسان را کور و کر می کند، علاقه به دنیا را باعث پوشیده ماندن عیوب آن بر علاقه مندان دنیا می داند و لذا عدم محبت و زهد نسبت به آن باعث زایل شدن این پوشش و ظاهر شدن عیوب و زشتی های آن می گردد. (۲) امام صادق نیز در همین زمینه می فرماید: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عِيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا، أَنْ كَرِهَ فِي الدُّنْيَا زَهْدَ وَرَزْدٍ، خَدَّوْنَ حِكْمَتَ رَا فِي قَلْبِ أَوِ اسْتَوَارَ مِي نَمَائِد وَ حَكْمَتَ رَا بِرِ زَبَانِش جَارِي مِي كَنَد وَ بِه أَوِ چَشْمِ بَصِيرَتِ نَسَبَتِ بِه عِيُوبِ دُنْيَا مِي دَهْد» (۳)

۷. آگاهی: از جمله عوامل ایجاد بصیرت آگاهی است. چرا که یکی از صفات ویژه بندگان خاص خدا، داشتن چشم بینا، گوش شنوا و آگاهی و بصیرت است. اصولاً درک آگاهانه از دین، سرچشمه اصلی مقاومت و پایداری و ایستادگی است، چرا که چشم و گوش بستگان را به اسانی می توان فریب داد، و آنها را به وادی کفر و بی ایمانی و ضلالت کشاند. این گونه افراد الت

ص: ۱۱۷



۲- سید رضی، حکمت ۵/۴۳۷

۳- کلینی، ۱۲۸/۲

دست دشمنان و طعمه خوبی برای شیطانند. و تنهامومنان ژرف اندیش ، بصیر و سمیع اند که چون کوه ثابت می مانند و بازیچه دست این و آن نمی شوند.

۸. عقل و قدرت تشخیص:

عقل وفا پیشه که از دیر باز *** داشت به دل رمز و رموز دو راز

لیک به نفس جرات گفتن نداشت *** چاره به جز راز نهفتن نداشت

چون ز حق، وعده وصلش شنید *** با سر و هم جان به سویش دوید

گفت دو صد جان به فدایش کنم *** هر چه که دارم از آتش کنم

نفس چو دید این همه جانبازی اش *** رو به خدا رفتن و بی باکی اش

کرد یقین کین همه از بهر اوست *** قطع امید کرد و مغلوب اوست

فرد مومن باید با مطالعه و کسب اطلاعات روزانه و بهره گیری همه جانبه از وسائل علمی و آموزشی، درک خود را از مسائل مختلف بالا برده و خود را به روز نماید. این کار باعث بالا رفتن ذکاوت و هوش و زیرکی انسان می شود. مؤمن باید به قدری بر مسائل واقف باشد تا امور متفاوت را با عقل خود به طور عمیق بررسی نماید. جوانب کار را به خوبی تشخیص دهد تا از یک سوراخ ، دوبار گزیده نشود. شخص مسلمان باید این کلام نورانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و

ص: ۱۱۸

آله) را آویزه گوش خود نماید و آن را به کار گیرد: «ان المؤمن لا یلدغ من حجر مرتین.»
 ؛ همانا مؤمن از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی شود. صفت بصیرت نه تنها باعث بیداری
 دل انسان گردیده و قلب او را نورانی می کند، بلکه انسان بصیر با نور عقل و ضمیر روشن
 خود بر چشم و گوش و قلب دیگران شعله بیداری می افروزد. اهل بصیرت هم خود
 هدایت شده اند و هم دیگران را هم چون راهنمایان دلسوز، راهبری می نمایند و مشوق
 راه یافتگان اند و انداز دهنده کج روان و نکوهش کننده روندگان به چپ و راست اند.
 امیرالمؤمنین علیه السلام در این راستا می فرماید: «ان الله سبحانه جعل الذکر جلاء للقلوب،
 تسمع به بعد الوقره و تبصر به بعد العشوه..... فاستصبحوا بنور یقظه فی الاسماع. والابصار
 والافئده.....»، پروردگار سبحان، یاد خود را روشنی بخش دل ها قرار داد که در اثر آن،
 پس از سنگینی گوش، می شنوند و پس از کم سویی چشم، می بیند..... اینان به نور
 بیداری، در چشم ها و گوش ها و دل ها نور می افشانند.... «(۱) در حقیقت این بندگان
 خدا با نور عقل و ضمیر روشن خود در چشم ها، گوش ها و دل ها شعله بیداری افروخته
 اند. آنان نه تنها خود از چراغ روشن گر بیداری کسب نور کرده اند و به کمالات نفسانی
 خویش افزوده اند، بلکه بر زوایای تاریک قلب های دیگران نورافشانی کرده و راهنمای
 آنان به سمت نور که همان ولایت الهی است، بوده اند.

آری ای عاقل، اگر در خصوص ولایت پذیری با تامل به فریاد خاموش

ص: ۱۱۹

عقلت ، توجه نمایی به این نتیجه خواهی رسید که اگر فردی در مثلثی قرار گیرد که از هیچ یک از اضلاع آن اطلاع کامل نداشته باشد ، باید خود را به دست کسی بسپارد که از هر سه ضلع آن خبر داشته باشد . بنابراین وقتی انسان از گذشته خود با خبر نبوده و نسبت به آینده معرفت کامل نداشته و از حوادث در حال اتفاق و موقعیت کنونی خود اطلاع لازم ندارد ، باید با بصیرت مقتضی خود را به ولایتی بسپارد که وی را در صراطی قرار دهد که فریاد خاموش درونش به دنبال آن می باشد؛ به گونه ای که در اثر این اعتقاد به جایی برسد که هیچ اندوهی نسبت به گذشته و هیچ خوفی از آینده نداشته و در حوادث و جریاناتی که با آن رو به رو می شود به تکلیف عمل نموده و تابع محض مدیریت و ولایت الهی باشد . قطعا با چنین اعتقادی در آرامش کامل به سر برده و از لحظه لحظه حیات خود لذت خواهد برد و در جریانهای مختلف ، تحت تاثیر جناح بندی ها و باند بازی ها قرار نخواهد گرفت .

خوش

به حال آن کسی که، فارغ از هر نوع جناح است *** تابع حق است و دور از این گروه و آن جناح است

رهبرش باشد ولی و خط او خط صلاح است *** هر که هست در خط مولا، بی گمان اهل فلاح است

بود راه رهایی، در مسیر آن جهانی

اصلا مگر فردی که باشناخت و معرفت لازم و بصیرت کامل ، اصل اعتقادی ولایت الهی و مطلقه فقیه را پذیرفته باشد ، وارد جناح بندی های مصطلح و باند



ص: ۱۲۰

بازی های افراطی خواهد شد؟! به طور حتم کسی که چنین توفیق ارزشمندی را پیدا کرده باشد، کاری به موضع گیری های گروه ها و جناح های مختلف ندارد، چرا که خود را به ولایت الهی سپرده و تابع محض اوامر ولی امرش می باشد و هر کس از هر گروه و جناحی، اگر در صرات مستقیمی که ولی امر ترسیم نموده، حرکت کرده و موضعگیری هایش منطبق بر اوامر ولایت فقیه بوده و در راستای سیاست ها و اصول ولی امر باشد، خودی بوده و از او حمایت و دفاع خواهد شد. در غیر این صورت در هر جناح و جایگاهی که باشد قابل قبول و تحمل نخواهد بود.

اگرخواهی روی در راه یزدان *** خراسانی را کن در جان نمایان

ولایت بوده باشد قلب ایمان *** درون را کن محیا از دل و جان

حال ای هم رزم، ای کسی که تا آخرین لحظات حیات در برابر مارقین، قاسطین و ناکثین زمان خود خواهی ایستاد؛ آیا می دانی علت به وجود آمدن موضعگیری های این چنینی چیست؟ چرا افرادی گذشته پر افتخار خود را خیلی راحت از بین می برند؟ چرا بعضی ها در وسط راه می مانند و نهایتاً به انحراف کشیده می شوند؟ چرا برخی از ولایت الهی و مطلقه فقیه جدا می شوند؟!

دلیل آن خیلی واضح و روشن است. نیازی به ادله آنچنانی ندارد! علت اصلی آن این است که اصل اعتقادی ولایت مطلقه فقیه را با تحقیق و بررسی،

ص: ۱۲۱

باورنکرده و شبهات پیرامون آنرا بر طرف ننموده اند؛ و گرنه محال است فردی با تحقیق و تفحص، شبهات مورد نظر را رفع کرده باشد و زیر چتر ولایت الهی نرفته باشد. چرا که فریاد خاموش بشریت به دنبال آن بوده و در کنار آن به آرمش کامل و واقعی خود خواهد رسید. به حق:

ولایت آل علی (ع) که بی بصر نمی شود *** زعامت سید علی که بی بصر نمی شود

حکایت ناب نبی، رها کند دیده و دل *** شفاعت روح ولی، که بی بصر نمی شود

آری ای بصیر، ای که با تحقیق و تأمل نسبت به اصل اعتقادی ولایت مطلقه فقیه ایمان و اعتقاد پیدا کرده و با بینش لازم و بصیرت کافی آن را باور نموده ای. به طور حتم میدانی که این اصل ادامه اصول نبوت و امامت که از اصول دین است، می باشد و نیز میدانی که بر مبنای فتوای تمام مراجع، پذیرش اصول دین به طور حتم و یقین، باید توأم با تحقیق باشد، و باور نموده ای که اگر فردی اصول دین را با شناخت و معرفت لازم بپذیرد و باور نماید، دیگر در انجام فروع دین، هیچگونه ابهام و مشکلی نخواهد داشت. به بیانی دیگر، آیا میدانی چرا بعضی از افراد، فروع دین را به صورت دقیق و کامل انجام نمی دهند؟ بدون شک به خاطر این است که اصول دین را با شناخت و معرفت کامل، باور نکرده اند و گرنه محال است، کسی اصول دین را بصورت تحقیقی، انتخاب و پذیرفته باشد و در انجام فروع دین سهل انگاری نماید.

ص: ۱۲۲

به خاطر همین است که می گویند پذیرش اصول دین بر اساس شناخت و معرفت بر هر فردی فرض، لازم و ضروری است. حتی معتقد هستند که اگر نماز به لحاظ شناخت



اصول مزبور از اول وقت به تأخیر افتد، مشکل نخواهد بود، چرا که همه حرکات و سکنات فرد در کنار این اعتقاد معنا و ارزش پیدا کرده و به دنبال آن آرامش واقعی بر روح و روان حاکم و زمینه سعادت دنیا و آخرت فراهم می شود. آری:

می شود روزی که افکار نهان *** هر حق گوید خداوند جهان

راه مولا را نما بر ما عیان *** تا رویم بی هر گمان سوی همان

با همان داد خموش روح و جان

حال، مگر اصل ولایت مطلقه فقیه، ادامه اصل امامت در زمان غیبت نیست؟ مگر ولایت فقیه یک اصل و موضوع اعتقادی نمی باشد؟ مگر نباید اصول اعتقادی را با تحقیق و بررسی پذیرفت؟ مگر نباید هر انسانی شبهات پیرامون ولایت مطلقه فقیه را با تحقیق، معرفت، هوشیاری و بصیرت لازم بر طرف نماید؟ مگر نباید از مولا و مقتدای خود انقلابی تر و دلسور تر نشود؟

مگر نباید در همه موضعگیری ها، تابع محض ولی امر شد؟ مگر پس از رفع شبهات و انتخاب بهترین نوع مدیریت و ولایت نباید به تکلیف عمل کرد؟ مگر

ص: ۱۲۳

نباید با برنامه ریزی دقیق، استراتژی ثابت و محکمی برای رسیدن به هدف داشت؟ مگر نباید به گونه ای انتخابو عمل نماید تا جزء استراتژی دیگران قرار نگیرد؟



آری ای عزیز، هر کسی باید در خصوص نوع ولایت و مدیریتی که انتخاب خواهد کرد استراتژی مشخص، دقیق و ثابتی داشته باشد. و به صورت منطقی و مستدل برای سؤالهای مزبور، پاسخی که فطرت به دنبال آن است، را با بینش و بصیرت لازم انتخاب نماید.

بنابراین باید گفته شود که بر اساس عدله مستدل و براهین مستحکم، اصل ولایت مطلقه فقیه ادامه اصول نبوت و امامت بوده و به عنوان یک موضوع اعتقادی مطرح می باشد. لذا پذیرش آن همانند سایر اصول به صورت حتم و یقین باید توأم با تحقیق و شعور باشد.

گر شود راهم همان راه امام *** باسر و جان می روم سوی همام

سوی آن یار خراسانی به نام *** با بصیرت؛ با شعوری تام تام

مع الوصف بر هر انسانی که خود را دوست دارد و نگران سعادت دنیا و آخرتش می باشد؛ فرض و لازم است که در زمان غیبت به عنوان یک تکلیف و وظیفه، در خصوص این اصل اعتقادی، تحقیق و تفحص نموده و شبهات پیرامون آنرا بر طرف کند. تا انشاءالله، ابتدا باشناخت و بصیرت کافی، آنرا

ص: ۱۲۴

انتخاب و سپس بر حسب تکلیف با تمام وجود تابع محض آن شده و تحت هیچ عنوان از ولی امر خود جلوتر نرود و نسبت به اسلام، انقلاب و مسلمین، انقلابی تر و دلسوز تر نشود و بدینوسیله زمینه قبولی طاعات و عبادات و کلیه اعمال خود را فراهم کرده و آرامش و سعادت واقعی را بر همه تاروپود خود حاکم نماید.



چرا که تمامی حرکات و سکنات هر فردی در کنار پذیرش آگاهانه این اصل اعتقادی معنا، مفهوم و ارزش پیدا کرده و مورد قبول حق تعالی واقع می شود. حتی نماز و روزه بدون ولایت اثر لازم را نخواهد داشت و اصلاً انسان بدون ولایت، انسان کامل نخواهد بود!! مع الوصف بدون هر گونه شک و تردید در زمان حال باید گفته شود:

دلم می خواست کمی عشق ولی را *** دلم می خواست همان سید علی را

که روز و شب بر این خواستم بنام *** چو با آن می روم راه نبی را

آری آنچه در این راستا گفتنی بود، گفته شد. ولی هیچ اجباری در پذیرش آن وجود ندارد، با فکر و بصیرت لازم باید انتخاب کرد.

اما ای خوب، خوب بدان و هوشیار باش؛ که کار، خیلی مهم و مشکل و نیز تکلیف، بسیار ثقیل و سنگین است. چرا که بزرگان نامی در طول تاریخ و نیز در عصر حاضر به انحراف رفته و افراد زیادی را به انحراف کشاندند و متأسفانه

ص: ۱۲۵

نتوانستند با بصیرت و بینش درست به تکلیف الهی خود به نحو احسن عمل و بهترین نوع ولایت و مدیریت را انتخاب و زمینه آرامش واقعی و سعادت حقیقی خود را فراهم نمایند، به طور حتم و یقین باید روزی خود را در پیشگاه یار، برای جواب آماده کنند. خدا نکند هیچ انسان سالمی با هر وسوسه و بهانه ای جرء این افراد قرار گیرد. در چنین وضعی باید خطاب به هر یک از آنها گفته شود که:

عزیزمن برو آنسوی خلوت *** بزن بر سر و گو ای بی مروّت



چه کردی با ولایت در ره جان *** جفا کردی بدان کی گیری عبرت

حال آیا می دانی چرا پرچمدار مدیریت رحمانی سالها خانه نشین شد؟ چرا درد و دل خود را با چاه در میان می گذاشت؟ چرا وقتی در محراب عبادت ضربت می خورد، آنهایی که پیشانی هایشان در اثر کثرت عبادت، پینه بسته بود؛ بانگ بر می آورند که مگر علی (ع) نماز میخواند؟! نا آگاهی و انحراف تا به کجا؟ چرا کار به جایی میرسد که فلاح و رستگاری خود را در لعن و نفرین گفتن به شایسته ترین و صالح ترین انسان برای مسند مدیریت الهیمیدانند؟! چرا برخی از افرادی که ادعای اولیای خدا را داشتند به انحراف رفته و حتی خود بانی انحراف عوام شدند؟! چرا با این همه انحراف، فکر کردند به آرامش و سعادت واقعی دست پیدا نموده اند.

آیا می دانی چه عاملی در این انحراف بزرگ نقش داشته و چه کسانی

ص: ۱۲۶

مقصر بوده اند؟ اگر اندکی تامل نمایی و خوب فکر کنی، متوجه خواهی شد، که تنها عامل انحراف، عدم بینش درست و بصیرت کافی نیروها بوده و مقصر اصلی، خواصی بودند که، بنابر هر دلیلی زمینه های شبهه و انحراف را فراهم کردند! مع الوصف:

می شود روزی سران فتنه ها *** یک به یک رسوا شوند در این سرا

تا که حق عریان شود بهر عوام *** شبهه ها از راه حق گردد جدا

با همان داد خواص بی نوا



آری ای عزیز بزرگوار، گوشه هایی از مطالبی را که ملاحظه می نمایی در شبهای قدر بهویژه، شبهای ضربت خوردن الگوی مدیریت ناب اسلامی نوشته شده است. لذا با حساسیت خاص و ظرافت ویژه مطالعه کن و بدان که این انحراف، فقط خاص آن زمان نبوده و تنها خواص آن دوران لغزش پیدا نکردند. بلکه این انحراف در طول تاریخ وجود داشته و همواره بین مدیریت رحمانی و مدیریت شیطانی استکاک و اختلاف موجود بوده و متأسفانه در همه اعصار گذشته و نیز عصر حاضر، خواص و نیروهای فاقد بصیرت، عامل انحراف مورد نظر بوده اند و قطعاً در ادامه تاریخ هم اگر بینش و بصیرت کافی نباشد؛ باید منتظر انحراف های اینچینی و تکرار حوادث تلخ گذشته باشیم. حوادثی چون مصیبت

ص: ۱۲۷

کربلا که خیلی راحت، ارزشمند ترین مصداق مدیریت رحمانی به قربانگاه می رود و عابدان فاقد بصیرت در برابر آن، هله هله و شادی کرده و خود را در صواب آن شریک میدانند. ای وای بر آنهایی که فکر کردند اینچنین به سعادت ابدی دست پیدا خواهند کرد. نکند تاریخ برای ما تکرار شود! نکند ما عبرت دیگران قرار گیریم! نکند ما شاهد به قربانگاه رفتن مدیریت فقهی در عصر حاضر باشیم!

می شود روزی تمام این جهان *** مرکز عبرت شود بر هر نهان

با وجود عبرت و پند زیاد *** حرف حق کم می رود در گوش جان

آری ای اندیشمند؛ با عنایت به آنچه گذشت با بینش و بصیرت کامل و با تحقیق و تفحص جامع و با علم و یقین نافع در پیشگاه یار با صدای رسا شهادت می دهیم که تنها راه فلاح



و رستگاری هر فردی در کنار مدیریت و ولایت الهی که در زمان حضور معصوم عنوان امامت و در زمان غیبت عنوان ولایت مطلقه فقیه را به خود می گیرد رقم می خورد. به بیانی اگر فردی شبها تا به صبح مشغول راز و نیاز و شب زنده داری و روزها تا به شام مشغول کار و تلاش و روزه داری باشد؛ ولی زیر چتر ولایت و مدیریت مزبور نرفته باشد، هیچ یک از اعمالش پذیرفته نخواهد شد، حتی اگر عارف و عابد دهر بوده باشد!! چقدر خوب است که از اعماق وجود گفته شود:

ص: ۱۲۸

خدا را شکر که مولا دارم امروز *** زحق راهی به عقبا دارم امروز

مرا گر منت دوران ببخشند *** رها سازم چو مولا دارم امروز

شاید با خود بگویی که چه می خوانم؟! اگر اینطور است پس چرا بعضی از بزرگان به آن صورتی که مطرح شد به آن اعتقاد ندارند؟ چرا این همه شبهه و علامت سؤال در برابر آن ایجاد کرده اند؟! چرا به صورت رسمی و علنی در گفته ها و نوشته های خود آن را زیر سؤال می برند؟! و چرا؟! به طور حتم با اندکی تأمل در حوادث تلخ تاریخ، به جواب چراهای مذکور خواهی رسید! حوادثی که در جریان آن، خیلی راحت، بزرگی در بالای منبر، سمبل و مصداق کامل ترین مدیریت الهی را همانند انگشتی از دست خود خارج و از صحنه حاکمیت و مدیریت کنار می گذارد و عوام به تبعیت از آن، چه جفاها و ظلم هایی را بر جریان ولایت و مدیریت الهی روا می دارند و به جای آن، سمبل و مصداق زشت ترین نوع مدیریت را با نصب همان انگشت بر جامعه حاکم می کند. یا در مقطعی از تاریخ کار به جایی می رسد که بزرگانی جرأت پیدا کرده و با خطابی



توهین آمیز، به جامعترین مدیریت رحمانی زمان خود، یعنی امام حسن مجتبی (ع) می گویند «ای ذلیل کننده مسلمانها» و خیلی راحت از امام و مقتدای خود، انقلابی تر و نسبت به اسلام و مسلمین دلسوزتر می شوند و کار را به جایی می رسانند که عوام، به تبعیت از آنها، جنازه مبارک عالی ترین مصداق مدیریت

ص: ۱۲۹

اسلامی را در هنگام تشیع تیر باران می کنند!! و بزرگانی دیگر در حوادثی مشابه در طول تاریخ!!

می شود روزی زمین و هم زمان *** پاک و گردد از همه نامردمان

آن نگون بختانی که از راه حق *** دور و گشتند روز و شب چون ناکسان

با همان داد شیاطین نهان

آری، باید اعتراف کرد که بزرگانی که اینچنین موضعگیری نمودند یا خواهند کرد به خاطر این است که یا هواهای نفسانی به نوعی در تصمیم سازیها و استراتژی آنها، دخالت داشته یا از بینش کافی و بصیرت لازم برخوردار نبوده اند. که در هر دو صورت به خاطر جایگاهی که دارند، برای ولایت و مدیریت فقهی و جامعه انسانی خطرناک خواهند بود و بطور حتم آنچه تا کنون بر سر مدیریت رحمانی آمده، گناهای برعهده آنها خواهد بود!! حقیری مثل من باید با تمام وجود بگوید که:

می شود روزی نگون بختی چو من *** بگذرد از آنچه می خواهد بدن



با بصیرت فتنه ها بیرون کند *** راه حق را بر گزیند تا وطن

ص: ۱۳۰

همان داد بصیرت چون چدن

اصلاً در هیچ مقطعی از تاریخ، عوام بانی و مسبب انحراف از مدیریت الهی نشده اند، هر جا انحرافی وجود داشته، اگر ریشه یابی شود، مشخص خواهد شد که، به صورت حتم و یقین خواص و بزرگان فاقد بصیرت عامل آن انحرافات بوده اند و عوام دور از بصیرت، به عنوان تکلیف و عبادت، از موضعگیریهای خواص و بزرگان مزبور، پیروی و حمایت کرده اند! و به جرأت می توان اعتراف کرد که ظلم این دو گروه (خواص و عوام فاقد بصیرت) به ولایت و مدیریت الهی، در طول تاریخ به هیچ عنوان و در قالب هیچ توجیهی قابل اغماض و گذشت نخواهد بود! انحرافی که سرنوشت بشریت را تحت الشعاع خود قرار داد؟! انحرافی که حرکات و سکنات عبادی انسانهای فراوانی را با مشکل روبرو نمود؟! انحرافی که بر پیکر بشریت و فطرت الهی انسانها ضربه وحشتناکی وارد کرد؟! انحرافی که زمینه ظهور و بروز حاکمیت و مدیریت شیطانی را فراهم کرد؟! انحرافی که مصادیق جامعترین و کاملترین مدیریت الهی را خانه نشین، شهید و نهایتاً غایب از انظار نمود؟! انحرافی که به فریاد خاموش درون پاسخ منفی داد؟! انحرافی که بشریت را در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی با بن بست مواجه کرد؟! انحرافی که تا اصلاح نشود بشریت به آرامش و سعادت واقعی خود نخواهد رسید؟! انحرافی که...؟! آری ای منتظر، باید برای رهایی از همه انحرافهای مذکور به

ص: ۱۳۱



مولایمان متوسل شویم و با تمام وجود بگوییم:

الا ای منجی عالم، تو بهر ما دعا ها کن *** گره بهر فلاح ما، ز چنگ اشقیا وا کن

چو تو نزد خدا داری، مقام و قرب روحانی *** شفاعت مرحمت فرماودرد ما مداوا کن

در این قسمت از نوشتار به مناسبت موضوع، نظر جنابعالی را به بخشی از سخنان مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) در زمینه ضرورت ایجاد بصیرت و تقویت آن و عمل به وظیفه توسط اهل بصیرت معطوف می نماید. ابتدا باید اشاره شود که معظم له به کمک بصیرت کم نظیر خویش و به اقتضای شرایط زمان، یکی از مفاهیم و آموزه های اصیل و محوری دینی را از گنجینه بی پایان معارف اسلامی بیرون کشیده و غبار زدایی نمودند. «بصیرت» آموزه ای راهبردی، اصیل و اسلامی است که ایشان حیاتی دوباره به آن بخشیدند و جهت مقابله با هجمه های فرهنگی و جنگ نرم دشمن، از طریق تکرار و تذکر و تبیین، این مفهوم را به گفتمانی رهگشا و پویا در سطوح مختلف جامعه مبدل نمودند.

در حال حاضر دورانی را سپری می کنیم که جنگ تحمیلی به پایان رسیده است و دشمن با ناامیدی تمام از جنگ سخت، تدارکات جنگی نرم و تهاجم های فرهنگی و هجمه های رسانه ای موزیانه ای را در کمال خاموشی و تزویر آغاز کرده است، بنابراین مقام معظم رهبری با نهایت هوشیاری، ژرف نگری و

مال اندیشی خاص خویش، راه کار مقابله مؤثر با این مهاجم های نرم و همه جانبه دشمن را، «بصیرت» دانسته و توجه خواص و عوام، علماء و طلاب، دانشگاهیان، محققان و دیگر نخبگان جامعه را نسبت به موضوع «بصیرت» جلب نموده اند.

«بصیرت» روح زندگی و اکسیری است که سعادت ابدی و لذت جاودانه حق شناسی را به انسان می بخشد؛ کیمیایی است که مس وجود آدمی را در هم نشینی و همراهی همیشگی حق به طلای درخشان کمال مبدل می سازد؛ همان طور که مقام معظم رهبری اشاره کردند که «بصیرت» قطب نمایی است که در بیابان غبار آلود فتنه و گمراهی ها، راه و مقصد را روشن می نماید. معظم له در دیدار با اعضای دفتر و سپاه در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۵ می فرمایند: بصیرت خودتان را بالا ببرید، آگاهی خودتان را بالا ببرید. من مکرر این جمله امیر المؤمنین (علیه السلام) را بنظرم در جنگ صفین در گفتارها بیان کردم که فرمود: «ولا یحمل هذا العلم الا اهل البصرو الصبر» می دانید سختی پرچم امیر المؤمنین از پرچم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از جهاتی بیشتر بود، چون در پرچم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دشمن معلوم بود، دوست هم معلوم بود. در زیر پرچم امیر المؤمنین دشمن و دوست آنچنان واضح نبودند. دشمن همان حرف هایی را می زد که دوست می زد. همان نماز جماعت را که توی اردوگاه امیر المؤمنین (علیه السلام) می خواندند، توی اردوگاه طرف مقابل هم [در جنگ جمل و صفین و نهروان] می خواندند. حالا شما باشید چکار می کنید؟ به شما می گویند: این طرف مقابل، باطل است. شما می گوئید: با این نماز، با این

ص: ۱۳۳

عبادت؛ بعضی شان مثل خوارج که خیلی هم عبادتشان آب و رنگ داشت، خیلی.

امیرالمؤمنین از تاریکی شب استفاده کرد و از اردوگاه خوارج عبور کرد. دید یکی دارد با صدای خوشی میخواند: اَمَّنْ هُوَ قانت آناء اللیل... آیه قرآن را نصف شب دارد میخواند با صدای خیلی گرم و تکان دهنده ای. یک نفر کنار حضرت بود. گفت: یا امیرالمؤمنین ، به به ، خوش به حال این کسی که دارد آیه را به این قشنگی می خواند. ای کاش من یک مویی در بدن او بودم. چون او به بهشت می رود یقیناً ، من هم با برکت او به بهشت می روم.

این گذشت ، جنگ نهروان شروع شد . بعد که دشمنان کشته شدند و مغلوب شدند ، امیرالمؤمنین آمد بالای سر کشته های دشمن. همینطور عبور می کرد و می گفت بعضی ها را که به رو افتاده بودند ، بلندشان کنید . بلند کردند ، حضرت با این ها حرف می زد. آن ها مرده بودند؛ اما می خواست اصحاب بشنوند، یکی را گفت بلند کنید، بلند کردند. به همان کسی که آن شب همراهش بود ، حضرت فرمود: این شخص را می شناسی؟ گفت: نه . گفت این همان کسی است که تو آرزو کردی یک مو از بدن او باشی که آن شب داشت آن قرآن را با آن لحن سوزناک می خواند. اینجا در مقابل قرآن ناطق ، امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین می ایستد، شمشیر می کشد.

چون بصیرت نیست ، نمی تواند اوضاع را بفهمد... بصیرت مهم است. نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت را نه فقط در خودشان ، در دیگران هم بوجود بیاورند ، آدم گاهی می بیند که متأسفانه بعضی از نخبگان

خودشان هم دچار بی بصیرتی اند. نمی فهمند ، اصلاً ملتفت نیستند. یک کلمه حرف یکهو به نفع دشمنان می پرانند. به نفع جبهه ای که همتش نابودی بنای جمهوری اسلامی است به نحوی. نخبه هم هستند ، خواص هم هستند ، آدم های بدی هم نیستند ، نیت بدی هم ندارند . اما این است دیگر ، بی بصیرتی است دیگر...»

به باور رهبر معظم انقلاب بزرگ ترین مشکل خوارج فقدان قدرت تحلیل بود. ایشان می فرمایند: «اصحاب امیرالمؤمنین آنهایی که دل او را خون کردند همه مغرض نبودند؛ اما خیلی از آنها مثل خوارج قدرت تحلیل نداشتند. قدرت تحلیل خوارج ضعیف بود. یک آدم ناباب، یک آدم بدجنس، یک آدم زبان دار پیدا می شد و مردم را به یک طرف می کشاند؛ شاخص را گم می کردند. در جاده همیشه باید شاخص موردنظر باشد. اگر شاخص را گم کردید، زود اشتباه می کنید.

آری ای عزیز بزرگوار، مفهوم بصیرت در اندیشه ی مقام معظم رهبری از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است و به معنای آگاهی و بینایی فکری در مواجهه با حوادث بیرونی و برخوردار از قوه ی تحلیل درست شرایط و تمیز حق و باطل با استفاده از شاخص های معتبر می باشد. ایشان عنصر بصیرت (بیداری) را در کنار عنصر صبر (پایداری) به عنوان رمز پیروزی انقلاب اسلامی و ضامن حراست از آن در برابر هجمه های سخت و نرم دشمنان علی الخصوص در دوران فتنه های اجتماعی تلقی می نمایند که فقدان یکی از این



دو می تواند موجب سقوط جامعه و تحمیل خسارات فراوان گردد. رهبر فرزانه بصیرت زایی و بصیرت افزایی را به طور خاص جزو وظایف خواص جامعه می-پندارند و بصیرت را معیار تفکیک خواص از عوام سطحی نگر می دانند. معظم له در نهایت سه شاخص بصیرت، اخلاص و عمل بهنگام و به اندازه را به عنوان سرلوحه ی عمل تمامی آحاد جامعه انقلابی معرفی می کنند.

بنابراین ای عزیز بزرگوار، هیچ شک و شبهه ای نسبت به مطالبی که مطالعه نمودی، به خود راه نده و با بصیرت کامل از آنها عبرت گیر! و از خداوند منان بخواه که در عصر حاضر، تو را جزء خواص و عوام فاقد بصیرت قرار ندهد! و برای لحظه ای تو را از ولایت مطلقه فقیه و مدیریت الهی جدا نسازد؟

خوش به حال آن کسی که، درهدف تاپای جان است *** درره احقاق حق، فریاد مظلوم در جهان است

می کند جان را فدا، چون که بصیر و پر توان است *** گوش به فرمان ولی و حامی ی مستضعفان است

بود اوج رهایی در فضای جان نثاری

موانع بصیرت کدام است؟

برخی از امور و گرایش ها در وجود انسان مانع از بصیرت یافتن وی می گردد بگونه ای که با وجود یقین به حقانیت موضوعی، آن را نادیده گرفته و چشم بصیرت خود را نسبت

به آن فرو می بندد. از طرفی وقتی که وجود یک شیء علت وجود شیء دیگری باشد عدم وجود آن علت عدم آن و به عبارتی مانع آن

ص: ۱۳۶

خواهد بود. بنابراین همانگونه که کلام خداوند (قرآن کریم)، تفکر و اندیشه، مطالعه در آیات و نشانه های الهی، مطالعه در احوال پیشینیان و دیگران، یاد خدا و تذکر، اخلاص، تقوی، نگاه ابزاری به دنیا، کنترل ورودی های وجود انسان و مصاحبت و مشورت با اهل بصیرت عامل بصیرت است در نتیجه به عکس، کلمات و سخنان شیطانی، عدم تفکر و پرهیز از تعقل، عدم مطالعه و دقت در آیات الهی، مطالعه نکردن احوال گذشتگان و عبرت نگرفتن، فراموش کردن یاد خدا و اسیر یاد غیر خدا بودن، عدم اخلاص و غیر خدا را در انجام کار شریک کردن، بی تقوایی، نگاه هدفمندانه به دنیا و دنیا را غایت و هدف قرار دادن، عدم نظارت و کنترل بر ورودی های وجود انسان اعم از ورودی های مادی مثل شکم و ورودی های غیر مادی مثل چشم، گوش، مغز و فکر و... و همنشینی با غیر اهل بصیرت و با انسانهای گمراه و جاهل مانع بصیرت انسان خواهد بود و به عبارتی عدم وجود عوامل بصیرت، موانع بصیرت است. اما به منظور تشریح و تبیین بیشتر توجه جنابعالی به برخی از موارد که در منابع دینی به عنوان مانع بصیرت شناخته شده است معطوف می گردد:

۱. غفلت از آخرت:

الهی نشوی پاک و تو از باطن من *** مگر آن روز که غفلت بدرد دامن من

چو در این میکده باشد همی این سخنم *** ز تو مایوس نیم چون که شوی ضامن من



ص: ۱۳۷

آنچه آدمی را نمی گذارد تا از قوه بصیرت خویش سود برد و آن را تقویت و از نور روشنگر آن بهره گیرد غفلت است که به معنای نادیدن چیزی است که در نزد انسان است. خداوند در آیه ۲۲ سوره ق تاکید می کند که مردمان خداوند را در همه چیز حتی جان خویش نمی بینند و از خدا که حتی از رگ گردن به آنان نزدیک تر است غافل هستند. مرگ اجباری است که چشمان بصیرتی آنان را باز می کند و آنان را از غفلتیرون می آورد. ولی اگر کسی بتواند خود این مرگ اختیاری و قیامت صغرا و بلکه کبرای خویش را برپا دارد می تواند نه تنها دارای چشم برزخی شده و ملکوت برزخی هر چیزی را بنگرد بلکه می تواند حقایق عالی تر و مراتب برتر هر چیزی را نیز دریابد و درک کند. خداوند در سوره نحل در پاسخ کسانی که قرآن را تکذیب می کردند می فرماید دروغگو کسانی هستند که آیات خداوند را انکار می کنند و سپس در توضیح علت اینکه برخی آیات الهی را انکار می کنند و بعد از ایمان به خدا کافر می شوند می فرماید: "این بدان سبب است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و خداوند قوم کافر را هدایت نمی کند، آنان کسانی هستند که خدا بر دلها و گوشها و دیدگانیشان مهر نهاده و آنها همان غافلان هستند." (۱) یعنی اگر انسان در عین اعتقاد به آخرت در صحنه عمل به گونه ای باشد که منافع دنیوی را بر سعادت اخروی ترجیح دهد این ترجیح باعث غفلت او از نفع حقیقی اخروی شده بر چشم و گوش و دل او حجابی می افکند که دیگر حقیقت را نمی بیند و لذا آیات الهی را

ص: ۱۳۸



۱- نحل: آیات ۱۰۷ - ۱۰۸

انکار می کند. بنابراین، یکی از موانع بصیرت غفلت است چه بسا که یک فرد علم و اطلاع کاملی از مسائل داشته باشد اما غفلت او را به چاه گناه و اشتباه می اندازد و علت غفلت هم در آیه بیان گردیده یعنی ترجیح دنیا بر آخرت. آری:

من همی کردم جفا بر روح و جانم ای خدا *** در سرایی که بود روز و شبش پر ماجرا

گر نپوشانی گناه و غفلتم را در دو جا *** با چه رویی من روم پیش عزیز کربلا

کن تو بر من لطفی تا کردم جدا از هر خطا *** چون که بی لطف تو من کی می شوم
از خود رها

غفلت و سستی نموده جان من را بی حیا *** با چنین حالی چه گویم در حریم کبریا

عشق تو باشد همیشه همهم در این سرا *** گر چه من نادانم از آن، تا رسد روز جزا

چون پرستش جزء ذات و فطرت است اندر قوا *** گر نپوشانی تو آن را با صدای هر
هوا

از کنار فتنه ها کن تو عبور با یک ندا (۱) *** آن ندا باشد همان حرف امام و انبیا

فتنه ها هر یک کنند حقّ و حقیقت را فدا *** چون که با شبهه کنند حق را به ناحق با
جفا

پس عزیزم کن روا خواست دلت را هر کجا *** تا شوی فارغ ز غیر آن بدون هر صدا

ص: ۱۳۹

 ۱- از کنار فتنه‌ها مان ده عبور با یک ندا

از تمام اضطراب و استرس و هر با *** می شوی هر دم رها با صد امید در این فضا
یا که از درد و غم و افسردگی گردی جدا *** گر روی راه رسول و از خدا گیری شفا
این حقیر گوید تو گر خواهی سعادت هم صفا *** با بصیرت رو تو در راه خدا و مقتدا
غفلت، مقابل و ضد بصیرت است و دایره آن بسیار فراگیر است. چون افراد زیادی مبتلا
ی به غفلت هستند. غفلت به گونه‌ای است که به امور متفاوتی تعلق می گیرد. غفلت در
رابطه رهبری، غفلت از دین و احکام آن، غفلت از دشمن و... قرآن ما را از این که از
غافلان باشیم نهی کرده است: و لا تکن من الغافلین (۱) غفلت انسان در دنیا، مانع بصیرت
نسبت به حقایق آخرت است. (لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصْرُكَ
الْيَوْمَ حَدِيدٌ) (۲) قرآن صاحبان بصیرت را به تفکر و عبرت فرامی خواند. گاه آنان را به
بینش و دقت در وجود خود (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) (۳). پدیده های محیط اطراف
سفارش می کند: (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا... أَفَلَا
يُبْصِرُونَ) (۴) و گاه آنان را از سرنوشت گذشتگان زنده می دهد و به عبرت گیری

ص: ۱۴۰

 ۱- اعراف ۲۰۵

۲- ر.ک. فرهنگ قرآن، ج ۶، ص ۲۶۸ (ق: ۲۲)



۳- ذاریات: ۲۱

۴- سجده: ۲۷

از آنها فرامی خواند. (وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ) (۱)

غفلت نبود کننده بصیرت است چنان که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است: «دوام الغفله تعمی البصیره» (غررالحکم) ؛ تداوم غفلت چشم را کور می کند. و در دعا هم آمده است: اسألک باسمک العظیم... البصیره عند شده الغفله ؛ از تو می خواهم به نام های بزرگت... بصیرت و آگاهی در شدت غفلت.

۲. جهل:

گشته ام محزون و مفلوک و فغان *** با گناه و غفلت و مثل همان

در چنین حالی چه گویم ای خدا *** از غم و اندوه و آن داد نهران

دان موانع یک به یک اندر جهان *** می کنند روح و روانت را خزان

گر شوی تسلیم هر یک بی گمان *** می شوی خوار و ذلیل و ناتوان

دار دنیا با هوسهای نهران *** بهر عمر باشند چو سم شوکران

سستی و جهل با هزار و یک تشان *** مانع اند بر رشد تو در هر زمان

جهل و غفلت دان که بی شک همچنان *** هر کدام مانع رشدند در عیان

ص: ۱۴۱



۱- آل عمران: ۱۳ و حشر: ۲

امروز و فردا نمودن ای جوان *** آفت فرصت بود تا بی کران
جهل تو در هر زمان و در هر مکان *** می کند ویران همه روح و روان
مرگ و عقبا گر شود مغفول بدان *** از حقیقت می شوی دور ای فلان
لحظه ها باشد چو لطفی در فشان *** بهر روح با هزار و یک نشان
فکر و ذهن را گر کنی با هر توان *** وقف خوبیها چو ذکر و هم اذان
لحظه ها را کن شکار اندر جهان *** از حقیر گیر و برو تا دیگران
این بود خواست همه خرد و کلان *** از حقیر گیر و برو تا دیگران

جهل دشمن دیرینه انسان است و دشمنان بشریت هم همیشه سعی می کنند که انسان ها را در نادانی و جهالت نگه دارند و اکثر نزاع ها هم از جهل ناشی می شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «لو سکت الجاهل ما اختلف الناس.»؛ اگر جاهل سکوت کند - و در زمان ناآگاهی موضع گیری نکند - اختلاف و آشوبی به وجود نمی آید. از این جاست که می بینیم دین اسلام، طلب علم و افزایش آگاهی و بصیرت را سفارش کرده و گفته اند: «طلب العلم فریضه»

۳. شیطان و گناه:

ص: ۱۴۲

یکی از موانع رشد و تکامل انسان، شیطان و وسوسه های شیطانی نفس است که بر اساس آیات قرآن برای گمراه کردن انسان قسم یاد کرده است و بر اساس برخی روایات همچون خون در درون انسان جریان دارد. به تعبیری همانگونه که خداوند از رگ گردنبه انسان نزدیک تر است، شیطان نیز به انسان نزدیک است و در نتیجه وجود انسان میدان مبارزه و کشمکش دو نیروی مخالف و متضاد است که عرفا از آن تعبیر به جنود رحمان و جنود شیطان و یا جنود عقل و جهل می کنند. هر یک از این دو اقتضائات و درخواست هایی از انسان دارند. در نتیجه غلبه هر یک از این دو نیرو بستگی به میزان تقویت و تذکر آنها دارد. وسوسه های شیطانی انسان را به برآوردن نیازهای حیوانی و گناه فرامی خوانند و بر عکس یاد خداوند؛ او را به سوی بعد ملکوتی و الهی انسان دعوت می کنند.

و اهمیت ذکر و یاد خدا در همین است که او را در مقابل گناه و وسوسه ها حفظ می کند و چشم او را به حقیقت وجود خود و نیازهای معنوی اش باز می کند. قرآن کریم می فرماید: **وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** × **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ** (۱)

و چنانچه بخواهد از طرف شیطان (انس و جن) در تو وسوسه و جنبشی پدید آید به خدا پناه بر که او به حقیقت شنوا و داناست. چون اهل تقوی را از شیطان وسوسه و خیالی به دل فرارسد همان دم خدا را به یاد آرند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند.

ص: ۱۴۳

از طرفی ای عزیز بزرگوار، کسی که گناهی را مرتکب نشده نسبت به آن حالت تنفر و حساسیت و پرهیز دارد؛ اما ارتکاب پی در پی گناه و تداوم به آن قبح و زشتی آن فعل را در ذهن فاعل از بین می برد. چرا که اگر بخواهد از آن فعل زشت متنفر باشد؛ در واقع باید از خود متنفر باشد. زیرا آن گناه جزئی از وجود خودش شده و حب نفس به او اجازه نمی دهد که خودش را نفی کند. بنابراین نسبت به گناه و زشتی آن نرمش نشان می دهد و گاهی هم به جایی می رسد که به صراحت زشتی آن را انکار می کند و یا اصل دستورات الهی و حساب و کتاب و پاداش عقاب الهی را انکار می کند تا بدون هیچ ترس و نگرانی گناه خود ادامه دهد. قرآن کریم در وصف اینان می فرماید: «وای بر تکذیب کنندگان (قرآن)، آنانکه روز جزا را تکذیب می کنند، در صورتی که آن روز را کسی تکذیب نمی کند مگر ظالمان و بدکاران عالم که چون آیات ما بر آنها تلاوت شود گویند این سخنان افسانه پیشینیان است.»^(۱) یعنی این انسانهای ظالم (گناهکار) و بدکار هستند که در نتیجه گناه و ظلم به خود، چشم دلشان کور شده و حقانیت قرآن و آیات الهی را درک نمی کنند و در نتیجه آن را تکذیب می کنند و در ادامه همین مطلب را با عبارتی دیگر و به صراحت اعلام می کند «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^(۲) می فرماید (کلا) نه چنین نیست که آنها آیات الهی را افسانه می نامند بلکه آنچه که کسب کرده اند یعنی اعمال

ص: ۱۴۴

 ۱- مطففین: آیات ۱۰ - ۱۳

۲- مطففین: ۱۴



زشت و گناهان است که بر دل‌های آنها پرده افکنده و قدرت و بصیرت درک حقیقت را ندارند. «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (۱) چنین نیست که می‌پندارند بلکه آنها از معرفت پروردگارشان محجوب و محرومند. امیرالمومنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: إِذَا أَبْصَرْتَ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ. هرگاه چشم ظاهری، شهوت را ببیند چشم دل انسان نسبت به عاقبت کار کور گردد. (۲) مع الوصف باید با دلی پر غصه گفت:

قَصه پر غصه اندر این خطاب *** می‌کند روح و روانم را کباب
آن شیخونی که دشمن کرد به پا *** وارد هر خانه شد با صد شتاب
گفته با ناتو بدون هر صدا *** می‌زنم بر قلب مومن بی‌خشاب
با چت و اینترنت و صدها بلا *** غیرت و دین را کنم هر دم خراب
یا که با مواد برم سوی خطا *** زندگی را می‌کنم همچون سراب
می‌کنم هر دم فساد را من رها *** در حریم خانه‌ها با صد نقاب
گر که می‌خواهی شوی از شر جدا *** کن توسل بر ولایت ای خباب

ص: ۱۴۵

۱- مطففین: ۱۵

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۰۵



با بصیرت رو تو سوی آن ولا *** تا شوی راحت ز شرّ هر عقاب
مومن مخلص شود اهل خدا *** با همان ایمان شود همچون عقاب
مکر دشمن می رود از این سرا *** با توسل بر رسول و هم کتاب
دان حقیر با سوز و دل گفت قصه را *** با درایت غصه ها گردد نداب

بنابراین همانگونه که از روایات برمی آید قلب انسان حرم الهی و آینه ای است (امام صادق علیه السلام): «القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله». قلب حرم خداوند است پس غیر خداوند را در آن راه مده. "(۱) که خداوند در آن متجلی می شود اما هر گناه و اشتباهی که انسان مرتکب می شود لکه ای بر آن نقش می بندد و در صورت تکرار و زیاد شدن گناهان آینه دل و قلب انسان چنان تیره می گردد که دیگر قدرت انعکاس حقیقت کل و مطلق هستی را ندارد و از آنجا که درک همه حقیقت ها وابسته به درک آن حقیقت یگانه و مطلق است چشم او به حقایق بسته می شود و بصیرت درک حقیقت مسائل مورد ابتلاء را از دست می دهد.

۴. دنیا دوستی و عافیت طلبی:

آن قد رعنا و آن موهای بور *** می شود خاک و خوراک مار و مور

ص: ۱۴۶



دار دنیا کوچک است و بی وفا *** کن تو با یاد خدا از آن عبور
گر که می خواهی شوی اهل فلاح *** از فریب و مکر دنیا شو تو دور
آن که گردد غرق در دنیای دون *** می شود روح و روانش سوت و کور
من همی کردم جفا بر روح و تن *** معترف و نادمم از آن قصور
در مسیر زندگی با صد فنون *** لطف تو کرده مرا اهل شعور
پس عزیزم با بصیرت گو به خود *** راه فطرت بوده راهی پر ز نور
این حقیر گوید به شوخی هم به جد *** از پل دنیا گذر با عشق و شور

نظر به دنیا بر دو گونه است، نگاه استقلالی و نگاه ابزاری. اگر به دنیا با دید استقلالی نگاه شود، زرق و برق آن دیدگان را از دیدن حقایق کور می کند و حجابی می شود بر دیدگان انسان. اما اگر به دنیا به عنوان وسیله و ابزار وصول به کمال و سعادت اخروی نگاه شود، حجاب ها از دیدگان کنار رفته و حقایق آن چنان که هست آشکار می گردد. اگر انسان دنیا و تمتعات زندگی دنیا را هدف و غایت زندگی خود قرار دهد در نتیجه همه چیز دیگر را اگرچه دارای ارزش معنوی باشد فدای رسیدن به آن می کند و به عکس اگر هدف مسائل معنوی و اخروی باشد؛ دنیا را فدای آن می کند و این امری طبیعی و همگانی است.

بنابراین یکی از عوامل اصلی بصیرت رسیدن به یک جهان بینی صحیح در خصوص حقیقت دنیا است و آن این است که همه عالم و همه موجودات برای انسان به عنوان گل سرسبد آفرینش آفریده شده اند. اما به عنوان ابزار و وسیله ای برای رسیدن او به حقیقت غایی زندگی نه به این عنوان که انسان در آنها متوقف و سرگرم شود. حضرت علی علیه السلام دنیا را غایت انسانهای کوردل معرفی می فرماید: و انما الدنيا منتهی بصرالاعمی لایبصر مما ورائها شیئاً و البصیر ینفذها بصره و یعلم ان الدار ورائها. فالبصیر منها شاخص والاعمی الیها شاخص و البصیر منها متزود و الاعمی لها متزود^(۱) و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده از پی آن سرای جاوید آخرت را می بیند. پس انسان آگاه بصیر) به دنیا دل نمی بندد و انسان کوردل تمام توجه اش به دنیا است. بینا (بصیر) از دنیا زاد و توشه برمی گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند.

امیر المومنین در جای دیگر نگاه هدفمندانه به دنیا را باعث کوری و نگاه ابزاری به آن را باعث بینایی معرفی می فرماید: «من ابصر الیها اعمته و من بصر بها بصرته»^(۲) یعنی کسی که به دنیا چشم دوزد او را کور می کند و کسی که به او بینا گردد او را بینا گرداند. مثال دنیا همانند خورشید است باید از آن بهره گرفت اما به آن خیره نشد. انسان بدون دنیا و بهره مندی از آن نمی تواند به سعادت

ص: ۱۴۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳

۲- غررالحکم، ۲۴۵۰



اخروی برسد. دنیا مزرعه آخرت و تجارتخانه بندگان مؤمن خداست. بنابراین اگر انسان دنیا و همه متعلقات آن را وسیله رسیدن او به هدف سعادت اخروی بداند چشم بصیرت می یابد و حقیقت اشیا و حوادث را درک می کند و در نتیجه دچار اشتباه نمی شود.

به بیانی باید گفت: دنیا همواره با جاذبه‌های شیطانی و انحرافی قرین است. وسوسه‌ها و نیرنگ‌ها و مظاهر زیبا همزاد دنیا می‌باشند و دنیای هیچ انسانی خالی از این جاذبه‌ها نمی‌باشد. راه حق با دوری از این جاذبه‌های اغواکننده پدیدار و طی می‌شود و آدمی به هر مقدار اسیر مظاهر فریبنده دنیا شود به همان مقدار، راه برایش تاریک و مبهم و حرکتش به سوی تعالی کم یا متوقف می‌گردد. علی (علیه السلام) در کلامی که طی آن به نكوهش دنیا می‌پردازد می‌فرماید: «مَناسْتَعْنِي فِيهَا فُتْنٌ وَ مَن افْتَقَرَ فِيهَا حَزَنٌ وَ مَن سَاعَاها فَاتَتْهُ وَ مَن قَعَدَ عَنها وَاتَتْهُ وَ مَن أَبْصَرَ بِها بَصْرَتَهُ وَ مَن أَبْصَرَ إِلَيْها أَعْمَتَهُ، آن کس که در آن (دنیا) مستغنی شود با انواع آزمایش‌ها روبرو شود و آن کس که فقیر گردد محزون شود. کسی که به سرعت به دنبال آن برود به آن نمی‌رسد و کسی که آن را رها سازد به او روی می‌آورد. آن کس که به دنیا معرفت پیدا کند، به او بصیرت و بینائی می‌بخشد و آن کس که به دنیا بنگرد نایب‌نایش می‌سازد»^(۱) و نیز می‌فرمایند: حضرت علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: انّ الدنیا دار محن، و محلّ فتن، من ساعاها فاتته، و

ص: ۱۴۹

من قعد عنها و اتته، و من ابصر اليها اعمته... بدرستی که دنیا خانه محنت هاست، و جایگاه فتنه هاست، کسی که طلب کند آن را هلاکش کند؛ و کسی که به دنبالش نباشد با او بنیکوئی همراهی کند؛ و هر که نظر کند بسوی آن، کور گرداند او را (چشم بصیرت را از او می گیرد)... (۱) لذا یکی از آثار زیانبار دلبستگی به دنیا، غفلت از خدا و معنویت است. محبت دنیا، چشم و گوش آدمی را نسبت به حقایق آن کور و کر می کند و در نتیجه عیوب دنیا بر او پوشیده می ماند. لذا آن گاه عیوب دنیا بر انسان آشکار می گردد که نسبت به دنیا زهد ورزیده و رابطه محبتی با دنیا برقرار نکند، در این صورت است که پرده غفلت از عیب های دنیا زایل شده و زشتی های آن ظاهر می گردد و انسان بر حقایق آن آگاه می شود.

آری ای عزیز بزرگوار با معرفت و بصیرت باید از ظواهر دنیا گذشت چرا که حب دنیا منشاء همه آسیب ها و انحرافات است کما اینکه امام سجاد علیه السلام می فرماید: «حب الدنیا رأس کل خطیئه» (۲) علاقه به دنیا منشأ و علت همه گناهان و خطاهاست. و نیز از امام صادق علیه السلام: «راس کل خطیئه حب الدنیا» (۳) و یکی از این آسیب ها، از بین رفتن بصیرت است. چنان که امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «لیحب الدنیا صُمَّت الاسماع»

ص: ۱۵۰

۱- شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم ج ۲ ص ۶۳۷

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۳۱

۳- همان، ص ۳۱۵



عن سماع الحکیمه و عُمیت القلوب عن نور البصیره.» (غررالحکم) ؛ دنیا دوستی مانع شنیدن کلام حکیمانه می شود و چشم قلب را از بصیرت خالی می کند. بدون شک علاقه و دوستی به یک چیز مانع درک حقیقت است؛ چرا که همان علاقه و محبت او را به سمت خود می کشاند و از درک چیزهای دیگر محروم می کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «حب الدنیا یعمی و یصم» چنانچه ضرب المثل معروف عربی می گوید «حب الشئی یعمی و یصم» یعنی علاقه به یک چیز انسان را کور و کر می کند. وقتی انسان چیزی را دوست دارد و طالب رسیدن به آن است عیوب آشکار و اشکالات آن را جدی نمی گیرد. چنانکه از حدیث فوق برمی آید علاقه افراطی و بدون تامل و تعقل به یک چیز مانع بصیرت و درک صحیح از آن است. در نتیجه علت العلل همه گناهان و خطاها حب دنیا می باشد. این علاقه و محبت دنیا ممکن است علاقه به مال، جاه و مقام، خانواده و فرزند و هرچیز دیگر باشد که چشمان انسان را نسبت به درک حقیقت کور و گوشهای او را کر می کند.

مگر دنیا پرستی افتخار است *** که بر آن عالم و عامی دچار است

چرا این رسم، در عشق خدا نیست *** اگر باشد بدینسان، بی وفا نیست

چو باشد عشق دنیا محفل پیر *** همه سوی رخس، بی عقل و تدبیر

ص: ۱۵۱

چو دیدش درد پنهان را، خموشی *** بگفتا از نهان، باجنب و جوشی

که تا قلب بشر، اندر حجاب است *** نداند راه و رسم و در عقاب است



چو بیند ظاهر دنیا قشنگ است *** نداند دار دنیا زشت و تنگ است

بگفتا گر کند باورنهان را *** رها سازد همی جان و جهان را

به هر دو لحظه و آنی نسازد *** به عبدی جان و دونی دل نبازد

چو داند عشق ... را که چون استر *** به وا... پشت کند بر هر چه دون است

بگو آن جاهل عالم نما را *** است که تو گم کرده ای راه خدا را

بنال ای دل چو فطرت خواب خواب است *** قلوب هر دم گرفتار حجاب است

چرا در پرده باشد فطرت زار *** خدایا زین حقیقت پرده بردار

مگر فکر در درون مغزو سر نیست *** مگر آن در تمیز خیر و شر نیست

در آن مسلک که باشد فکر گلگون *** ز دنیا حرف مران که می خورد خون

مگر حسّ خدا خواهی نداری *** که فطرت را چو نفس دون شماری

ص: ۱۵۲

چو مانع بر طرف گردد ز فطرت *** رود سوی کمال با ذکر و عترت (۱)

اهل دنیا نسبت به خداوند و کتب آسمانی و فرشتگان و روز جزا و بهشت و جهنم تشکیک می کنند و به آن چه که محسوس ایشان نباشد، ایمان ندارند. بر خلاف اهل آخرت که با یقین و براهین علمی به حقایق ماوراء ماده ایمان داشته و براساس بصیرت و مشاهدات یقینی عمل می کنند. مع الوصف آنان که از چشم عبرت و بصیرت بهره برده

اند، توجهی به دنیا و لذات فانی آن ندارند و آن را با آخرت و قرب خداوند معاوضه نمی کنند. کفرورزی و گناه باعث خاموش شدن نور الهی در قلب انسان و کور شدن چشم بصیرت می شود. تعبیرهای گوناگونی در قرآن حاکی از بستن دل کافران و هدایت ناپذیری آنهاست. در این آیات از ترجیح دنیا بر آخرت (نحل: ۱۰۷ - ۱۰۸) نفاق و دورویی (بقره: ۱۷ - ۱۸) هواپرستی (جاثیه: ۲۳) روی گردانی از آیات الهی (کهف: ۵۷) سرسختی در پذیرش ایمان (انعام: ۱۱۰) و مواردی از این دست به عنوان موانع هدایت پذیری و روشنی چشم بصیرت سخن آمده است. خداوند کوری، کری، گنگی و مهر و موم شدن قلب اینان را در قرآن به خود نسبت می دهد. (أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَاصْصَمْهُمْ وَأَعْمِ أَبْصَارَهُمْ) (محمد: ۲۳ و بقره: ۷) ولی این نفی کننده نقش آنان در گمراهی خود نیست؛ زیرا آنان خود، از پذیرش سخن فطرت و بصیرتشان سر باز زده اند، و این موجب ضعف بصیرت و عقل نظری آنها شده است. در حقیقت

ص: ۱۵۳

۱- بدست آید کمال از ذکر و عترت

انسان در آغاز تولد، فاقد علم حصولی است و خداوند هم ابزار علم حصولی را به وی می بخشد و هم فطرت او را با الهام از علم حضوری بهره مند می سازد. انسانی که از فطرت و شعور درونی خود بهره نبرد و در مسیر شهوت ها و غرایز نفسانی قرار گیرد، و ابزار ادراکی او (سمع، بصر و قلب) که باید معارف و اسرار عالم را بشناسد، با گناه آلوده شود، جایی برای تابش نور هدایت بر او باقی نمی ماند. (۱)

آری به حق باید گفت: خوشا بر احوال آنها که همراه با توفیق خداوندی، با بینش و بصیرت کافی، ابتدا موانع بصیرت را بر طرف و سپس بهترین نوع ولایت و مدیریت را انتخاب کردند. خوشا بر آنهایی که موانع بصیرت را بر طرف و خود را تابع محض ولی امرشان نموده و بدون هرگونه شک و شبهه به تکلیف الهی خود عمل فرمودند. خوشا بر آنهاییکه از ولی امرش انقلابی تر و نسبت به اسلام و مسلمین دلسوز تر نشدند و خوشا بر آنهاییکه... چرا که انسانهای اینچنینی با بر طرف کردن موانع بصیرت به آرامش خاصی دست پیدا کرده و هیچ حزن و اندوهی نسبت به گذشته و هیچ خوف و اضطرابی نسبت به آینده، نداشته و کاری به اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد و چه حوادثی در پیش است ندارند. یعنی نتیجه برای آنها مهم نیست بلکه عمل به تکلیف شرعی و الهی برایشان مهم است. خدا کند که با بصیرت کامل جزء افراد اینچنینی قرار بگیریم. آری به حق:

ص: ۱۵۴

۱- ر.ک. دایره المعارف قرآن، ج ۵، ص ۵۷۹ - ۵۸۰

خوش به حال آنکه در کون و مکان *** بابصیرت بوده و دور از گمان

بهر فردا می کند جان را چو ماه *** راه مولا را رود اندر جهان

آثار و مزایای بصیرت کدام است؟

ارتقای بصیرت، بالندگی انسان را در تمام عرصه های زندگی به دنبال دارد. بصیرت، دانایی صرف نیست؛ بلکه دانایی همراه با باور و ایمان است. از این رو، موجب هدایت و حرکت است. به عنوان مثال، خیلی از مردم می دانند سیگار برای انسان زیانبار است، ولی

به دلیل اینکه به مضرات آن باور ندارند، از آن استفاده می کنند. از لوازم بصیرت، زیرکی و فطانت است؛ زیرا وقتی آدمی به روشنی از جوانب پیش رو اطلاع داشته باشد، نقطه ابهامی برای او باقی نمی ماند تا مانع برخورد صحیح با آن شود. بنابر این، با درایت و زیرکی بیشتر وارد عمل خواهد شد. به علاوه، انسان بصیر به دلیل برخورد عمیق و نگاه ژرف به مسائل، از حوادث گذشته و حال برای آینده عبرت خواهد گرفت.

در مورد مزایای وجود بصیرت در جامعه و میان اقشار مردم باید اذعان داشت بصیرت چراغی است که همواره روشنگر و نجات بخش انسان از گمراهی بوده، به انسان قدرت می دهد تا با حق محوری، راه صواب را از ناصواب تشخیص دهد. در سایه بصیرت است که حق و باطل، به خوبی آشکار می شود و انسان از ظواهر اشیا و حوادث عبور کرده، به درکی فراتر از چهره

ص: ۱۵۵

ظاهری آنها نایل می آید و انسان را از تعصب، که همان قضاوت و تصمیم گیری بر اساس حبّ و بغضهای شخصی است و نه مبتنی بر حقیقت و واقعیت، می رهاند.

به بیانی مراد از بصیرت در عرف سیاسی و اجتماعی، قدرت تشخیص مسائل پیچیده سیاسی - اجتماعی و درک و فهم درست آن برای دستیابی به راهکارهای مفید و سازنده در این حوزه هاست. صاحب رأی و بصیرت کسی است که بتواند در هنگام بحران و فتنه های اجتماعی، حق را از باطل تشخیص دهد و موضع مناسب با آن را اخذ کند و در سیاهی فتنه ها و تاریکی آن بتواند با نور معرفت و تقوای الهی مسیر خویش را بشناسد و در آن مسیر حرکت کند.



مع الوصف ای عزیز بزرگوار، امروز روشن کردن افکار عمومی و آگاهی بخشی، یکی از نیازهای اصلی دنیای اسلام و جامعه است؛ زیرا دشمنان برای مقابله با اسلام، از هیچ ترفند و حيله ای فروگذار نیستند و در این میان، مردم آگاه و روشنفکر باید بیش از پیش با این تهاجمات فتنه انگیز دشمنان اسلام و انقلاب به مقابله برخیزند.

بصیرت به معنای بینایی دل است. بینایی دل، برگرفته از قدرت تحلیل صحیح است؛ قدرتی که بتوان از واقعیت‌های جامعه، جمع بندی ذهنی درستی را برای خود پدید آورد و بصورت صحیح حقایق کشف کند. هر ضربه ای که مسلمانان در طول تاریخ خورده اند، از ضعف تحلیل بوده است. آنچنان که از باب مثال پیروزی انقلاب اسلامی از جمله ثمرات حاصل از بصیرت بوده است.

ص: ۱۵۶

در حدیث نبوی آمده است که در دل هر بنده ای دو دیده نهانی است که به واسطه آن دو، غیب را می نگرد و چون خدا بخواهد در حق بنده ای نیکی کند، دو چشم دلش را می گشاید تا به واسطه آن، آنچه را که از دیدگان ظاهریش نهان است، بتواند ببیند. از شمار انسانهای صاحب بصیرت «حارث بن مالک بن نعمان انصاری» بود. پیامبر اکرم از او پرسید: "چگونه ای و در چه حالی؟" عرض کرد: "مؤمن راستین و اهل یقینم". پیامبر فرمود: "علامت یقین و ایمان راستین چیست؟" عرض کرد: "زهد و کناره گیری نفسم از دنیا و دل بستگی آن، موجب شد که شبهایم را به بیداری و عبادت و روزهایم را به روزه و تشنگی بگذرانم، از این رو به درجه ای از بصیرت و بینایی رسیده ام که گویی عرش پروردگام را که برای حسابرسی بر پا شده است، می بینم و بهشتیان را در حال زیارت یکدیگر می نگرم و زوزه وحشتناک جهنمیان را از درون آتش می شنوم". پیامبر فرمود:



"بنده ای است که خدا قلبش را روشن کرده است. حال به برکت این نور الهی صاحب بصیرت شده ای پس آن را حفظ کن".^(۱)

این خاصیت نور باطنی یا بصیرت است که از فطرت انسان پرتو افشان می شود و اگر منبع الهی آن (فطرت) زنده به گور نشود و غبار آلودگیها و تیرگی هواهای نفسانی آن را نپوشاند، همواره چشم بصیرت باطن پر فروغ خواهد بود.

ص: ۱۵۷

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۴.

اما اگر در پشت ظلمت گناه پنهان گردد و انسان تبهکار، حقیقت خود را نبیند، از آن رو که نوری ندارد، خود را گم می کند و پس از مدتی خویشتن را به کلی فراموش می نماید.

(۱) توحید: از جمله آثار بصیرت، ره یافتن به توحید و قدرت خدا می باشد. خداوند، بصیرت را عامل دستیابی انسان و راهیابی وی به توحید و قدرت الهی برمی شمارد؛ زیرا انسان زمانی که به بصیرت دست یافت، درک درستی از آفریده های الهی می یابد و از دام تکثرات به وحدت وجود می رسد. رسیدن به توحید ناب و شناخت حقیقت قدرت و توانایی الهی، از آثار بصیرت است. در این مورد در آیه ۱۶ سوره مبارکه رعد چنین وارد شده است: بگو: چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟ بگو: «الله!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!))» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرند؟! آیا



آنها همتایانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینشها بر آنها مشتبّه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!». مع الوصف:

با خدا باش و خدا را کن اطاعت در جهان *** تا شوی راحت ز همّ و غمّ و آلام زمان
این بود خواست درون و داد هر پیر و جوان *** در فضایی که بود هر لحظه اش درّ
گران

پس نما خود را برون از قید و بند این و آن *** گر که می خواهی روی سوی خدای
انس و جان

ص: ۱۵۸

در چنین حالی عزیزم قدر خود را خوب بدان *** چون شوی برترز آنچه بوده در سرّ
و عیان

دان که فریاد خموش فطرتت تا آن کران *** در پی ذکر خدا باشد چو یاری مهربان
آنکه بیگانه بود با ذکر حق در هر مکان *** ظلم وافر می نماید بر تن و روح و روان
گر که اعمالت شود بهر خدای آسمان *** با همان اخلاص روی سوی همان باغ جنان
همسر و اهل و عیال از رسم تو گیرند امان *** در چنین حالی شوی دور از همه درد و
فغان



با ولایت می شوی اهل ولا با صد نشان *** بی ولایت می خوری هر لحظه سم شو کران
شو کران هر دم فرو ریزد همه تاب و توان *** بی بصیرتها کنند ویران. تمام خاوران
این حقیر گوید بده پاسخ به اسرار نهران *** چون که با آن می شوی اهل فلاح بی هر
گمان

(۲) آخرت نگری:

یک به یک رفتند رفیقان زین جهان *** کار ما هم می شود روزی همان
خوش به حال آن کسی که با امام *** راه فطرت را رود با صد توان
راه قرآن بر خواص و هم عوام *** راه خوشبختی بود بهر نهران
راه عزت راه پاکی در قوام *** راه آرامش بود بر هر روان

ص: ۱۵۹

در عمل هم در عقاید هر کدام *** راه حق را رفته اند تا بی کران
از تمام منکرات و هر حرام *** دور و گشتند از درون و هم عیان
هر کدام چون یاری پر مهر و مرام *** جان خود تقدیم و همچون شاهدان
با جهاد خود همی کردند تمام *** آنچه تکلیف بوده بر پیر و جوان
بر خلوص هر کدام صدها سلام *** چون فدا کردند همه هستی و جان



داد خاموش رفیق با صد پیام *** روز و شب گوید شود جسمت خزان

مال و ثروت یا که هر پست و مقام *** می شود هر دم فنا بی هر گمان

پس حقیر گوید به جان خود مدام *** شو مهبیای سفر در هر زمان

ص: ۱۶۰

افراد بصیر با عنایت به معرفت و اعتقادی که نسبت به آخرت پیدا کرده اند؛ از لحظه لحظه حیات خود نهایت بهره و استفاده را برای ابدیت خود خواهند برد تا همانند غافلان و مجرمان در قیامت نباشند. زهد و عدم محبت به دنیا، طریق زندگی انسان را دگرگون می کند، زیرا تمام هم و غم ایشان آخرت است و نگاه آنان یکسره به آن سو است. بعضی دیگر از محققان نیز در توضیح این عبارت به مقایسه اهل دنیا و اهل آخرت می پردازند که بناء اولی بر شک و تردید و بناء دیگری بر یقین استوار است. یقینی که بدون تردید از آثار بصیرت است. از دیگر آثار بصیرت و روشن بینی البته پس از مرگ، درخواست مجرمان در قیامت، برای

ص: ۱۶۱

رجوع به دنیا است چنانچه در آیه ۱۲ سوره سجده می فرماید: و اگر بینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده، می گویند: پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم؛ ما (به قیامت) یقین داریم! آری افراد بصیر با دیده بصیرت، نتایج پر سعادت سلوک الی الله و شقاوت و هلاکت، که نهایت غوطه وری در دنیا است، بالعیان مشاهده می کنند و لذا

عمل خود را مطابق این مشاهدات برای آخرت و ابدیتشکل می دهند. امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: «كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَكَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا، عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يَبْصُرُونَ ، آنان گروهی از مردم دنیا بودند، در حالی که اهل آن نبودند، در دنیا چنان بودند که گویا در آن نیستند، مطابق آن چه به حقیقت درک می کردند عمل می کردند.»^(۱) حضرتدر این عبارات به ویژگی مردانی زاهد که از اصحاب و یاران باوفای او بودند می پردازد که در تبعیت از ولایت مجاهده کردند و در حیات او به سرای جاوید شتافتند. از دیدگاه ایشان، یاران زاهد او، حقیقت را آن طور که بود درک کرده و بر طبق آن عمل می کردند. ابن ابی الحدید در معنای جمله «عملوا فیها بما یبصرون»، عمل به آن چه شایسته تر و اصلح برای ایشان است را عنوان می کند و ممکن است این معنا نیز مطرح گردد که مردمان زاهد به خاطر شدت جهد و کوشش خود، آینده را با دیده دل می نگرند، به همین خاطر برحسب مشاهدات خود از زندگی آخرت عمل

ص: ۱۶۲

۱- سید رضی، خ ۲۳۰

می کردند و این مانند گفتار دیگر علی (علیه السلام) است که اگر پرده ها برداشته شود بر یقین علی افزوده نمی گردد.^(۱) آری ای عزیز عاقبت اندیش:

عمر ما چون ابرو باد خواهد گذشت *** خوب و بد با سوزو آه خواهد گذشت

دان که دنیا با تمام زیر و بم *** بر من و تو همچو برق خواهد گذشت

تا توانی کن تو خوبی همچنان *** چون که خوب و بد همی خواهد گذشت



یک کفن هر یک برند از این جهان *** مال دنیا این چنین خواهد گذشت
لحظه ها را دان غنیمت مثل جان *** روز و شب چون موج آب خواهد گذشت
دان که قلب مطمئن، آرام و شاد *** از بم و زیر جهان خواهد گذشت
با بصیرت کن عبور از فتنه ها *** عقل سالم باولا خواهد گذشت
مومن و مخلص شو در دار فنا *** کفر و الحاد هم همی خواهد گذشت
رنج و سختی بهر یار دارد ندا *** راه حق از مشکلات خواهد گذشت
دار دنیا اندک و بی شک عزیز *** ماه و سال این جهان خواهد گذشت
این حقیر گوید به ابناء بشر *** زندگی شیرین و تلخ خواهد گذشت

ص: ۱۶۳

۱- ابن ابی الحدید، ۱۸۰/۱۱

۳) عبرت آموزی:

کسی جز حق اینک ندارد ندا *** بجان گیر و عبرت نما در خفا

چو عبرت بود مرکبی ره گشا *** ز فطرت دهد دین و دنیا به ما

عبرت آموزی نیز یکی دیگر از آثار بصیرت می باشد. به بیانی کارکرد دیگر بصیرت در قرآن، عبرت آموزی است. انسان سالم و با فطرت و شخصیت متعادل، با نگاهی به رخدادها و دقت در آنها به امور و حقایقی دست می یابد که مایه عبرت وی می شود. در آیه ۱۳ سوره مبارکه آل عمران می فرماید: در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه، در راه خدا نبرد می کرد و جمع دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت) در حالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می دیدند. (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد) و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) با یاری خود تأیید می کند. در این، عبرتی است برای بینایان!

در آیه ۲۴ سوره مبارکه هود می فرماید: حال این دو گروه [= مؤمنان و منکران]، حال «نابینا و کر» و «بینا و شنوا» است؛ آیا این دو، همانند یکدیگرند؟! آیا پند نمی گیرند؟! برای مطالعه بیشتر می توانی آیه ۴۴ سوره مبارکه نور، آیه ۵۸ سوره مبارکه غافر و آیه ۲ سوره مبارکه حشر مراجعه فرمایی. در هر حال:

ص: ۱۶۴

از مسیر عبرت و داد نهران باید گذشت *** از تمام خوب و بدهای جهان باید گذشت
در میان جنگ و آن ناتوی سخت دشمنان *** با توکل بر خدای مهربان باید گذشت
فتنه ها هر یک کنند روح و روانت را خزان *** از درون فتنه ها با صد توان باید گذشت
همسر و فرزند و مادر هر کدام دریست گران *** بهر آنها با محبت در عیان باید گذشت



همسرت باشد عزیز و بهر تسکین همچنان *** با گذشت و عشق و ایمان بهر آن باید
گذشت

غفلت و سستی و بی حالی بود درد بدان *** از تمام این قصور بی هر بیان باید گذشت
اضطراب و استرس دانی همی آرد فغان *** از گذشته تا به فردا از همان باید گذشت
مال و منسب می زند بر جان چو سم شوکران *** از همه پول و مقام با صد نشان باید
گذشت

مرکب امن و امان باشد همان ایمانتان *** با صلاح معرفت تا آن کران باید گذشت
راه جان باشد همان راه خدای انس و جان *** جان من جانانه شو از آن ز جان باید
گذشت

گر که می خواهی شوی اهل ولا در هر زمان *** با بصیرت از فتن بی هر گمان باید
گذشت

مشق گرم زندگی را با خدا هر دم بخوان *** چون خدا اصل است و از غیر همان باید
گذشت

داد خاموش درون خواند تو را سوی جنان *** از مسیرش با همان خواست روان باید
گذشت



عمر دنیا کوتاه است و بی وفا بر هر شبان *** از جهان دانی چه پیری یا جوان باید گذشت
این حقیر گوید همی با سوز و آه در هر مکان *** عاقبت از ماه و سال همچون خزان
باید گذشت

۵) انذارپذیری: اثر و کارکرد دیگر بصیرت از دید قرآن، انذارپذیری است. انسان دارای بصیرت، به هر رخداد و آیه ای به عنوان یک انذار و هشدار الهی می نگرد و از آن درس و عبرت می گیرد و به سوی بالندگی و رشد کشیده می شود. بسیاری از مردم به سبب عدم پندگیری از رخدادهای و وقایع زندگی، به طور مرتب اشتباهات خود را تکرار می کنند و آسیبهای جدی می بینند. این در حالی است که اهل بصیرت به سبب عبور از ظواهر رخدادهای و دستیابی به کلیات آن، می توانند استنباط جامع و فراگیری داشته باشند.

۶) نورافشانی بر زوایای تاریک قلب ها:

از جمله آثار بصیرت نورافشانی بر زوایای تاریک قلب هایی است که از مسیر فطرت الهی و فریاد خاموش درون دور شده اند. براساس توضیحات بعضی از شارحان، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، افرادی را که در اثر مجاهدت، به تقوی و بصیرت دست پیدا کرده اند، به کسانی تشبیه کرده که به عنوان راهنمایان دلسوز در بیابان های بی نشان بر سر راه مردم می نشینند و راه را به آنان نشان می دهند و آن هایی که در مسیر صحیح حرکت می کنند تأیید نموده و مژده رسیدن به مقصد را می دهند و مردمانی که به چپ و راست منحرف می شوند و بیراهه می روند، انذار داده و آن ها را از سرگردانی و گمراهی و هلاکت می ترسانند. به

عبارت دیگر اهل ذکر و اولیاء بصیر خدا و راه یافتگان طریق حق، آن ها را که راه افراط و تفریط در پیش گرفته نکوهش کرده و ایشان را از هلاکت ابدی بر حذر می دارند (۱)

(۷) سود شخصی: حصول منفعت برای خود فرد، یکی دیگر از نتایج بصیرت و ژرف نگری می باشد (۲) خداوند حصول منفعت برای نفس آدمی را از نتایج بصیرت ارزیابی می کند تا این گونه تبیین کند که هر رخداد و آیه ای برای این دسته افراد، نه تنها ایمان آفریناست، بلکه موجب می شود تا بهترین بهره را حتی از بلا یا ببرند و منافع خویش را افزایش دهند. بصیرت به انسان قدرت تشخیص مسائل پیچیده سیاسی و اجتماعی را می دهد و او با درک و فهم درست واقعیت های جامعه، در هنگامه بحران، حق را از باطل جدا می کند و با نور معرفت الهی، در مسیر مستقیم به گونه ای حرکت می کند که نفع وی در دنیا و آخرت تضمین خواهد شد. اگر انسان بصیر نباشد، با کوری به بیراهه می رود و در پرتگاه سقوط می کند و خسران و ضرر در حقیقت متوجه شخص اوست. چنانچه در آیه ۱۰۴ سوره مبارکه انعام می فرماید: دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که (به وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست؛ همچنین در سوره عصر فقط انسانهای با ایمان که عمل صالح انجام می دهند اهل خسران نیستند. مع الوصف باید گفت:

ص: ۱۶۷

۱- نک: بحرانی، ۶۹/۴ - ۷۱

۲- هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۳، ج ۶،

ص: ۲۶۴



روز و شب جسمت در این دور و زمان *** فربه گشته باهزار و یک نشان
چهره زیبا و آن قد فلان *** می شود زشت و شود فانی چنان
پست و ثروت در فضای هر مکان *** می کند روح و روانت را خزان
جسم تو صد سال پیش اندر جهان *** خاک ناچیزی همی بودش همان
گوبه من صد سال دیگر جسم و جان *** بیش از آن خاک نخست آرد ضمان
بهر چه گشتی تو خلق در این زمان *** آمدی تا که شوی پوچ چون کتان
دان هدف از خلقت بی هر گمان *** بوده برتر ز آنچه بارد از دهان
بعد از عمری در درون این جهان *** می شوی خوار و ضعیف و ناتوان
این بود پایان کار جسم و جان *** اندر این دنیای دون با صد فغان
آنچه اصل است در زمین و آسمان *** بهر تو باشد همان روح و روان
داد خاموش درون بی هر زبان *** با تو دارد یک سخن با این بیان

ص: ۱۶۸

انّ الانسان لفی خسر از نهان *** گوید انسان در زیان است چون بدان (۱)

گر شود پاک و جدا از غافلان *** با همان ایمان و اعمال گران
می شود دور از زیان در کهکشان *** با صبوری بر کسان و ناکسان



خوش به حال آن که با ذکر و اذان *** راه حق را طی کند تا آن کران
پس عزیزم کن تن و جان وقف آن *** تا شوی آرام و گیری صد امان
گر چنین کردی شوی تو همچنان *** شاد و خرسند در درون و هم عیان
عمر تو گردد چو زری در فشان *** تا ابد آید به کار بی هر گمان
بندگی آرد نشانی بی نشان *** بهر هر کس گر چه باشد او شبان
وقف حق کن عمر خود از عمق جان *** تا شوی راحت ز شرّ این و آن
خوش به حال مومنان و صالحان *** چون که در دنیا و هم باغ جنان
می برند حظّی فزون تر از بیان *** از تمام لحظه ها خرد و کلان

ص: ۱۶۹

۱- ابیات این غزل شرحی است بر سوره عصر

این حقیر گوید به هر پیر و جوان *** طول عمر محدود و قدرش خوب بدان
آری ای عزیز بزرگوار، شناخت، آگاهی و بصیرت به مثابه چراغی است که در سیر
حرکت انسان، همواره مسیر را نورانی کرده و او را از ظلمات، تاریکی ها و تحیر در
انتخاب راه و مسیر نجات می دهد. حوادث و تحولات اجتماعی جوامع در روزگار ما به
قدری پیچیده و درهم تنیده شده که انسان های بی بصیرت به راحتی مسیر حرکت بالنده



و تکاملی خود را گم می کنند و خدای ناکرده طعمه و ملعبه افراد و جریان های منحرف قرار می گیرند و از آنان در مسیر اهداف شیطانی و استکباری خود استفاده می کنند. جریان خوارج در تاریخ اسلام و داعش در زمان حاضر و نحله های عرفانی نوظهور نمونه بارزی از افراد بی بصیرتی هستند که به رغم ادعای دین مداری در مقابل متدینین واقعی و اصیل قرار می گیرند.

بنابراین ضرورت دارد افراد جامعه به ویژه خواص با شناخت صحیح و عمیق آموزه های وحیانی و تعقل و تدبر درباره آنها و رعایت تقوای الهی و ولایت محوری، بصیرت لازم و فرقان الهی را جهت شناخت حق و باطل و جریان شناسی های مختلف در جامعه به دست آورند تا در مقابله با جریان های التقاطی، منافق و معاند استکباری بتوانند با صلابت و اقتدار بایستند و از اسلام ناب محمدی دفاع کنند. کسانی که دارای قوه بصیرت اند در مواقع بروز فتنه ها و غبار آلود شدن فضای حق از باطل به راحتی می توانند راه حق را تشخیص داده و از افتادن در دام فتنه انگیزان در امان باشند.

ص: ۱۷۰

تنها راه سعادت در پرتو بهترین نوع ولایت و مدیریت کدام است؟

ولایت پایگاه فقه و دین است *** چو در غیبت همان جبلُ المتین است

ولایت نور چشم مرسلین است *** وجودش رحمه لالع_المین است

این طور به نظر می رسد که بهتر است با توجه به ظرفیت وجودی بشر و شرایط فعلی حاکم بر جهان و انسان، به راه و برنامه ای که فطرت، جهت سعادت و آرامش واقعی



خود، در جاهلیت قرن بیستم به دنبال آن است، جهت داده شود. تا آن شاء الله با دیدی باز، بهترین را انتخاب و از زیر بار این مسئولیت خطیر و سنگین، سربلند و سر فراز بیرون آید. عنوان این نوشته در واقع و حقیقت، خط اصلی رسیدن به قله سعادت را، در قبول بهترین نوع مدیریت، خلاصه نموده است.

ز بوی رحمت مولا، درونم گشته مولایی *** بدون منت مولا، زنم فریاد رسوایی

بنابراین قبل از بیان هر مطلبی، لازم است جهت روشن شدن موضوع، اندکی هر چند فشرده و مختصر، درباره این که مدیریت و سعادت در دیدگاههای مکاتب مادی والهی، به چه صورت مطرح شده، بحث شود. تا اذهان پس از

ص: ۱۷۱

بررسی دقیق و همه جانبه، با آنچه تاروپود وجودشان، با آن عجین بوده آشنا شوند. بحث در خصوص جزئیات مدیریت، فرصت دیگری را می طلبد.

اما همین قدر باید اشاره شود که هیچ یک از مکاتب، مدیریت را بعنوان هدف در نظر نمی گیرند بلکه همه مکاتب؛ مدیریت را بعنوان یک وسیله، جهت رسیدن به یک هدف متعالی، که همان سعادت و خوشبختی آدمی است، در نظر گرفته و می گیرند. حال آن چیزی که باید به این وسیله، ارزش ببخشد چیزی جز هدف نمی تواند باشد. یعنی به هر اندازه هدف از حرمت و قداست برخوردار باشد به همان اندازه و مقدار وسیله (مدیریت و برنامه های آن) از جایگاه ارزشی خاص خود برخوردار خواهد شد.



پس آنچه مهم است هدف است و هدف هم در دیدگاههای مختلف، چیزی جز سعادت بشر نیست. از اینجا مشکل بزرگ مکاتب مختلف و کلاً جامعه بشری آغاز می شود. هدف اصلی این نوشته هم، در غالب چگونه رها شدن از این مشکل اساسی و بزرگ یعنی شناسایی تنها راه سعادت و خوشبختی، با بهترین نوع مدیریت خلاصه می شود. آری:

می شود روزی در این دنیای سخت *** ولایت تو روی بر تاج و تخت

عشق مولا می کند در جان و سر *** راه خوشبختی میسر تا به بخت

همان داد ولی در اوج وقت

در هر حال شاید سعادت در ابتداء معنا و مفهومی واضح و روشن داشته باشد اما باید باتمام وجود اعتراف شود که حقیقت آن هنوز که هنوز است بصورت یکی از ابهام آمیزترین مفاهیم مطرح و بعنوان یک مجهول برای همه مکاتب مادی، در همه اعصار و قرون و اکثریت قریب به اتفاق مکاتب الهی تحریف شده ناشناخته مانده است.

اگر چه مکاتب مختلف مدعی شده اند که توانسته اند با ارائه طرق متفاوت راه رسیدن به سعادت و خوشبختی را به انسان عرضه کنند. این موضوع زمینه گفتگوهای بسیاری را در بین آنها بوجود آورده و نهایتاً هریک از ایدئولوژیهای آن مکاتب، از دریچه فکر محدود خود بر حسب برداشتهایی که از جهان و انسان داشته اند برنامه های مختلف و متنوعی را جهت رساندن انسان به سعادت و خوشبختی واقعی مطرح کرده اند و این مطلب محدود به برهه خاصی از زمان یا نقطه معینی از جهان نبوده و نمی باشد و قدمت آن به بلندای تاریخ بشریت است.

بله اگر مروری بر گذشته و حال شود یقیناً در تاریخ، حتی قبیله ای یافت نمی شود که مدیریت آن به گونه ای جهت رسیدن به سعادت، بدنبال برنامه های مختلف نرفته باشد. از مدیریت های اولیه در مکاتب آغازین و بوته کاران نواحی مرکزی استرالیا و هندیهایپاتاگونیا و آنچه در قدیمی ترین آثار باستانی بدست آمده، نظیر مدارکی که در اهرام مصر و یا متون اولیه وداها، به چشم می

ص: ۱۷۲

خورد تا ادیانی که در حال حاضر در خاور نزدیک، خاور میانه و خاور دور وجود دارد، همه و همه بدنبال برنامه ریزی، جهت رساندن انسان به قله سعادت و خوشبختی بوده و هستند و هر کدام از آنها، سعادت واقعی را از آن ایده و مرام خود دانسته و برنامه های مختلف و متنوعی را، جهت اثبات آن تدارک دیده و به هر وسیله ای متمسک شده تا حقانیت خود را در اذهان به منصف ظهور رسانند. اما ای عزیز اگر به فریاد خاموش درونت خوب گوش دهی چیز دیگری را زمزمه می کند؛ گوش کن:

من که ماندم، اندکی راهم بده *** درحریم عاشقی، جایم بده

بی تو جانم، در ره میخانه سوخت *** جان جانان، جرعه ای آبم بده

راستی با عنایت به آنچه مطرح شد؛ آیا با این برنامه ها و حرکتها، آدمی می تواند به آن سعادت که ذره ذره وجودش بخاطر آن خلق شده برسد؟ اصولاً آیا انسان به تنهایی قادر است که با یک منشور تربیتی کامل و جامع و در عین حال هماهنگ و منسجم، به تمامینیازهای درون و برون که متضمن رسیدن به آخرین مدارج کمال و آرامش و در یک کلام سعادت واقعی است برسد؟ بصورتیکه در آن، خطوط اصلی بایدها و نبایدها،



راه ها و روشها، خیرها و شرها، دردها و درمان ها، وسیله ها و هدفها، مسئولیتها و تکلیفها مشخص شده باشد.

ص: ۱۷۳

یعنی به تمامی بینشها، گرایشها و کنشهای آدمی پاسخ مثبت دهد و در هیچ جایی انسان را تنها نگذارد؟ پاسخ این سؤال کاملاً روشن و مشخص است ولی با کمال جسارت همانطوریکه قبلاً اشاره شد، مکاتب تربیتی مختلف ادعا می کنند که توانسته اند چنین تئوری کاملی را کشف و به حیات بشری عرضه نمایند. اما از طرفی باید پذیرفت که در عالم وجود، دو مکتب تربیتی را نمی توان یافت که در پیدا کردن راه سعادت، بصورت کامل وحدت نظر داشته باشند. حال مشکل کجاست؟ اگر برای لحظاتی در کنه و بنه مکاتب مختلف، تحقیق و تفحص شود نهایتاً هر انسان منصفی به این نتیجه خواهد رسید که هنوز بشر و استعدادها و کمالاتش، برای آن هایی که افق دیدشان از بام عالم ماده فراتر نرفته و نیز برای افکار الهی تحریف شده، ناشناخته مانده است. چگونه می شود خود انسان ناشناخته باشد ولی خوشبختی و سعادتش که چیست و با چه برنامه هائی میسر می شود شناخته گردد؟! آری ای عزیز:

می شود روزی بدون قیل و قال *** راه فطرت را رویم با هر دو بال

جام خوشبختی بر آریم از نهاد *** در فضای جان و تن همچو نهال

همان داد قلوب اهل حال

ص: ۱۷۴

قطعاً وقتی خود انسان به عنوان بالاترین مجهولات برای خودش مطرح باشد، بدون شک جامعه انسانی و سعادت واقعی مجهولتر خواهد بود. حال در یک چنین شرایطی تکلیف چیست و این بزرگترین مشکل به چه صورت قابل حل است. این طور به نظر می رسد که سعادت و خوشبختی، یک سرنوشت ازلی است و حصول آن مافوق تدبیر بشر است. اینجاست که باید با تمام وجود اعتراف شود که این مشکل عظیم تنها از افقی مافوق افق عقل قابل حلّ است. یعنی حرکت عقل و علم باید بصورت کامل در چهارچوب خطوط اصلی که از طریق وحی (به معنای کاملش) جهت رسیدن به سعادت ارائه شده است قرار گیرد.

انتخاب بزرگ و سرنوشت ساز در ولایتمداری کدام است؟

یک کلام گویم عزیزم در قفا*** تا شود راه نجات در دو سرا

راه جان باشد همان راه ولی*** انتخاب با تو بود در این فضا

در هر حال ای عزیز بزرگوار، آدمی در یک چنین شرایط حساس، راهی جز یک انتخاب بزرگ و سرنوشت ساز، جهت رسیدن به سعادت واقعی ندارد. لذا به ناچار باید از میان مدیریتهای متعدد و مختلف موجود، یکی را انتخاب کند. راهی جز این برای وی متصور نیست! چرا که فلسفه وجودی او، طوری خلق شده که

ص: ۱۷۵

باید انتخاب کند. یعنی در نفس انتخاب دیگر مختار و آزاد نیست. اصلاً انسان بدون انتخاب انسان نیست. اینجاست که ویژگی خاص او و مشکل بزرگ وی آشکار می



گردد و در این حال است که آدمی تحت هیچ عنوانی نمی تواند به بهانه اینکه مقید به پذیرش هیچ نوع مدیریت و برنامه های تربیتی نمی باشد، خود را از زیر بار سنگین انتخاب رها سازد. بدین جهت ای عزیز:

گر کنی، راه خدا را انتخاب *** می شوی آرامه، اندر دو جهان

روح آرامی که بی شک در زمین *** می برد از یاد تو، درد و فغان

آری افرادی که به خیال خود بحث و تحقیق در مسائل مدیریتی را کنار گذاشته و با بی خیالی تمام، غرق در بی بند و باری، شهوترانی و دنیا پرستی شده اند و ابداً کاری به اینکه کدام یک از ولایتها و مدیریتها حق و کدام باطل است، ندارند، نباید دل خوش دارند که از درد و سر انتخاب راحت شده و هیچ وظیفه و مسئولیتی نسبت به آن ندارند. بلکه باید بدانند بالاترین جنایت و ظلم را با این رویه در حق نفس و فطرت خود کرده اند، اما متأسفانه خود متوجه نیستند. چرا که با این دید، ارزشمندترین ارزشهای وجود خود را لگد مال کرده و بنابر قول صریح قرآن از حیوان پست تر و گمراهتر شده اند.

می شود روزی تمام کافران *** با خدا آشتی کنند از عمق جان

ص: ۱۷۶

روحشان گوید خدایم ای خدا *** راه تو باشد بدون شک عیانمی

با همان داد نهان اندر جهان



به دلیل اینکه انسان می تواند با انتخاب بهترین نوع ولایت و مدیریت، بالاترین مراحل کمال و مدارج انسانیت را طی کند و در مرحله ای از لطف قرار گیرد که ملائکه به حالش غبطه خورده و در پیشگاهش به خاک بیفتند. اما این موجود نادان، کورکورانه و بدون هرگونه تعقل، تفکر و معرفت برنامه ای را انتخاب کرده که نهایتش چیزی جز ضلالت، گمراهی و از حیوان پست تر شدن نمی باشد. با این توصیف باید گفته شود که:

کسی جز حق اینک ندارد ندا *** به جان گیر و عبرت نما درخفا

چو عبرت بود مرکبی ره گشا *** ز فطرت دهد عشق مولا به ما

پس ای عزیز، بدون شک سرنوشت حتمی و قطعی و اجتناب ناپذیر هر انسانی با نوع انتخابی که اختیار خواهد کرد، رقم می خورد و همه آرامش ها و سرگردانیها، پیروزیها و شکستها، یقین ها و تردیدهای آدمی از همین نقطه آغاز می شود. مع الوصف:

ص: ۱۷۷

بر تو بادا، انتخابی نیک و شاد *** در ضمیری که بود، پر شور و داد

حال چه باید کرد؟ فرصت کم است و نمی توان وقت عزیز و گرانبها را بیهوده تلف کرد. باید به بهترینها پرداخت. در کجای راه هستی؟ آیا بهترین را انتخاب کرده ای؟ آیا حضری برای لحظاتی آزادانه و دور از همه مشکلات و موانع به تفکر بنشینی و به گذشته، حال و آینده و نیز این که از کجا آمده ای و به کجا خواهی رفت و هدف از خلقت چه بوده، فکر و اندیشه نمائی؟ اگر چنین کردی بدون شک نتیجه اش این خواهد شد که:

گر تو دانی ز کجا آمده ای به این جهان *** یا که دانی به کجا می روی در کون و مکان



بی گمان می روی در خطّ ولیّ و انبیاء *** می دهی پاسخ ناب، به فطرت با صد توان

آیا می دانی تو جانشین خدائی بر روی زمین (خلیفهالله)؟ آیا می دانی خداوند از روح خود در کالبد وجودی تو دمیده است؟ (ونفخت فیه من روحی) آیا می دانی همه موجودات عالم جهت بر طرف کردن نیازهای تو خلق شده است؟ آیا می دانی با رسول ظاهر و باطن حجت بر تو تمام شده است؟ و آیا می دانی که...

می شود روزی علمدار درون راه *** آنکه حجت بوده بر نفس زبون

ص: ۱۷۸

فطرت را رودبا علم و هوش *** در مسیر حجت حق در برونبا

همان داد ولی بر هرعیون

حال می خواهی بدانی فریاد خاموش درونت تو را به چه می خواند؟ اگر طالب آنی، بدان و آگاه باش که جهت شناسایی، کشف و درک آن نیازی به ادله مختلف و مسائل جانبی آن نداری، چرا که اگر اخلاق رذیله و نیز صفات حیوانی و ناپسند و همچنین آمال و آرزوهای گوناگون دنیوی قلبت را فاسد و از طبیعت اولیه، آن را خارج نکرده باشد؛ به یقین تمام ذرات وجودت به طور غریزی و فطری، به طرف مناسب ترین ولایت و مدیریت جهت کسب جامع ترین پاسخ برای ارائه به عالی ترین نیاز خود حرکت خواهد کرد. آری برای لحظاتی به دور از موانع به فریاد خاموش درونت خوب توجه نما؛ ببین چه می شنوی:

ندا آید به سویت از درونت *** کجاها می روی برگرد به روحت



تو که روح بُود پیرو مولا *** برو سوی ولی ای بی مروّت

توضیح اینکه اگر حجابها دریده و پرده ها پاره و نقابها کنار رود، در قلب جلا و نورانیتی ایجاد می شود که در کنار آن با کمک رسول ظاهر و باطن، بهترین نوع ولایت و مدیریت را انتخاب خواهد کرد. بنابراین..

ص: ۱۷۹

خوش به حال آن کسی که، پیرو خط امام است *** باشعور و معرفت، دنبال حق، با اهتمام است

در کمال پاکی جان، در ره مولا مدام است *** عاشق کوی ولایت، فارغ از پست و مقام است

پس ای عزیز، خود را بشناس و قدر و منزلت خود را درک کن، چرا که از ارزش و جایگاه والایی برخورداری، مواظب باش در این انتخاب بزرگ و سرنوشت ساز، خود را ارزان نفروشی و یقین دان که در صورت هر گونه کوتاهی مقصر خواهی بود و هیچ عذری در این خصوص در پیشگاه یار قابل قبول نخواهد بود. آری..

ای عزیز با خدا، قدرت بدان *** چون تویی والاتر از، هفت آسمان

می توانی از ملک، برتر شوی *** چون نبی و هم امام، در لا مکان

یا که از حیوان دون، پست تر شوی *** در سرای زندگی، در هر زمان

پس تو کن، خود، راه خود را انتخاب *** چون که مسئولی، در این کون و مکان



راه حق، راه نبی است و امام *** روح حق، در کالبد توست ای جوان

ص: ۱۸۰

باید از خواب غفلت بیدار شوی و از گذشتگان عبرت گیری تا جزء بدترین و بی خاصیت ترین جنبندها قرار نگیری. حتماً می دانی بدترین جنبندها کیانند. اگر نمی دانی خوب است از قول پروردگارت در سوره انفال «آیه ۲۲» بدانی که می فرماید: بدترین جنبندها نزد خدا انسانهایی هستند که ساکت نشسته اند و هیچ تفکر و تعقل نمی کنند.

آری حقیقتاً برای آدمی هیچ چیز بدتر، کشنده تر و درد آورتر از این نیست، که با آن همه عظمت و جود، نسبت به آنچه در اطراف جامعه و تاریخ خود گذشته و می گذارد بی تفاوت و بی خیال باشد.

حال ای انسان، ای جانشین خدا بر روی زمین، با همتی بلند بهترین ولایت و مدیریت که منجر به سعادت واقعی بشر می شود را انتخاب کن و بدان که این مهم تنها با اراده ای راسخ و قلبی پاک، همراه با توفیق خداوندی امکان پذیر خواهد بود. چرا که:

گر کنی چنین مرام، تو انتخاب و اختیار ***

می نهد منت خاص، بر تو خدای انس و جان

چون که توفیق بزرگ؛ همراه هر کس نشود. ***

پاکی ی جان طلبد، منت مولای نهان

با توجه به شرایط موجود در جهان وظیفه ما نسبت به ولایت چیست؟

ص: ۱۸۱

ولایت نام م_أنوس یمین است *** زم_ان انگشتی و او نگین است

اگر چه برخورداری از بصیرت در همه زمانها و عرصه ها الزامی است و در هر زمان، موقعیت و وضعیتی باید همراه با بصیرت و اندیشه درست باشد، اما در برخی از زمانها و عرصه ها بیشتر ضروری به نظر می رسد و برخی شرایط و موقعیتها، به دلیل ویژگی های خاصشان، بصیرت بیشتری را می طلبد؛ این موقعیتها، موقعیتهایی است که در آنها مرز حق و باطل بسیار باریک شده یا حق و باطل ممزوج و در هم تنیده می شوند؛ آنچنان که تشخیص حق از باطل نسبت به شرایط و وضعیتهای عادی بسیار دشوارتر می شود و به فعالیت شدیدتر قوه بصیرت و تشخیص در آدمی نیاز است. در این وضعیتهای به عمد یا ناخواسته حق و باطل مختلط شده است. لذا به حق نماهایی مانند شبهه یا شایعه، باید با چشم بصیرت نگریسته شود تا فریب نما و ظاهر آنها را نخوری. به هر حال آنچه نباید فراموش شود این است که در طول تاریخ مخصوصاً در شرایط فعلی، جریان خطر ناکی عزم خود را جزم کرده تا اصل تدین و تفقه، که بوسیله مدیریت فقهی تبیین و ترسیم می شود را، به بهانه های مختلف مورد هدف قرار دهد و با شیخون و تهاجم سنگین خود میخواهد تنها پایگاه ارزشمندی که حافظ ارزشهای الهی در جامعه است را متلاشی و با القائنات زیادی، که محصول هزاران ساعت تحقیق و بررسی مراکز استثماری و استکباری است، به جامعه تلقین کند که دین نمی تواند جامعه را اداره کند و نظام مدیریت فقهی علاوه بر ناکارآمد

ص: ۱۸۲



بودن، از لحاظ فلسفی، علمی و منطقی و حتی از نظر فقهی دارای جایگاه و پایگاه محکمی نمی باشد.

در حقیقت آن ها در این رهگذر، نظام الهی و موضوع امامت و ولایت، که در مدیریت فقهی تبلور و عینیت می یابد را مورد هدف قرار داده اند.

بنا بر این :

خوش به حال آن کسی که، با ستمکار درستیز است *** روز و شب، اهل جهاد و از گناهان در گریز است

می کند رسوا صف مستکبران و خود عزیز است *** چون ستمکارو ستم، در نزد مولا پست و ریز است

این بود راز نهایی، بهر پیکار جهانی

آری از طرفی باید گفت نظام مقدس الهی و مدینه فاضله ای که شخصیت‌های بزرگی چون افلاطون، ارسطو و فارابی به دنبال آن بوده اند، تنها بوسیله مدیریت فقهی که در زمان حضور معصوم (ع)، عنوان امامت و در زمان غیبت عنوان ولایت را به خود می گیرد می تواند محقق شود و از طرف دیگر باید پذیرفت که مهمترین جبهه گیری در دنیا، صف آرای تفکرهای مختلف، برای از بین بردن ارزشهایی است که مدیریت فقهی پرچم دار آن می باشد. پس عزیزم باید خیلی هوشیار و جدی بود؛ چرا که:



به الهی که عهدش بر قرار است *** به قرآنی که وصفش بی شمار است

اگر ساکت نشینی بس گناه است *** چو مولا و ولایت در فشار است

در این راستا آحاد مردم بخصوص نسل جوان در معرض خطر هستند. لذا تک تک افراد باید بدانند که در چه موقف و موضعی قرار داشته و چگونه در کنار گوش و قلب آنها می خواهند با یک شیخون فرهنگی، همه آنچه را فطرت و تمام ذرات وجود بدنبال آن است، به بهانه های پوچ و بی اساس نابود کنند. که این مهم نیز هوشیاری زیادی را می طلبد و...

گر شیخونی نباشد، جنگ پنهانی که هست *** گر به ظاهر جنگ نباشد، تیغ عریانی که هست

گر به فرهنگ ره نباشد، ناتوی سختی که هست *** گر که هوشیاری نباشد، شام هجرانی که هست

من ز هوشیاران دوران، ای خدا جامانده ام

حال آیا نمی توان اعتراف کرد که این دلهره و نگرانی و پریشانی که اکنون سراسر عالم را فرا گرفته، بخاطر عدم پیروی از مدیریت فقهی است؟!

ص: ۱۸۴

عزیز من برو آنسوی خلوت *** بزن بر سر و گو ای بی مروّت

چه کردی با خودت برضد مولا *** شدی از حق جدا کی گیری عبرت

اگر چه در نهایت تأسف همانطور که قبلاً عنوان شد؛ دیگر مدیریتها چنین وانمود کرده و می کنند، که علت این نگرانیها و اضطرابها بر می گردد به سرمایه یا نزاع طبقاتی یا مالکیت فردی یا عدم اشباع نیازهای جنسی و امثال این مسائل، ولی با کمال تأسف تحت هیچ عنوان دور ماندن از خدا و نرفتن زیر چتر ولایت الهی که با واقعیت حیات و آرامش درون و برون اتصال و ارتباطی حتمی و قطعی دارد را مایع اضطراب و نگرانی ندانسته، بلکه سعی کرده اند علاوه بر نفی هر گونه ارتباط و پیوند میان خالق و مخلوق، هر گونه تفسیر و توجیهی که در مرحله تطبیق نظریات، کوچکترین و کمترین ارتباطی، میان حقایق و واقعیات هستی با هستی آفرین داشته باشد را منکر و حتی به باد تمسخر و استهزاء گیرند و با کوششی وسیع و دامنه دار، تمام همت خود را به کار برده تا به همان صورت که مطرح شد، از طرفی؛ خدا و ولایت مدیریت فقهی را، با ادوار ظلمانی حیات بشر و جاهلیت قرون وسطی، مرتبط ساخته و از طرف دیگر؛ هر گونه ارتباط و پیوستگی بین علم و روش علمی را با فقه و روش فقهی تخطئه و منکوب نمایند و بدین وسیله بالاترین ظلم را در حق فطرت و اسلام نموده به گونه ای که با دلی پر خون باید گفت:

ص: ۱۸۵

بزن بر سر که فطرت در عذاب است *** به بار ای اشک که باریدن ثواب است

نگر آخر که اسلام در چه حال است *** چو وضع عالم و آدم خراب است

در هر صورت افرادی که در جو و فضای چنین مدیریتهایی لحظات عمر را سپری می کنند، خیلی سخت می توانند به مشکل و گردابی که در آن واقع شده اند، واقف شوند. اگر چه در صورت وقوف، رهایی از آن بخاطر وجود جو مسموم، دشوار به نظر می رسد.



چرا که مدیریتهای مختلف در جاهلیت نوین، با تلاش مستمر و سرمایه گذاری پنهان و آشکار، تمامهم و غم خود را، جهت دور ساختن بشر از مدیریت فقهی به کار برده و برنامه های انسانی را موافق هرمنطقی بجز منطق وحی و فقه، توجیه و تفسیر کرده اند. به گونه ای که از طرفی باید ابتدا بیت اول و سپس بیت دوم را زمزمه کرد:

ازبس که جفا کردند، بر دیده و دل هرد چون *** شک کرده دل و دیده، بر فقه و ولاهر
دو

اهل یقینم من، در وادی ی شکاکی *** گویا که رها گشتم، از مکر و جفا هر دو

لذا با عنایت به آنچه گذشت، پذیرش این حقیقت که مدیریت فقهی می تواند آنها را از اضطراب و پریشانی نجات و به آرامش، اطمینان و سعادت برساند، تا

ص: ۱۸۶

حدودی دشوار می باشد. ولی اگر به فریاد خاموش فطرت با دید تیز بینانه نگاه شود، خیلی راحت در میان فتنه ها؛ هم دشمن و هم دوست را با بصیرت خواهد شناخت و این دشواری به هیچ وجه مردم را از کشف درد و استفاده بهینه از دارو با پذیرش مدیریت فقهی و ولایت و هدایت الهی که در ظرف حق و حقیقت، جاری و ساری و در بطن لحظه ها نهان است باز نخواهد داشت. مخصوصاً "در عصر حاضر که:

بهر حق روح خدا فجری دگر بر پا نمود *** در مصاف ظالمان قهری دگر بر پا نمود

با دم موسی و هم عیسی و هم ختم رسل *** در فضای جان و تن مهری دگر بر پا نمود

حال ای اهل ذکر و دعا، خوب است در اواخر این بحث، نظر آن عزیز بزرگوار به گوشه ای از دعای روز سه شنبه معطوف گردد. در قسمتی از دعای مزبور آمده است «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ»، ای خدا مرا جزء سربازان خود قرار ده، چرا؟ به خاطر اینکه «فان جندك هم الغالبون» سربازان تو همیشه غالب و پیروز هستند، خوب؛ کی ما می توانیم جزء سربازان الهی قرار گیریم؟ بطور حتم زمانی می توانیم جندالله باشیم که زیر چتر امامت در زمان حضور معصوم و در زمان غیبت زیر چتر ولایت مطلقه فقیه قرار گیریم. مگر می شود بدون ولایت، سرباز الهی شد. در ادامه دعا آمده است: «و اجعلني من حزبك» خدایا مرا جزء حزب خود قرار ده، چرا؟ بخاطر اینکه «فان حزبك هم المفلحون» آنهایی که جزء حزب و گروه تو

ص: ۱۸۷

هستند همواره رستگارند، مگر می توان در بیرون ولایت جزء حزب و گروه الهی قرار گرفت. یقیناً راه ورود به باند خداوندی، قبول و پذیرش ولایت خواهد بود. یعنی بدون پذیرش ولایت مطلقه فقیه در زمان غیبت محال است، فردی بتواند ادعا کند که در زمره حزب الله وارد و اهل فلاح و رستگاری شده است. بدون شک راه فلاح و رستگاری از مسیر ولایت می گذرد. ولی متأسفانه خیلی از افراد حتی بعضی از بزرگان راه را گم کرده و به بی راهه رفته و می روند؟! و عوام ناآگاهی را هم به دنبال خود برده و می برند؟! در ادامه دعا می خوانیم: «وجعلني من اوليائك» ای خدا مرا جزء دوستان و اولیاء خود قرار ده، چرا؟ بخاطر اینکه «فان اوليائك لا خوف عليهم ولا هم يحزنون» دوستان تو هیچ خوف و ترسی از آینده و هیچ حزن و اندوهی نسبت به گذشته ندارند، واقعاً بر دوستان خدا و اولیاءالله هیچ نگرانی، اضطراب و دلهره ای حاکم نمی شود. یعنی یک

آرامش خاصی بر اعضا و جوارحشان سیطره می یابد که در کنار آن سختترین مصیبتها و وحشتناک ترین حوادث برایشان لذت بخش می شود؛ می رسند به جایی که غم و شادی را از جانب دوست دانسته و در برابر آنها به تکلیف و وظیفه عمل نموده و همواره شاد و سر حال خواهند بود. لذا برای دوستان خدا اندوه، اضطراب، نگرانی، افسردگی و ناراحتی معنی و مفهومی ندارد.

خوب ای دوست؛ کی می شود هیچ خوفی از آینده نداشت؟ کی می شود هیچ حزن و نگرانی نسبت به گذشته نداشت؟ کی می شود آرامش را بر همه اعضا و جوارح حاکم کرد؟ کی می شود نسبت به حوادث و اتفاقات موجود در جامعه مضطرب و نا امید نشد؟ کی می شود در موقعیتها و موضعگیری های مختلف از

ص: ۱۸۸

ولی امر انقلابی تر و دلسوز تر نشد؟ کی می شود به تکلیف و وظیفه الهی در هر زمینه ای عمل کرد؟ کی می شود واقعاً جزء دوستان خدا و اولیاء.. قرار گرفت؟ به بیانی دیگر مگر می توان بدون پذیرش ولایت نسبت به گذشته و آینده هیچ نوع حزن، اندوه، خوف و اضطرابی نداشت؟ مگر می توان بدون ولایت به آرامش و سعادت واقعی دست پیدا کرد؟ مگر می توان در خارج از چتر ولایت به تکلیف و وظیفه به نحو احسن عمل کرد؟ مگر می توان بدون پذیرش ولایت و مدیریت فقهی جزء دوستان خدا و اولیاءالله قرار گرفت؟! مگر می شود فردی ادعای جند اللهی داشته و خود را جزء حزب خدا و از اولیاء الله محسوب نماید ولی ولایت مطلقه فقیه را قبول نداشته باشد. اصلاً جند الله، حزب الله و اولیاءالله در بستر ولایت معنی و ارزش پیدا می کند. واقعاً در زمان غیبت اهلفلاح و رستگاری می خواهد سرباز چه کسی باشد؟ جزء حزب کدام گروه و جناح قرار گیرد؟



و مصداق کامل و تمام عیار کدام اولیاءالله باشد. مگر می شود لباس مقدس جند الهی را، خارج از حوزه ولایت بر تن کرد؟ مگر می شود زیرچتر حزب و گروهی جدای از چتر ولایت، به فلاح و رستگاری رسید؟ مگر می شود بدون پذیرش ولایت و مدیریت رحمانی جزء اولیاءالله قرار گرفت؟ آری:

می شود روزی ولیّ خوب ما *** بهر خوبی ها زند ما را صدا

دار دنیا را کند از فتنه پاک *** با بصیرت‌های ما در این سرا

ص: ۱۸۹

همان داد بصیرت در خفا

امید است خداوند منان این توفیق را به تک تک ما عنایت فرماید تا بتوانیم ولایت و مدیریت فقهی را، در زمان غیبت با تمام وجود درک کرده و با بصیرت کامل تحت عنوان تکلیف، تابع محض آن باشیم و بدینوسیله زمینه سعادت دنیا و آخرت خود را فراهم نمائیم.

خوب ای دوست عزیز؛ حواست کجاست؟ در چه فکری و به چه می اندیشی؟ نکند چشمانت با من و خودت جای دیگری باشی؟ پس برای لحظاتی به خود آی! چشمانت را ببند و پیرامون سؤالات مزبور به تفکر بنشین؟ آری ای دوست دار سعادت، بطور حتم و یقین باید اعتراف کرد که تنها با قبول و پذیرش ولایت و مدیریت رحمانی است که می توان به آرامش کامل و سعادت حقیقی دست یافت و جزء دوستان و اولیاء واقعی



خدا قرار گرفت. در غیر این صورت تکلیف مشخص است؟! بنابر این فریاد خاموش درونت می گوید:

از مامن دل بوی ولی می آید *** فریادخوش علی علی می آید

بنگر که تمام کوی و برزن گویند *** عاشق شو چو عاشق نبی می آید

آری ای خواص و عوام، بدانید و هوشیار باشید که اگر خداوند همه زر و

ص: ۱۹۰

زیورهای دنیا را به انسانی عنایت فرماید! اگر همه قدرتهای مادی را در اختیار وی قرار دهد! اگر آنچه آفتاب بر آن می تابد را به او عطا کند؟! نمی فرماید ای بشر، ای انسان، ای خواص و ای عوام، من بر شما منت نهادم؛ اما اگر این توفیق را به انسانی عنایت فرماید که با بصیرت و بینش صحیح، بهترین نوع ولایت و مدیریت را انتخاب نماید به او می فرماید: من بر تو متگذاشتم که این توفیق ارزشمند را به تو دادم. بله انسان اینچنینی باید به خودش ببالد و افتخار کند که چنین توفیقی نصیبش شده. چرا که این توفیق نصیب هر کسی نمی شود؟! مگر هر کسی می تواند زیر چتر ولایت پیامبر اعظم (ص) و آل او قرار گیرد؟! مگر باهواهای نفس و غفلت می توان ولایت و مدیریت الهی را درک کرد؟! مگر انسان بی بصیرت می تواند بهترین نوع مدیریت و ولایت را انتخاب نماید؟! بنابر این مواظب باش خودت را ارزان نفروشی؟! و به نفس و فطرت ناب خود ظلم و جفا نکنی!!

می شود روزی نهد منت به ما *** آن خدایی که بود در ماسوا

بحر ایمان و یقین در قلب و جان *** چون که ایمانش دهد معنا به ما



با همان داد یقین در ماورا

جمع بندی و نتیجه گیری

ص: ۱۹۱

از تدبر در آیات قرآن و سخنان بزرگان دین هر انسان منصفی به این نتیجه می رسد که بصیرت تنها این نیست که ببیند و بشنود، بلکه باید از عبرت ها پند گرفت تا عبرت دیگران نشد. عقل تنها راه نجات و هدایت گر بشر به راستی ها و خیرخواهی است. انسان اگر چشم ظاهر نداشته باشد، اما با شناخت و بصیرت به هدف آفرینش و محیط پیرامونش بنگرد و بیندیشد، در زندگی موفق خواهد بود و دیگران را نیز می تواند هدایت کند.

برای هر مسلمانی در حرکت ها و تلاش هایش به سوی حق، دیده باطن و چشم حق بین که از آن به عنوان بصیرت نام برده می شود لازم و ضروری است و گرنه ممکن است پس از سال ها مجاهده و تلاش و عبادت در دام شیاطین بیفتد و عاقبتی سوء داشته باشد. - از این رو علاوه بر آیات قرآن در روایات و ادعیه از داشتن و طلب بصیرت سخن گفته اند.

در شرایط و اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار پیچیده حاضر که راهزنان دام های فراوان با شکل های مختلف برای فریب مسلمانان گسترده اند تا آنها را از هویت خود ساقط نمایند، داشتن بصیرتی کامل در همه حرکت ها و موضع گیری ها لازم است. از این رو بر هر مسلمانی لازم است با مطالعه دقیق و تیزبینی لازم به بصیرت خویش بیفزاید تا در دام شیادان و فریب کاران نیفتد و بتواند به فریاد خاموش درونش که همانا



ولایت پذیرى ولایت معصوم در زمان حضور و ولایت مطلقه فقیه در زمان غیبت است
پاسخ مثبت دهد.

تصویر



ص: ۱۹۲

منابع:

* قرآن کریم،

* ابن منظور، لسان العرب، جامع التفاسیر.

* اصفهانی، راغب، مفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دار العلم
الدار الشامیه، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ق

* اکبری؛ محمدرضا، تحلیلی نو و عملی از ولایت فقیه، پیام عترت، بی جا، ۱۳۷۷.*
بابایی، علی، جزء سی قران بصورت منظوم، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول ۱۳۸۹هـ-

ش



* بابایی، علی، تنها راه سعادت در پرتو بهترین نوع ولایت، انتشارات برترین اندیشه، چاپ

اول ۱۳۸۹هـ - ش

* بابایی، علی، دیوان حقیر، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول ۱۳۸۹هـ - ش

* جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، انتشارات اسراء، چاپ اول ۱۳۸۰هـ - ش

* جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸،

* جوان آراسته؛ حسین، مبانی حکومت اسلامی، قم بوستان کتاب، بی تا.

* جعفر پیشه فرد، مصطفی، پرسش و پاسخ در زمینه ولایت فقیه، قم، مرکز پژوهش

های فرهنگی حوزه، ۸۱.

* جوهری، صحاح اللغة، جامع التفاسیر.

* دهخدا؛ علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشکده ادبیات، ۱۳۴۱

* شاکرین؛ حمیدرضا، محمدی، علیرضا، ولایت فقیه جمهوری اسلامی، قم، نشر

معارف، ۱۳۸۴.

* شهرستانی، الملل و النحل، دارالمعرفت، بیروت، ۱۴۲۱هـ - ق.

* شهیدی. سیدجعفر ترجمه. نهج البلاغه. تهران. انتشارات سهامی عامل. ۱۳۷۱. خطبه

۱۹۲. ص ۲۱۵. خطبه‌های ۳۲. ۱۰۷. ۱۵۳. ۲۰۵ و حکمت ۱۴۷



* شیخ الاسلامی؛ محسن، ولایت فقیه حدود و اختیارات و وظایف، موسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.

* شفیعی؛ محمد، ولایت فقیه به زبان ساده، قم، بی جا، ۱۳۶۰.

* صفائی حائری، علی، از معرفت دینی تا حکومت دینی، انتشارات لیلہ القدر، چاپ اول ۱۳۸۲هـ. ش.

* عالم، عبدالرحمن، بنیان‌های علم سیاست، نشر نی، چاپ هشتم ۱۳۸۰هـ. ش.

* قمی. عباس. مفاتیح الجنان. انتشارات مهر امیرالمومنین. چاپ دوم. زمستان ۸۹.

ص: ۱۹۳

* کلینی رازی. ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. الاصول من الکافی. تهران. دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۶۳.

* طباطبائی (علامه). سید محمد حسین. ترجمه المیزان. موسوی همدانی. سید محمد باقر. قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین. ۱۳۷۴

* لقمانی؛ احمد، ولایت فقیه جوانان پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، بهشت ینش، ۱۳۸۱.

* معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۵۴۶.



* موسوی خمینی، سید روح الله، شئون و اختیارات ولی فقیه، کتاب البیع، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، ج ۲، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳

* موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه و جهاد اکبر، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵

* محقق کرکی، علی بن الحسین، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ه.ق

* مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵

* مصباح یزدی، محمد تقی، نظام سیاسی اسلام، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

* ممدوحی؛ حسین، حکمت حکومت فقیه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰. * موسوی خلخالی؛ محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.

* مک آیور، ترجمه ابراهیم علی کنی، جامعه و حکومت، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹ ه. ش.

* ملکم همیلتون، ترجمه محسن ثلاثی، جامعه شناسی دین، انتشارات تبیان، چاپ اول ۱۳۷۷ ه. ش.



* نمایندگی ولایت فقیه در سپاه، حاکمیت دینی در عصر غیبت، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ.
ش.

* نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، مؤسسه ی
المرتضی ۱۴۱۲، العالمیه، جلد ۱۶

* نوروزی؛ محمد جواد، نظام سیاسی اسلام، قم، مرکز انتشارات موسسه امام خمینی،
۱۳۸۴

* ویلدورانت ترجمه احمد آرام، تاریخ تمدن مشرق زمین، گاهواره تمدن، انتشارات
اقبال ۱۳۳۷ هـ. ش.

* و همچنین استفاده از سایت های مختلف و معتبر داخلی و خارجی از جمله:

* ۱. سایت حوزه علمیه .

2 www.hawzah.net.سایت مقام معظم رهبری .

3 www.leader.ir.سایت خبرگان رهبری . www.khobreganrahbari.com

ص: ۱۹۴

کتابهای زیر تا کنون از این شاعر و مولف چاپ و منتشر شده است:

* جزء سی قران بصورت منظوم، ، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (۱۳۸۹)



* دیوان حقیر، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (۱۳۸۸) چاپ دوم ۹۴ انتشارات دارخوین

* تنها راه سعادت در پرتو بهترین نوع مدیریت و ولایت، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (۱۳۸۹) چاپ دوم ۹۴ انتشارات دارخوین

* بهترین روش زناشویی، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۴).

* منظومه همسر داری (۱۳۹۴). چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین

* بهترین راه انتخاب همسر چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۴).

* بهترین روش برای دوران خوب نامزدی، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۴).

* تنها راه خوشبختی در همسر داری، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۴).

* ارزشمندترین لحظه ها استفاده از فرصتها، چاپ اول ۹۵، اصفهان، انتشارات دارخوین

* معنا درمانی (درمان افسردگی و.. بدون استفاده از داروهای شیمیایی) چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۵). * عطر یاد، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (۱۳۸۵)

* نه گفتار، انتشارات برترین اندیشه، چاپ اول (۱۳۸۹)

* فطرت و کمال انسانی، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۶)



* پرستش، کاملترین پاسخ به عالیتین نیاز، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۶)

* سالمترین پیام برای سعادت واقعی بشر، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۶)

* مقصد نهایی انسان، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۶)

* نقش عجیب مذهب در ایجاد آرامش همسران، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۴)

* بصیرت افزایی رمز و راز ولایت مداری و سعادت چاپ اول، اصفهان، انتشارات دارخوین (۱۳۹۵)

و....

ص: ۱۹۵